

امکلا

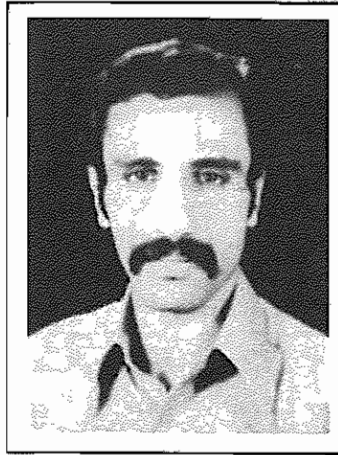
دوره دوم - سال ششم ★ ازگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۱۲
اسفند ۱۳۶۳

می‌چنگیم:

برای آزادی بهار برای بهار آزادی

ششمین بهار فرا میرسد، بهار ممنوع!
شش سال پیش، هنگامیکه زمین شکاف
برداشت و از اعماق، سبزه وانسان
شید، هنگامیکه کاسبرگ غنچه‌ها و
دروازه زندانها گشوده شد، هنگامیکه
خنده و شبنم، سیمای انسانها را به
گلها ماننده کرد، - در نخستین بهار
آزادی - گفتیم: "جای شهدا خالی!"
امروز برای دفن شهدا، جای
خالی نیست!

بقیه در صفحه ۳



رفیق محمود فلاحت مردی از سلاله عاشقان

گرامی باد هشتم مارس

روز جهانی زنا

نیکارا گوئه:

انقلاب به پیش میرود

بیش از ۵ سال از انقلاب نیکارا -
گوئه میگذرد. جنبشی که در ژوئیه
۱۹۷۹، تحت رهبری جبهه ساند نیست به
سرورزی رسید، یکی از ارکان استمرار سلطه
کاملاً امپریالیسم آمریکا بر منطقه را از
میان برداشت. تا انقلاب ژوئیه مبارز
برای سرنگونی دیکتاتور فردی ساموزا
هدف مشترک نیروهای بکلی ناهمگون و
نامتجانس، از بورژوازی ضد ساموزا
تا کارگران و دهقانان، را تشکیل
میداد. از آن پس، در صف بندی نیروها
مؤتلف و متخاصم تغییرات مهمی رخ
داده است.

بقیه در صفحه ۳۲

رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه (۲)

در صفحه ۹

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

درباره درگیری فاجعه آمیز ششمین ماه
در اورامانات کردستان
صفحه ۲

جنگ مالیات و مالیات جنگ

بحران همه جانبه اجتماعی و
اقتصادی روبگسترش در میهن ما، دارای
چنان ابعادی است که مهار آن به وسیله
الگوهای ولایت فقیه ناممکن است. این
حقیقت تلخ را فقها روز به روز بیشتر
احساس میکنند. آنها هر روز با مشکلات
تازهای رو برو میشوند. مشکلاتی که راه
حل آن در هیچ یک از کتابهای عصر
شبانیه نوشته نشده است. با تلاق ولایت
فقیه، کار حکومت کردن فقها را در یک
جامعه مدرن ناممکن کرده است. آنها
میکشند با تطبیق روایات و احادیث،
برقانونمندیهای جامعه سرمایه داری،
خود را از جنبه هزاران مشکل اجتماعی
و اقتصادی، رها کنند. اما به هر چیز که
جنگ می‌ندازند، خود به یک کانون تازه
بحران تبدیل شده و بر بستر آن جبهه
درگیری تازه‌ای بین جناحهای حکومتی
گشوده میشود.

بقیه در صفحه ۶

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

در صفحه ۱۳

مجمع عمومی:

سازش یا پیکار طبقاتی

در صفحه ۲۲

کار مخفی و کار علنی دو بازوی سازمانگری انقلابی

در صفحه ۱۱

بیانیه اعتراضی

پنجاه خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

در صفحه ۴

اخباری از کردستان

در صفحه ۲۰

نامه رفیق سیمین افشار بکشلو
به هیئت تحریریه نشریه فدائی

در صفحه آخر

اعلامیه کمیته مرکزی

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

در باره درگیری فاجعه آمیز ششم بهمن ماه

در اورامانات کردستان

با اعداد روز ششم بهمن ماه امسال نیروهای "کومه له" با اطلاع کمیته مرکزی آن و بر اساس سیاست جدید این سازمان طبق طرح قبلی به نیروها و مقر حزب مکران در منطقه اورامانات حمله بردند. بیشک این واقعه اولین درگیری مسلحانه میان دو نیروی عمده جنبش مقاومت خلق کرد نیست اما درگیری اخیر دارای خصوصیت جدیدی است که بحرانی حاد و خطرناک در کردستان بوجود آورده که اگر بسرعت مهار نشود بی تردید نتایج فاجعه آمیزی برای جنبش خلق کرد در برخواهد داشت.

خصوصیت جدید درگیری اخیر اینست که کومه له طبق اعتراف و تاکید آشکار خود آگاهانه و با برنامه قبلی به نیروها و مقرهای حزب مکران در اورامانات حمله نظامی کرده است. بنا بر این با هم طبق تاکید خود کومه له اگر تا کنون هدف اصلی کمیسیونهای تحقیق مشخص کردن مسبب اصلی و آغاز کننده درگیری بوده این بار نتیجه بررسی از قبل روشن است و کومه له با صدای بلند مقصر این درگیری تازه را اعلام کرده است. اقدام اخیر کومه له، کردستان را با خطر آغاز یک جنگ برادر رکنی روبرو ساخته است و اگر این جنگ برادر رکنی آغاز شود نه تنها موجب وارد آمدن ضربه ای جبران ناپذیر به جنبش انقلابی خلق کرد و ایجاد شکاف در صفوف توده های مردم کردستان میشود، بلکه لطمه ای جدی به جنبش انقلابی مردم ایران نیز وارد می آید، زیرا در طرف درگیری دو نیروی عمده جنبش مقاومت خلق کرد محسوب میشوند.

به اعتقاد ما صرف نظر از انحرافات که در مشی سیاسی و تاکتیکی کومه له و حزب مکران موجود است این دو سازمان هر دو جزو نیروهای مردمی خلق کرد هستند و اختلافات آنها بدون توسل به زور و خشونت باید حل گردد و این یک اصل اساسی در مناسبات تمامی نیروهای رزمنده خلق کرد است. حمله نظامی ۶ بهمن کومه له به نیروهای حزب مکران از آنجا که این اصل را زیر سؤال برده از نظر ما محکوم است. کومه له با آغاز این درگیری اعلام میکند که مناسبات در طرف تنها با اتکاء به توازن قوای نظامی قابل تنظیم است بنظر ما چنین سیاستی کاملاً نادرست است و زیر پوشش هیچ تحلیل طبقاتی قابل دفاع نیست.

اما اگر ما اقدام و سیاست جدید کومه له را که منجر به درگیری اخیر گردید نادرست می دانیم همانطور هم اقدام حجت حزب مکران به کومه له را که در پلنوم اخیر حزب مکران عنوان شده و طی آن حزب مکران هشدار داده است که "ایجاد درگیری از سوی کومه له در یک نقطه کردستان تبدیل به یک درگیری عمومی در سراسر کردستان خواهد شد" بنوبه خود نادرست دانسته و از حزب مکران میخواهیم که جدا از عملی کردن آن بپرهیزد. در حقیقت یاد شده ۶ بهمن اورامانات و اوضاع میتشنج کنونی که متعاقب آن در کردستان بوجود آمده و پیامدهای سیاسی و روانی آن برای مردم زجر کشیده و در حال جنگ کردستان، آئینه ای است که حزب مکران بخوبی میتواند عواقب عملی شدن چنین سیاستی را در آن بطور آشکار مشاهده نماید. بنا بر این ما در عین حالیکه اقدام اخیر کومه له را محکوم میکنیم، هیچوجه این حق را برای حزب مکران قایل نمی شویم که با تعرض متقابل نظامی به اقدام اخیر کومه له پاسخ گوید.

متأسفانه کومه له و حزب مکران نه تنها برای رفع اختلافات فی ما بین به سمت اتخاذ روشهای بدوستانه، مسالمت آمیز و دمکراتیک حرکت نکرده اند، بلکه حوادث اخیر همه حاکی از آنست که گرایش به تنظیم مناسبات فیما بین بر اساس قهر و زور و با تکیه بر توازن قوای نظامی رو به افزایش است. در چنین شرایط حساسی بیش از هر زمان دیگر لازم است که متعاقب هر درگیری محلی، حزب مکران و کومه له داورى نمایندگان تمامی سازمانهای سیاسی حاضر در کردستان و نیز عناصر و شخصیتهای مترقی و معتدین محلی را برای تحقیق و بررسی بپذیرند تا در فضای آرام و دوستانه علل اختلافات و درگیری هاروشن شود و راه حلهای مناسب برای رفع تشنج و ایجاد فضای مساعد ارائه گردد. واقعیت آنست که تشکیل کمیسیونهای در بسته که تنها در طرف درگیری در آن حضور داشته باشند هیچگونه تأثیری در کنترل اوضاع بحرانی کنونی ندارد.

در خاتمه ما بآرد یگر اعلام می کنیم که تنها سیاست اصولی و درست در تنظیم مناسبات حزب مکران و کومه له و تمامی نیروهای رزمنده ای که در کردستان قهرمان میجنگند توسل به شیوه های سیاسی و دمکراتیک است. ما از تمامی سازمانها، نیروها و افراد مترقی و انقلابی میخواهیم که با تمام قوا برای مانعت از درگیری های نظامی و قبولاندن راه حل مسالمت آمیز اختلافات به حزب مکران و کومه له تلاش نمایند.

۱۹ بهمن ۶۳

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر =

رفیق محمود فلاحت

مردی از سلاله عاشقان

شوری در سرداشت که تار موئی
فاصله میان زندگی و مبارزه اش نگذاشته
بود. آنقدر ساده و مردمی بود که در حجه
دل مردم براحتی برویش باز میشد.
زندگیش در عین سادگی آنقدر جدی بود
که حای شکی نمیکداشت که مبارزه هرگز
نمیتواند یک بازی و سرگرمی تلقی
شود. او مبارزه برای رهائی مردم را
بعنوان طبیعی ترین عنصر هستی خود
مینگریست و با تحقیق و مطالعه پیگیر
بیخ و خم آن را کشف میکرد و یافته ها -
یش را در زندگی روزمره اش بکار می گرفت.
یاس روشنفکرانه هیچ جایی در دل او
نداشت.

رفیق محمود فلاحت در شیراز متولد
شد، دوران مدرسه را در زادگاهش گذراند
و دوران سربازیش را بعنوان سباهی
ترویج در کردستان (در روستای مارنج
سنندج). از سال ۵۲ تحصیلاتش را در
دانشگاه تبریز ادامه داد و در همانجا
به مارکسیسم - لنینیسم گروید. مدتی
در فسا معلمی کرد، اما در دوره تحصیلات
دانشگاهی به آذربایجان خوگرفته بود و
کوشید خود را به آنجا منتقل کند و تا
آخرین روزهای قبل از دستگیریش در
دبیرستان سعدی ممقان، که با نامهای
عزیز صمد بهرنگی و بهروز دهقانی همیشه
دریادها خواهد ماند، تدریس کرد. بعد
از ازدواج ساده اش در یکی از روستاها
گیلان، صاحب دختری شد که نامش را
الدوز گذاشت. در ۳۰ خرداد ۶۰ در تبریز
دستگیر شد و بعد از ۵۳ روز مقاومت سا
نام مستعار جواد احمدی فرزند حسن،
زیر شکنجه جان داد.

محمود عاشق مردم و عاشق زندگی
در میان مردم بود. در دوره دانشگاه چند
ماه بیشتر نتوانست محیط خوابگاههای
دانشجویی را (که بعدها همیشه آنها را به
تیمارستان تشبیه میکرد) تحمل کند و
بکمک یکی از دوستان کارگرش، در
حاشیه نشین تبریز در محلی بنام محید
آباد، سالای قهوه خانه ای که پاتوق
کارگران بود اطاق کوچکی اجاره کرد.
او در شبهای پرتور قهوه خانه در رفاقتش
با کارگران کارگاههای قالبی بافی،



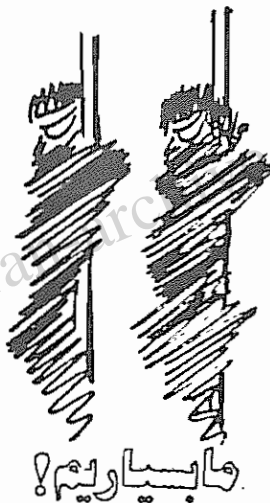
رفیق محمود فلاحت مردی از سلاله عاشقان

که خستگی روزانه کار را در آنجا بدر میکردند، واقعا خود را سعادتمند مییافت. هر جا که میرفت در میانه راه زحمتکشان شرکت میکرد و با زندگی آنها در میآمیخت. محبوبیت او در میان مردم مسلمان بحدی بود که اقدام اداره آموزش و پرورش برای اخراج او، با تظا هسرات اعتراضی دانش آموزان و خانواده ها پیشا روبرو شد و عقیم ماند.

رفیق محمود در چند ماه اول بعد از قیام با سازمان فدائی بود و در پیشگام تبریز فعالیت میکرد و بعد از اعلام موجودیت "راه کارگر" به سازمان ما پیوست و تمام نیرو و شور و انقلابیاش را ای پیشبرد هدفهای آن بکار گرفت. او ضمن اینکه در مسلمان تدریس میکرد، در چابخانه مخفی سازمان در تبریز نیز کار میکرد و بسیاری از شبها را در همان جا میگذراند. رفیق محمود روز ۳۰ خرداد همراه با رفیق تهید حبیب اللهاحمی، در حسابان مورد سوء ظن پاسداران قرار گرفت و دستگیر شد. هر دو رفیق روی محصل خود پافشاری کردند و بی شهادت رسیدند. محمود که با اسم مستعار خود را به دشمن معرفی کرده بود از زندان بیگم داد که کسی به سراغش نرود. یکی از آزادشدگان که او را در زندان دیده بود، میگفت پاسداران برای شناختن هویت اصلی محمود، بدن او را در زیر تکنجه "آش و لاش"

کرده بودند. ما دشمن نتوانست رفیق محمود را بزانودر آورد. او گرچه در نتیجه زندگی سخت و کار شبانه روزی بدنی تکیده، لاغر و استخوانی داشت، با ایمان استوار به آرمان کارگران، حتی نام اصلی خود را تا آخرین لحظه به دشمن نگفت. خانواده زجر دیده و تنها بعد از گذشتن پنج ماه خیر شهادت را شنیدند و دشمن یکسال بعد نتوانست به هویت اصلی او پی ببرد. خواهر ۱۹ ساله رفیق محمود، بنام مریم، که مدتی نیز با وی در تبریز زندگی میکرد، روز ششم دی ماه ۱۳۶۱ بعد از هفت ماه زندان در شیراز قهرمانانه شهادت را پذیرفت. او با سازمان مجاهدین خلق فعالیت میکرد.

نامشان و یادشان جاودانه باد!



ما بسیاریم!

شش سال است در سرزمین مابجای خانه، زندان ساخته میشود، درختان برای دار زدن انسانها بریده میشود و کویر گورستانها در شهرها پیشروی میکنند. شش سال است که پایداری بدینسان در میهن ما ادامه دارد. هر سال با گستره ای و ژرفائی بیشتر.

سالی که در پشت سر نهادیم، سال کارگران، سال اعتصاب، سال زحمتکشان، سال اعتراض، سال شورش بود. اعتصاب سازمان یافته، یکپارچه، قهرمانانه و پیروزمند بیست و هفت هزار کارگر ذوب آهن، حادثه ای بود؛ اما حادثه نبود، نشانه ای بود از اینکه مبارزه، مرکز ثقل خود را میجوید و از بیراهه ها به سوی بستر حقیقی خود راه می یابد تا نظم نیرومندی شود و بنیسان نظم جهانی را براندازد.

در سالی که پشت سر گذاشت، آزادگان بسیاری در کامنهنگ جنگیدند، بسیاری به اسارت درآمدند، بسیاری استخوانها شکست و زانوان به زمین نیامد. بسیاری جانها رفت و توانها نرفت. سیاس بر جانها، سیاس بر توانها، سیاس بر آنها! و درود بر آنها که اسیرانند، یاران اند، وفاداران اند! در میان این بسیاریان، ما نیز همسرگانی را از دست دادیم. زنان و مردانی که زبان بستند و بسیار میدانستند. کمونیستهایی که به سناره سحر میمانستند. هر چند مرگ هر یک در خور سوگی ابدی است، اما سوگواری نخواهیم کرد و رخت سیاه نخواهیم پوشید، زیرا در جمهوری اسلامی سیاهی و سوگواری تنها قلمرو آزادی است. و آنان با سوک و سیاهی جنگیدند. همچنانکه اسیرانمان، عزیزانمان.

ما نیز می جنگیم. می جنگیم برای آزادی بهار، برای بهار آزادی. هنگامیکه زمین شکاف سردارد، هنگامیکه کاسرک غنچه ها و دروازه زندانها گشوده شود، رفتگانمان بمیان ما باز خواهند گشت. این را با و در داریم. پس با سیمائی خندان و دلی نادان به پیشواز نور و بروریم. امسال و هر سال!

بهار از غنچه ها

شش سال است مردم ما زردی به آتش میدهند و سرخی می ستانند. سبزه می رویانند، ماهی قرمز در آب میکنند، میخندند و پای میکوبند - و اگر داشتند، حامه نومی پوشند - و همه در خفا. بدینسان مقاومت در زیر زمین به پیش میرود.

اعتصاب، تضعیف دولت است، مبارزه با اسلام است. رهبران اعتصاب را میگیرند، شکنجه میدهند، اعدام میکنند. شش سال است در کارخانه های وطن ما اعتصاب تولید میشود.

دفاع از آزادی، دشمنی با ولایت فقیه است. دفاع از حقوق انسان، ضدیت با شرع است؛ طلب برابری الحاد است. جزای این توطئه ها در جمهوری اسلامی، زندان است، شکنجه است، مرگ است.

می جنگیم: برای آزادی بهار، برای بهار آزادی

"گریه کنید! اسلام را گریسه زنده نگهداشته است."

در جمهوری اسلامی خنده، "تعار سرنگونی" است. شادمانی، توطئه ای است که برای آن باید بینهایتی کرد هم آمد. "جوک" های مردم برای "امام" و "امیدام" ، دهان به دهان نقل میشوند و "شناها" بدیدگونه خانه بچانه و دست بدست میگردند.

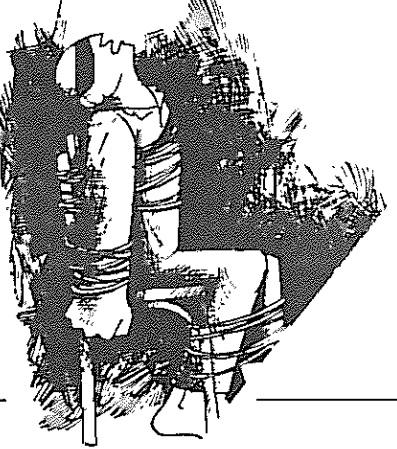
در کشور اسلامی، پریدن از آتش، کفر است. آتش، گونه ها را سرخ میکند. گونه های سرخ، زیباست و زیبایی مساد است. چهارشنبه سوری حرام است. تازگی، طراوت، نور و نوا حرام است، نوروز حرام است.

بیانیه اعتراضی پنجاه خانواده شهدا وزندانان سیاسی

بیانیه اعتراضی خانواده شهدا انقلابی و زندانیان سیاسی انقلابی
در حکومت ضد مردمی و ضد انقلابی جمهوری اسلامی ایران
۶ سال از حکومت فاشیستی و دیکتاتوری خونین جمهوری اسلامی ایران میگذرد.
در طی این شش سال، مردم میهن ما نه تنها با وجود همه وعده و وعیدهای حاکمیت
جدید هرگز روی بهروزی را ندیدند بلکه هرروز بدتر از روز پیش با فقر و فلاکت، کمبود و
گزافی، جنگ و ویرانی و خانه خرابی و آوارگی، با مرگ و بدتر از همه بازندان ها و
شکنجهها و اعدامهای وحشیانه بهترین و شایسته ترین فرزندان شان روبرو بودند.
در طی مدت این ۶ سال جمهوری اسلامی هر صدای حق طلبانهای را با گلوله پاسخ
داده است. برای مردم میهن ما، آزادی بیان، آزادی اندیشه، آزادی فعالیت
سندیکاها، اتحادیهها و احزاب، خواب شیرینی بیش نبوده است.

این بیانیه که از طرف یکی از رفق جهت
درج در نشریه ارسال گردیده بوسیله
پنجاه خانواده شهید و زندانی سیاسی
امضاء شده است. در میان امضاء کنندگان
مادرانی هستند که چند فرزندشان بدست
دژخیمان رژیم خمینی بشهادت رسید هاند
ما این بیانیه را که نشاند هنده همبستگی
و همدلی خانواد ههای رزمنده شهدا
و زندانیان قهرمان جنبش انقلابی میهن -
مان است عینا درج می کنیم.
هیات تحریر.

قوانین جمهوری اسلامی در قتل و کشتار و اعدام و زندان انقلابیون با هیچکدام
از موازین و قوانین حقوقی بین المللی جور رنماید. جزای هر انسان آزاد یخواه و انقلابی در
قوانین جمهوری اسلامی مرگ، حتی در همان لحظه دستگیری است. ریختن خون
چنین انسانهای والا ئی به زعم حاکمان جمهوری اسلامی، عملی شرعی و اسلامی است.
رژیم سفاک جمهوری اسلامی ایران برای دستگیری فرزندان ما خود را موظف به
ارائه هیچگونه دلیل و مدرکی نمی داند. زندانی از ۴ ماه تا چند سال، بدون هیچ
مجوز قانونی و بدون هیچ دلیل و مدرکی بلا تکلیف در زندان باقی می ماند.
دهها هزار تن از فرزندان ما را بدون محاکمه به جوخه های تیرباران سپرد هاند.
بقیه موارد که محاکمات در گاراست، مدت محاکمه از چند دقیقه تا یک ساعت بیشتر بطول
نمی انجامد. از وکیل مدافع و هیات منصفه در بی دادگاههای غیر علنی (مخفی و پشت
درهای بسته) جمهوری اسلامی خبری نیست. وضع بهداشت، غذا، هوا خوری و سلامت
زندانیان، بدتر از زندانهای الطمان هیتلری است. اغلب زندانیان به بیماریهای جلدی،
معدوی، گلیوی و... دچار هستند. در تمام طول یکسال تنها یک یا دو بار...
زندانیان میوه و سبزی میدهند و این در مورد زندانیانی است که تکلیف آنها روتسن
شده و محکومیشان را میگردانند. در موارد بسیاری، زندانیان، (بخصوص زندانیان
گوهر دست) بگلی از هوا خوری محروم هستند. انواع شکنجههای ضد بشری به بهانه
مسخره حد شرعی، از قبیل سوزانیدن با توت و آتش سیگار، یکسال چشم بند زدن متوالی
به چشمهای زندانی، بریدن دست و پا و قطع اعضاء بدن از جاذبه بیرون آوردن چشمها
زندان، تجاوز ناموسی به دختران خردسال و به همه دشمنان محکوم به اعدام،
کشیدن خون محکومین به اعدام، نزدن تیر خلاص به تیرباران شدگان، شلاق زدن به
کف پاها که در موارد بسیاری بعلت ضایع گشتن کامل گوشت کف پاها، به جراحی می -
انجامد، ضرب و شتم و اویزان کردن از دستها یا پاها برای ساعتها متوالی و... که
حتی به زندانیان زیر ۱۲ سال نیز اعطال میشود، گوشه ای از ددمنشی حاکمان جلاد و
خونریز جمهوری اسلامی ایران است. گورهای دسته جمعی، آزار و اذیت و توهین و
دستگیری خانواده شهدا تیرباران شده بر مزار عزیزان شان، دستگیری و ضرب و شتم
و توهین به خانواده زندانیان به هنگام ملاقات ویا تجمع جلوی در زندان، ندادن
وصیت نامه فرزندان ما که نشاند هنده مقاومت قهرمانانه و ایمان فداکارانه و انقلابی
انها به ارمان والا ئیشان و به توده زحمتکشان و مردم ستمدیده میهنشان است، گوشه -
های دیگری از نهایت سرکوب و فشار و وحشیگری رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی برای
حفظ لاشه پوسیده خود بر اریکه قدرت است. افتخار بر همه رزمندگان کمونیست و
مجاهد و انقلابی، بر همه دستداران و مبارزین وفادار خلق که با مبارزه پیگیر و با
مقاومت حماسهای و قهرمانانه خود تا آخرین نفس بر علیه ستم جباران مبارزه می کنند و
بر همه انسانهای بزرگ و شریفی که زیر وحشیانه ترین شکنجههای تا سرحد مرگ، ارمان
انقلابی و مردمی شان را به نوکران امپریالیستها و بر جلادان توده ها نفروختند و راز
خلق را بر ضد خلق نگشودند، خلق بر سینه های عجرو و خونیشان بوسه میزند.



ابراز همدردی با خانواده شهدا
ابراز همدردی با خانواده شهدا
زنان زحمتکش کوچصفهان برای مرا
عزاداری شخصی به قبرستان نازه ابا...
میروند. پس از مراسم عزاداری، چند تن
از زنان تصمیم میگیرند که بر سر خاک
شهدا (اعدامیها) رفته و با خانواده
شهدا همدردی و احوالپرسی نمایند. بر
سر مزار شهدا زنان زحمتکش و مادران
شهدا با یکدیگر صحبت و شروع به
افشایگری علیه رژیم مینمایند. در همین
هنگام سر و گله زندانیان سپاه رشت - که
یک زن می باشد - پیدا شده و شروع به
بد گفتن از رژیم مینماید، مادران به حیل
او تن نداده و او را بایکوت می کنند. یکی
از زنان که تحت تاثیر خانواده شهدا و
ابراز همدردی میان زنان شده بود در
ابتدای خیابان شروع به افشایگری علیه
رژیم مینمود که این امر باعث تجمع هر چه
بیشتر زنان و مادران حاضر در قبرستان
شده و یک تجمع سیاسی و افشایگرانه
علیه رژیم بوجود می آید.
(از گزارشات ارسالی نشریه پیام زحمتکشان
کیلان - وابسته سازمان)

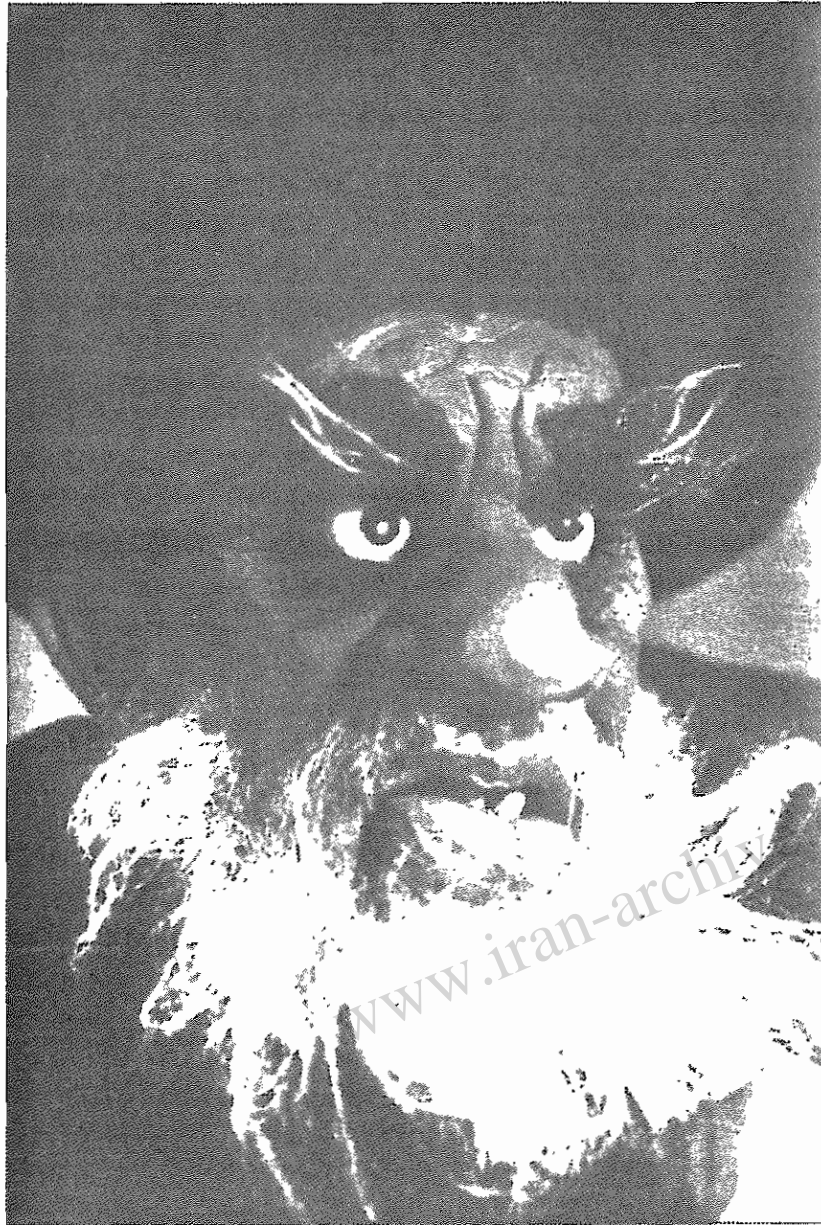
کارگران و زحمتکشان ستمدیده ایران و جهان، انسانهای آزاد یخواه، سازمانها،
گروهها، احزاب انقلابی و نیروهای کمونیست، مجاهد، مبارز و انقلابی ایران و جهان!
سازمانهای بین المللی آزاد یخواه و آزادی طلب، سازمان عفو بین المللی، سازمان
صلیب سرخ جهانی! و...
ما، جمعی از خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی انقلابی در اعتراض به
اعدامهای بی وقفه فرزندان غیور وطن پرست، کمونیست، مجاهد و انقلابی میهنان از
شما درخواست همیاری و هم صدائی داریم. ما از شما می خواهیم که در اعتراض به
سرکوب وحشیانه کمونیستها، مجاهدین، آزاد یخواهان و انقلابی و جوانان مبارز ما،
در اعتراض به عدم رعایت موازین حقوقی بین المللی در باب مسئله زندانها و زندانیان
و محاکمات آنها، در اعتراض به شکنجههای قرون وسطی و ضد بشری زندانیان سیاسی
انقلابی توسط جلادان رژیم فاشیستی خمینی (جمهوری اسلامی ایران) با ما، هم صدا
گردید. ما خواهان این هستیم که:
۱- اعدام زندانیان سیاسی انقلابی بلا درنگ باید متوقف گردد.
۲- بازداشت بدون ارائه مدرک و دلیل روشن تا ۲۴ ساعت باید لغو گردد. (حد اکثر
تا ۲۴ ساعت)
بقیه در صفحه ۵

فتوای سرکوب کارگران

امام حصاران اعمال نیزمانا سبب شکست انقلاب بهمن توسط ضدانقلاب اسلامی از بارگاه خود پیامی صادر نه و در حلاله که تاکنون طبقه کارگر را بعنوان یک طبقه متمایز رسمیت نشناخته بود و به مناسبت انگار روز کارگر اول ماه مه (۱۰ اظهر داشتند بود که "همه کارگرند، اتم هم کارگراست" اکنون در پیام خود به مناسبت هفتمین سالگشت ضدانقلاب اسلامی در باره خطر اعتصابات در کارخانجات هشدار میدهند و بدین ترتیب این طبقه و تنها این طبقه را بعنوان خطر اصلی برای رژیم جمهوری اسلامی رسمیت می شناسند در حقیقت سازمان اعمال وی در اساس اعلان جنگ طبقه کارگر بود. طبقه ای که با اعتصابات خود در واحد های بزرگ تولیدی نظیر ایران آسویال، گنادان رای، ذوب آهن، مهاباد و حوکا سینگامی خود را در مبارزه خود به ای علیه رژیم انگار کرده است. بدین لحاظ حلاله فتوا صادر کردند که: "کارگران عزیز و متعهد همچنان بکار و تلاش و سازندگی ادامه میدهند و هرگونه تعطیلی ای را قبل از وقوع در نطفه خفه میسازند و اجازه نمی دهند که دستهای استنگار کارخانجات را با اعتصاب بکشند." اما اعتصابات محصول "توطئه" نیستند. محصول آن شرایط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هستند که ناگزیر مبارزه طبقه کارگر بعنوان پستگام گنیه توده های استثمار شده و ستمدیده علیه رژیم جمهوری و نظام سرمایه داری منجر خواهد شد. کارگران به همراه گنیه ستمدگان در این راه گام نهاده اند.

"آیات قتال را بخوانید"

حلاله حصاران بار دیگر در حالیکه در حضور اعضای مجلس خبرگان، ائمه جمعه سراسر کشور و میهمانان دهه فجر به سخنرانی و "ارشاد" مشغول بود، جهت اثبات بی اعتباری موازین حقوق بشر و ضرورت ابطال شکنجه و اعدام اظهاری داشت: "تفاوت قتال را چیرل میخوانید هم آیات رحمت را میخوانید. آن فعالیت هم رحمت است برای آنکه میخواهند آدم درست کند." (کیهان ۱۵ سپهر ۶۳) و برای آنکه میهمانان خارجی خوب شیرفهم شوند و معنای "درست کردن" آدم را دریابند. افزود: "آدم گاهی صحیح نمیشود. مگر اینکه - مرض گاهی صحیح نمیشود الی بالکی باید بپرند، ناغ کنند، تا درست شود." آری برای اینکه از آدم، آدم درست کنیم ضروری است که آدم را بالکل ببریم که لاغلی در آن دنیا آدم شوند. با در این دنیا او را ناغ کنیم تا "آدم" شوند و با ایسهمه در ایران شکنجه بقول اردبیلی رئیس القضاة از آدم کمتر "شایعه ای میشد نیست!!"



بقیه از صفحه ۴

بیانیه اعتراضی ...

- ۳- جریان محاکمات تمام زندانیان سیاسی باید علنی و با حضور خانواده زندانیان، خبرنگاران داخلی و خارجی و مردم عادی انجام یابد.
- ۴- متهم بایستی حق انتخاب وکیل بطور آزادانه برای دفاع از خود را داشته و دادگاه با حضور هیات منصفه تشکیل گردد.
- ۵- همه زندانیان سیاسی از حق هواخوری روزانه بیش از ۴ ساعت، از ملاقات هفته ای یکبار همه افراد خانواده، اقوام و دوستان، از امکان مکاتبات آزاد به بیرون از زندان، از امکان دریافت کمکهای پزشکی و داروئی خارج از زندان و دریافت کتاب و روزنامه و غذا و میوه و سبزی از بیرون، برخوردار باشند.
- ۶- شکنجه زندانیان به هر عنوان و به هر شکلی، ضد بشری و ضد انسانی بوده، ابطال آن منافی موازین حقوقی بین المللی است و باید بلادرنگ قطع گردد.

اعضاء جمعی از خانواده های زندانیان سیاسی انقلابی و شهدای انقلابی ایرانی:

زنده باد آزادی ۱۳۶۳/۶/۸

علیه اعدام و شکنجه

و برای نجات زندانیان سیاسی بپاخیزید!

جنگ مالیات و مالیات جنگ

این بار نقطه کانونی بحران در بالا که خود انعکاس و جگیری ناراضی در پائین و گسترش بحران عمومی است، مسئله مالیات هاست. از چند ماه گذشته این جنگ آغا زده و با اراشه لایحه مالیات بوسیله دولت ارتجاع به مجلس فقها، به نقطه اوج تازه ای رسیده است. دعوا بر سر این است که آیا اخذ مالیات، اسلامی هست یا نیست؟ و به این منظور کتبیهای غبار آلوده و بسوی ناگرفته قرون و اعصار گذشته فقهی از دولابچه‌ها در آمده تا دلائل شرعی برای رد یا تأیید این لایحه فراهم آید. این جنگ ایدئولوژیک دارای سه جنبه است که سه نظریه را نمایندگی میکند. طرفداران نظریه اول اساساً اخذ مالیات را حرام دانسته و آنرا مغایر شرع انور میدانند و استدلال میکنند که امور حکومت اسلامی باید با استفاده از انفال (بهره برداری از جنگل، دریا و معدن) به اضافه دریافت خمس و زکات و سایر وجوه شرعی دیگر تأمین بطوردا و طلباً از مسلمین و نیز اخذ خراج از اقلیتها غیر مسلم سامان یابد. چنانکه در صدر اسلام عمل شده است. از دید این جریان لایحه مالیات نه فقط در تناقض با اسلام فقهی است، بلکه الگوسرداری از غرب است و با اصل نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی منافات دارد! نظریه دوم، در اینکه اخذ مالیات بردر آ مدجزه احکام اولیه نبوده، با نظراول موافقت دارد. اما معتقد است در شرایط اضطرار بیه تشخیص ولی فقیه، حکومت اسلامی میتواند علاوه بر دریافت وجوه مسلمة - تا زمان رفع ضرورت - پرداخت وجوهاتی را به بیعت کنندگان نشان تکلیف کند. و بدیهی است که چنین حکمی جزء احکام ثانویه است و اجرای آن نیز به کلیه بیعت کنندگان، اعم از مسلم و غیر مسلم، جزو واجبات است. زیرا آنها از طریق بیعت با ولایت فقیه پذیرفته اند که بیعت شوند حق دارد هر طور و هر زمان که بخواهد، مال و حتی جانشان را در راه اهداف اسلام خرج کند! و چون عدول از بیعت هم حرام است، حکومت اسلامی حق دارد حکم را بدون توجه به رعایت بیعت کننده

جاری کند. با توجه به دلائل بالا، این جریان اخذ مالیات راتنها در شرایط اضطرار و برای مدت معینی جایز دانسته و دریافت مالیات را برای مدتی نامعلوماً غیر شرعی میدانند.

دسته سوم که اهرمهای کلیدی قدرت را در دست دارد، خواهان اخذ مالیات تصاعدی بردر آمده است و برای شرعی جلوه دادن این عمل میکوشد از حجه ما رکیری فقه اسلامی روایات "معتبری" بسرو آورده و حریفان را خلع سلاح کند. اما تاکنون بجز روایتی که از "کلینی" ارائه کرده، سند دیگری درجسته نداشته است. در این روایت ادعا شده است که امام اول شیعیان علاوه بر اخذ وجوهات شرعی، بابت هراسب عربی اصیل در سال دودینار میگرفته است. این جریان خود پیش از هر کس میدانند که برای توجیه شرعی اخذ مالیات دست و پای بیهوده میزنند. حتی خود خمینی نیز که بطور ضمنی از این دسته حمایت میکند، در آشارش پرداخت مالیات به دولت را تأیید نمیکند. زیرا فقها زندانی قوانینی هستند که متناسب با زندگی صحرائینی شبه جزیره عربستان تدوین یافته و اساساً به دوره سبانی مربوط میشود و فتاوی آنها نیز تنها در چهار حق همین قوانین اعتبار شرعی دارد. ولایت فقیه باز نحیری که خود به پای خود بسته، گرفتار آمده است و اکنون در وضعیتی قرار دارد که ناچار شده است بین مالیه دوره سبانی و مالیه دوران معاویگی را انتخاب کند. بدیهی است که چنین انتخابی برای حکومتی که مشروعیت خود را در ادامه سنتهای اسلامی میدانند، کار ساده ای نیست! و میبایست در مقابل فقهای که واقعا از حدود شرعی اخذ مالیات - آنگونه که در قوانین حقوقی و اقتصادی اسلام وجود دارد - دفاع میکنند، از راه حل غیر اسلامی خود برای غلبه بر مشکلات دفاع کند.

دولتمردان رژیم نیز وقتی پای استدلال فقهی خود را جویین میبینند، عنوان میکنند که مگر همه ملزومات حکومت اسلامی عصر ما در آیات و احادیث مندرج است؟ مثلاً نخست وزیر، رئیس

جمهور، پلیس راهنمائی و رانندگی و غیره در صدر اسلام وجود داشته یا چنین چیزهایی در روایات آمده است؟ بقول بهشتی معدوم: "اگر تمام مالیاتهای مقرر اسلامی را روی هم میگذاشتی، برای هزینه چند ماه جنگ کافی نبود، اگر نفت نبود. (جمهوری اسلامی ۱۶ دی ۶۳) اما این استدلال از حکومتی که هویت خود را در گرو وفاداری به چهار چوب فقه اسلامی مبتنی کرده است، به سادگی قابل پذیرش نیست و نمیتواند همچون دولتهای بورژوازی از امکانات و قوانین بورژوازی برای اداره امور استفاده کند. و ناچار است برای جبران انداختن هر بدیده ای که کوچکترین مفایرت یا شرع انور داشته باشد، به یک مبارزه ایدئولوژیک تمام عیار تن دردهد. مسئله قصاب، محروم کردن زنان از شغل قضاوت و سایر حقوق مدنی، فانون کار، مسئله تقسیم زمین، تجارت خارجی و بسیاری مشکلات اساسی دیگر ناشی از این تناقض بنیانی است و بورژوازی نیز به اتکای همین تناقض است که به خود جرئت میدهد که رسماً با پرداخت مالیات بردر آ مد مقابله کرده و ولایت فقیه را به دفاع وادارد.

اما ولایت فقیه علیرغم این تناقضات که ریشه اصلی بحران در بالارات تشکیل میدهد، بر اساس منافع حکومتی خود سیاست یک با م و دو هوا را در پیش گرفته و هر جا که قوانین شرعی بر مناسبات مستنی بر نظام سزما به داری منطبق نشود، بنا به وضعیت بین شرع و عرف مانور میکند. در مورد اخذ مالیات نیز رژیم برای تضمین حکومت خود برای مقابله با تشنگیهای کمر شکن افتخادی، از الگوهای عقب مانده اسلامی دست برداشته و به قوانین بورژوازی چسبیده است. فقها میبینند که در مقابل بحران عمیق اجتماعی و اقتصادی و هر چه و هر چه که ذاتی شان هست، و در مقابل هزینه های سزما آور جنگ و ارگانهای سرکوب دستشان حالی است و منابع در آمد قابل اتکائی در اختیار ندارند. وضعیتی

بیت المالیات (۵) ۵۵۹

که درگسترش خود خطرآوردادارند تا توده‌های مردم که فشار اصلی بحران و فلاکت اقتصادی را بردوش میکشند از جا کنده شده و فقهارا با سرنقش بر زمین کنند. از اینرو در شرایطی که بحران اجتماعی و اقتصادی و فقدان منابع تامین درآمد داخلی که ناشی از بی‌عرضگی و بی‌برنامگی فقهاست و فروش تنها محصول طبیعی یعنی نفت نیز روزبه‌روز کاهش یافته و خطر قطع آن می‌رود، در شرایطی که به هر قیمت نده میباید استنور جنگ مقدس "تارفع فتنه در جهان" گرم نگه داشته شده و هزینه‌های سرکوب و بوروکراسی غریب و طویل فقها تامین گردد، مسئله مالیات تصاعدی بسیار آرمدها علی‌رغم منافعشان با اسلام بطور جدی در دستور قرار گرفته است.

فقا از بورژوازی، بویژه تجار بازار که از قبل همین رژیم و در سایه سرنیزه‌های آن مردم را حاپیده و از این آشفته‌بازار با خود راسته اند میخواستند که در این شرایط سخت یاریشان دهند. اما چون "بازاریان محترم" با نصیحت و خواهش بر سر عقل نیامده و حاضر نیستند نم پس دهند، رژیم در صدد است با قانونی کردن مالیات تصاعدی بر درآمد، به زور متوسل شود. سلطانی نماینده مجلس این مسئله را با صراحت بیان کرده است: "اگر میخواهید در امنیت و آسایش باشید، باید برای حفاظت از مال شما که بر ما واجب است، این مقدار مالیات بدهید." (اطلاعات ۴ دی ۶۳) جوهر حرف رژیم این است که هزینه‌های این جنگ مقدسی که شما هم از قبل آن میخوردید، اگر نه بردوش شما، پس بردوش چه کسی

باید باشد. آنهم در شرایطی که تولید راکد، مردم گرسنه و عاصی و شاهر روز فربه تر میشوید! اگر میخواهید بپسید، میباید هزینه نیروی سرکوب را که در خدمت امنیت چاپیدن شماست بپردازید! فقها چنین سیاست مزورانه و ضد مردمی را پشت دفاع از منافع مردم پنهان کرده اند و در مقابل مقاومت بورژوازی که در دستگاه حاکمه نفوذ قابل توجهی دارد، میکوشند برای اجرای این سیاست یک بار دیگر امت حزب الله را بر صحنه در آورده و با برانگیختن احساسات حق طلبانه انسان بر علیه سرمایه داران، بورژوازی را وادار به تسلیم کنند! و چنین وانمود کنند که گویا هدف از اخذ مالیات تصاعدی بر درآمدها، کسندن از جیب بقیه در صفحه ۸

بدون تفسیر

حجت الاسلام مرتضی رضوی در موافقت با طرح لایحه مالیات: حضرت علی شمع بیت المال را خاموش می‌کند ولی ما همه چیز اغنیاء را از بیت - المال تامین می‌کنیم. تکیه به نفت کرد ما بم و جاده و فرودگاه و تلغن و پلیس و حفاظت ثروت و جان اغنیاء دلاری که ۶۵ تومان ارزش حقیقی در داخل کشور دارد که آنرا ۹ تومان به پولدارها می‌دهیم که تجارت خارجی بکنند باز هم راضی نیستند و همان تجارت را هم نمی‌کنند بلکه در خیابان می‌فروشند. آیا پرداختن پول فقرا و بیت المال مسلمین به تجار به یک ششم ارزش واقعی حرام نیست، خلاف شرع نیست؟

۸ دی کیهان
خامنه‌ای در نماز جمعه از کسانی که تمکن مالی دارند خواست که مقداری از توانائی مالی خود را جهت باز کردن گره‌های مشکلات جامعه در اختیار دولت بگذارند. وقتی که قشری از کمک به دولت آبا دارند، بنابراین باید مالیات وضع شود تا جهت اداره جامعه خرج شود. بعضی‌ها این فکر را داشتند که آیا فقط امام این حق را دارد یا اینکه دولت هم این حق را دارد. شکی نیست که امام دارای این حق است ولی دولت اسلامی جدا از ولایت فقیه نیست. ولی فقیه برای اداره جامعه مجاری مختلفی دارد که یکی از آنها دولت اسلامی است.

اطلاعات پنجشنبه ۲۹ آذرماه ۶۳
جعفری (مخالف) نمایندۀ اراک:

مانمی‌گوئیم طبق فرمان امیرالمومنین زکات موجبات دیگر مستحب نیست، ولی می‌گوئیم واجب نیست. این حکم يك مالیات ایدی نبود، بلکه در يك حالت استثنائی و زمان جنگ بوده که امیرالمومنین گرفتار سه جنگ بوده است. چرا باید مجلس قانونی تصویب کند که شورای نگهبان آنرا از اول تا آخر خلاف اسلام بداند؟ مثلاً مالیات بر ارث یکی از اشکالات این لایحه است که کلیات آن درست نیست و خلاف قرآن است.

لطیف صفری (موافق):
برای تامین بودجه سالم باید نظام مالیاتی عادلانه‌ای تنظیم شود. که بسر طبقه مرفه و ثروتمندان جامعه باشد. نه زحمتکشان و حقوق بگیران، یعنی بردوش کسانی که از امکانات بیشتر استفاده کرده و پول بیشتری اندوخته اند و بنا به فرمایش حضرت علی در کنار کاخ نشینان کوخ نشینی بوجود آمده است.

کیهان ۶ دی

موسوی نخست وزیر:
طبیعی است که به درآمد هائی باید رو بیاوریم که ما را همچون حالت تک محصولی آسیب پذیر سازد، لذا ما به کسب مالیاتها رو می‌آوریم.
جمهوری اسلامی ۱۶ دی
رفسنجانی:
کسانی که مالیات نمی‌دهند، مانند کسانی هستند که خمس نمی‌دهند. اموال - شان حرام است و آن مالی را که مالیاتش

را نداده اند، مال خودشان نیست. حق مردم، شهدا و مردم محروم روستاها بر - گرد نشان است.

اطلاعات ۲۸ آذر
عباس رحیمی نماینده مجلس:
در مقدمه این لایحه آمده است که این لایحه با الهام از احکام دین مبین اسلام تنظیم شده است. این الهام از کجای اسلام گرفته شده و کجای اسلام اینگونه نظام مالیاتی را تبیین می‌کند؟ ما يك اصل کلی داریم که مال هر کسی برای خودش محترم است. حرمت مال مسلم حرمت دم است و ما این را پذیرفته ایم. علمای مایه اینها استدلال می‌کنند و در فتاوی آنان هم گرفتن مال مردم به این شیوه حرام است. اگر می‌خواهیم آن را شرعی کنیم، باید مستندات و ادله شرعی داشته باشیم. اگر چنانچه ضرورت رسید، و گفتید که ضرورت است باید حدود اضطرار مشخص شود و این هم روشن شود که اگر چقدر مالیات بگیریم اضطرار تمام میشود یا اینکه تا چه زمانی اضطرار وجود دارد.

اطلاعات ۲۸ آذر

استدلال بیات نماینده مجلس:
ما با مسایل دینی به دو صورت می - توانیم برخورد کنیم. یکی دیدی که اسلام را در گوشه مسجد می‌بیند و دومی دیدی که اسلام را در متن جامعه می‌بیند. امروز ما با مسائل حکومتی اسلامی سرکار داریم. آیا کدام يك از این قوانین در زمان رسول خدا بوده است. الان شما نمی - توانید از مقررات راهنمایی و رانندگی تخلف کنید و اگر کردید، خلاف شرع است.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی پران!

حکایت مالیات

مستکبرین برای تامین زندگي مستضعفین است. یعنی همان حکومت عدل علی که وعده‌اش را مدام می‌دهند. موسوی نخست وزیر ارتجاع میگوید: "در ایسن کشور افراد مستضعف مالیات می‌دهند، اما کسانیکه سود می‌برند، مالیات نمی‌پردازند... کسی که ارز با ایسن ارزش را میگیرد، باید مالیاتش را بدهد...." (کیهان ۱۲ دی ۶۳)

اما حقیقت این است که ولایت فقیه ذره‌ای هم به فکر شکم گرسنه مردم نیست، بلکه نگران طفلیان گرسنگان است بر علیه حاکمیت فقها! آنچه مسلم است اخذ مالیات کشاورزی در زندگی کارگران و زحمتکشان نیست زیرا در صورتیکه "تجار محترم" مجبور به پرداخت مالیات شوند، بلافاصله هزینه آن را روی ما محتاج عمومی اضافه کرده و از توده‌ها پس خواهند گرفت. این

واقعیتی است که خود رژیم بهتراز هر کسی میداند! و با سپر بلا قرار دادن مردم می‌خواهد بوسیله اخذ مالیات، بسرای ادامه حیات خود گشایشی بوجود آورد. توده‌ها فراموش نخواهند کرد رژیمی که اکنون سنگ مردم را به سینه می‌زند، زمینها و خانه‌های مصادره شده و سیله زحمتکشان را با زور سرنیزه با سداران پس گرفته و به زمینداران و سرمایه‌داران تحویل داده است. همین رژیم بود که با پیشنهاد قانون کار پیشنهادی می‌خواست کارگران را همچون ابزار ساده به کار فرمایان اجاره دهد. چه سره فقهای روبا هفت مدت‌هاست که برای طبقه کارگر و سایر زحمتکشان افشاشده است و مردم میدانند که این دعوی جدید هم ربطی به آنان ندارد.

جنگ ایدئولوژیک بر سرمایه‌لیات، جنگ بالایشهاست برای جاپیدن و مهار توده‌ها و تامین درآمد لازم بسرای

بودجه و رشکته‌ای که بیش از یکسوم آن را جنگ "مقدس" می‌بلعد! و اگر دعوا به درازا کشیده و قضیه بیخ پیچدا کند، بیگمان خمینی از دریچه جماران سرک خواهد کشید و حرف آخر را خواهد زد. چنانکه چند ماه پیش در همین مورد مخالفان خود را گوشمالی مختصری داده است. اما علیرغم ایسن بورژوازی کوتاه نیامده و با اتکاء به نقطه ضعف فقها و به کمک حامیان خود در درون حاکمیت همچنان بسبب حیل‌المتین شرع حبسیده و درگیری جناحهای هیئت حاکمه تشدید خواهد شد و جنگ مالیات که عمدتاً بخاطر مالیاتی است که جنگ می‌طلبید، در کسترش خود و در کنار عوامل دیگر، ولایت فقیه را در مقابل خشم بسیا نکن همه‌ی مردم قرار خواهد داد.

بدون تفسیر

اطلاعات ۲۸ آذر
سلطانی نماینده مجلس:
اولین دلیل اصل ولایت فقیه بیعت در اسلام است. بیعت در اسلام تنفیذ جمیع اختیارات است. ولی امر می‌تواند مال بیعت کننده را بگیرد. فرزندش را به جیبه بفرستد و هرکاری که احتیاج به تصرف در مال و نفس دارد، به موجب بیعت می‌تواند بگیرد.

اطلاعات ۲۸ آذر
حسین هراتی نماینده مجلس، با تاکید بر اینکه اقتدار مرفه با ایستی قسمتی از هزینه‌های خدماتی را بدهند گفت: در سال ۶۲ بخش خصوصی ۲۸۰ میلیارد تومان درآمد خالص داشته است و فقط ۲۰ میلیارد تومان مالیات داده است.

اطلاعات ۲۸ آذر
دهقان نماینده مجلس، در پاسخ به کسانی که می‌گویند ما فقط باید خمس و زکات بگیریم، گفت: اگر بخوایم فقط خمس بگیریم، آن را افزایش می‌دهند. ولی سرمایه‌داران بزرگ نمی‌دهند.

اطلاعات اول دی
محمد باقر اخوندی:
اگر مالیات دلیلش امر ولایت فقیه است و با امر ولی فقیه می‌خواهی مالیات بگیری، پس چه نیازی بود که این همه کار روی آن بشود. دولت لایحه تهیه کند، به مجلس بدهد و سپس به کمیسیون ارجاع شود و کمیسیون بررسی کند و مجدداً به

مجلس بدهد و ۱۰۰۰۰ اینها لازم نبود. ولی فقیه باید کلیه مطلب را حل می‌کرد و فتوا می‌داد که هر کسی موظف است فلان مقدار مالیات بپردازد. به عقیده من این لایحه نه به صلاح دولت و نه به صلاح انقلاب و نه به صلاح اسلام است و خطرش از آمریکا و شوروی بیشتر است.

اطلاعات اول دی
لطیف صفری نماینده مجلس:
تامین بودجه‌های دولت برای مخارج حکومت اسلامی، خدمات، هزینه‌های جنگی و بازسازی ویرانه‌های نظام گذشته و جنگ تحمیلی و دیگر هزینه‌ها، باید نظام عادلانه، مالیاتی تدوین شود.

اطلاعات اول دی
صدقیانی نماینده مجلس، در مقابل کسانی که صریحاً می‌گویند "گرفتن مالیات حرام است" گفت امام می‌دانند که در این کشور مالیات گرفته می‌شود و اگر خلاف شرع بود، چرا تا به حال جلوی آن گرفته نشده است؟

اطلاعات اول دی
مخبر کمیسیون اقتصادی خطاب بسبب مخالفین گفت:
آیا اگر ما حرفی زدیم که اسم آن شبیه بعضی مسائلی بود که در غرب مطرح میشود، این خلاف اسلام است؟ یکی از برادران گفتند ما در اسلام نداریم کسی را که برای مالیات فتوا داده باشد. اگر اینطور باشد برای ۸۰ درصد چیزهایی که بر اساس آنها حکومت اسلامی داریم، فتوا ندانند.

اطلاعات اول دی
رفسنجانی: همانطور که برادران گفتند، همه یگر را هو نکیم. من یقین دارم این آقایان که مخالفت کردند بعنوان دلسوزی برای نظام مخالفت کرده‌اند. به اینها نمی‌شود تهمت سرمایه‌داری یا طرفدار سرمایه‌داری زد. آن آقایانی هم که این لایحه را آوردند و یا از آن دفاع کردند، به اینها نمی‌شود تهمت سوسیالیستی و امثال این زد.

دری نجف‌آبادی:
۱۰۰۰ البته ممکنست گفته شود مالیات بمصرف کننده‌ها فشار می‌آورد. و بلافاصله روی قیمت‌ها کشیده می‌شود، باید اینرا هم مشخص کرد که چند درصد آن روی قیمت کالاها و همچنین روی کدامیک از کالاها می‌رود. ما باید برنامه ریزی کنیم. اگر قیمت کالاها می‌کند که در زندگی مردم نقشی ندارند در اثر اخذ مالیات مقداری اضافه شود اشکال ندارد.

اطلاعات اول دی
زوارهای نماینده مجلس:
در انتقاد به لایحه مالیات و اینکه از غرب الگو برداری شده مطرح کرد: در این لایحه چیزهایی به قانون قبلی اضافه کرده‌اند. یعنی اگر کسی خانهای داشته باشد ۵۰۰ هزار تومان از مالیات معاف است. ولی اگر خانه او سه میلیون تومان ارزش داشته باشد باید ۳۰ هزار تومان مالیات بدهد و اگر خانه او ۴ میلیون تومان ارزش داشته باشد، باید ۵۸ هزار تومان مالیات بدهد. یعنی این مالیات از کسی گرفته میشود که يك كاسب است یا يك كارمند معمولی است و این فشار زیادی وارد می‌کند. البته باید داشته باشد که این پول را بدهد؟ در صفحه ۲۵

رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه

در شماره پیش توضیح دادیم که سازمان اکثریت (پیروان فرخ نگهدار)، بعد از رانده شدن از خدمت رژیم جمهوری اسلامی ناگزیر به خیل مخالفان آن پیوسته و در توجیه مخالفت امروز و در عین حال همکاری دیروزش با رژیم، مثل سایر جریانهای طیف توده‌ای، مدعی است که جمهوری اسلامی از نیمه دوم سال ۶۱ استحاله پیدا کرده و از حاکمیت انقلاب به یک رژیم سرکوبگر ارتجاعی تبدیل شده است. پلنوم کمیته مرکزی این سازمان (که در مهرماه ۶۳ برگزار شده) در اثبات این ادعا کوشیده است لیل مجد (و بقول خودش) "دقیقتر" از رژیم جمهوری اسلامی و حوادث چندسال گذشته ارائه بدهد. و در این تحلیل از یکسو پذیرفته است که روحانیت حاکم "بمنا به یک قشر اجتماعی" منافع می‌دارد که آنها از تمام طبقات و اقشار دیگر جدا میکند و از سوی دیگر کوشیده است نشان دهد که همین روحانیت گرایان طبقاتی متضادی دارد. در هم آمیزی این دو شیوه برخورد به روحانیت حاکم، رهبری اکثریت را به تناقض‌گوئیهای آشکاری کشانیده است: اولاً شناخت روحانیت حاکم را مهمترین محور تحلیل خود قرار داده و پذیرفته است که روحانیت در مذهب خود ساخت دولتی تمام حیات اجتماعی، مستقل از همه طبقات، وحدت منافع دارد و یکپارچه است. ثانیاً گفته است روحانیت هیچگاه در مهمترین مسائل حیاتی کشور و در راه همه، در باره ساختار اقتصادی جامعه وحدت نداشته است. باین ترتیب رهبری اکثریت، سازماندهی ساخت دواتی راحتی جزو مسائل حیاتی کشور بحساب نیاورده است. ثالثاً ناگزیر شده روحانیت را گروهی جلوه دهد که گویا هیچ برنامه حکومتی ندارد و به این ترتیب نقش و اهمیت فقه را در حکومت ولایت سیه‌پاک نادیده گرفته است.

رهبری اکثریت برای توضیح ماهیت روحانیت، ظاهراً به یک تحلیل طبقاتی متوسل شده است. اما در واقعیت امر، این با اصطلاح "تحلیل طبقاتی" چیزی نیست جز ابتذال اکونومیستی در تحلیل.

البته شیوه اکونومیستی تحلیل انحصاراً به "اکثریت" تعلق ندارد، بلکه در بینش جریانی ریشه‌های عمیقی دارد و حتی بسیاری از جبهه‌های انقلابی نیز شدت به آن معتادند. اما از آنجا که رهبری "اکثریت" در تحلیل مورد بحث، این شیوه را برای تیرش خود و توجیه همکاریهایش با ولایت فقیه بکار گرفته، بنابراین لازم است همین جا به اختصار به آن بپردازیم. رهبری "اکثریت" می‌خواهد منشاء و نظمه فساد را در حاکمیت جمهوری اسلامی نشان بدهد، بنابراین ناگزیر میشود روحانیت حاکم را همچون قشری معرفی کند که جدا از همه طبقات و اقشار جامعه، منافع خاص خود را دنبال میکند. اما رهبری "اکثریت" در عین حال میخواهد مدعی پنج‌ساله خود را با همین حاکمیت ارتجاعی توجیه کند. بین در جهت این مقصود یک "تحلیل طبقاتی" سرهم بندی میکند. در این "تحلیل طبقاتی" (که در گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی، شماره ۱۰ نشریه "کار" آمده است) در وهله اول گفته میشود هر چند که روحانیت حاکم بمنابه یک قشر اجتماعی، جدا از همه طبقات و اقشار جامعه، منافع خاص خود (یعنی مذهبی) کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی را دنبال میکند، اما در آخرین تحلیل دارای ترکیب و ماهیت طبقاتی معینی است. منتهی روحانی بودن گروه حاکم در خلعت طبقاتی آن پیچیدگی‌های معینی ایجاد کرده است. در وهله بعد در توضیح این "ترکیب و ماهیت طبقاتی معین" گفته میشود که روحانیت حاکم بعطیت داشتن پیوندهای محکم با اقشار و طبقات معینی در جامعه که دارای منافع متضادند، همواره حامل گرایشات طبقاتی متضاد بوده است. و در نهایت از "ترکیب طبقاتی متضاد روحانیت حاکم" سخن بمیان می‌آید و معلوم میشود که منظور از "ترکیب و ماهیت طبقاتی معین" همان "ترکیب طبقاتی متضاد روحانیت حاکم" است. نخستین بگذارید در همین "ترکیب طبقاتی متضاد روحانیت حاکم" درنگ کنیم. تردیدی

نیست که روحانیت هم به لحاظ منشاء و خاستگاه طبقاتی وهم به لحاظ ترکیب طبقاتی، قشری است کاملاً ناهمگون. یک‌آخوند ده که معمولاً از خانواده‌ای دهقانی برخاسته و شاید قطعه زمینی کوچکی هم دارد و یک مجتهد ذی نفوذ که احتمالاً از خانواده‌ای فئودالی نیز برخاسته و منابع مالی هنگفتی را زیر کنترل دارد. هر دو مسلماً بیک طبقه تعلق ندارند، این حقیقتی است که تاکنون کسی منکرش نشده و در اثبات خلاف آن نکوشیده است. اما آیا از این حقیقت مسلم میتوان نتیجه گرفت که دستگاه روحانیت قلمروی است که میان طبقات مختلف و متضاد تقسیم شده و بنابراین نمیتواند در مسائل اساسی مبارزه این طبقات دارای سمتگیری عمومی واحدی باشد؟ دستگاه روحانیت یا به بیان دقیقتر: دستگاه مذهب رسمی (نه تنها در کشور ما و در دین اسلام، بلکه در همه جا و در همه ادیان متکامل) بر پایه نظامی از باورها، آئین‌ها و قوانین شکل گرفته که بطور کلی بهره‌کشی اقتصادی و سلطه سیاسی را تظهير میکند و تقدس میبخشد. از اینسرو در حمایت از نظام بهره‌کشی اقتصادی و نظام استمگری سیاسی در این یسا آن جامعه کارکرد معینی پیدا میکند که سمتگیری عمومی آنرا در مبارزه طبقات متخاص تعیین مینماید. سمتگیری عمومی دستگاه روحانیت در مبارزات طبقاتی، مستقل از خاستگاه و تعلقات طبقاتی این یا آن روحانی، و به تبعیت از کارکرد این دستگاه در رابطه با نظام اقتصادی و سیاسی جامعه تعیین میگردد. در دنیای معاصر، کارکرد دستگاه مذهب عموماً عبارتست از دفاع از روندهای کهنه و ارتجاعی. بنابراین در دنیای معاصر، سمتگیری عمومی دستگاه مذهب در مبارزات طبقاتی، معمولاً ارتجاعی است (نه تنها در کشور ما و در دین اسلام، بلکه در همه جا و در همه ادیان) و البته این مانع از آن نمیشود که پاره‌ای از روحانیون منفرد (بویژه در دردهای پائین دستگاه مذهب) گرایشات و نگرشهای پیشرو انقلابی اتخاذ کنند. در نتیجه، روحانیون گرچه از طبقات مختلف برخاسته اند و تعلقات طبقاتی

رهبری "اکثریت" ...
 مختلفی دارند، اما همه به دستگاه
 مذهب وابسته اند. و هر کدام از آنها که
 انضباط و اعتقادات مذهبی را نادیده
 بگیرد، از دستگاه مذهب طرد خواهد
 شد. بنا بر این کسانی که میگویند
 روحانیت بدلیل "ترکیب طبقاتی متضاد"
 نمیتواند در مبارزه میان طبقات
 سمتگیری عمومی واحدی اتخاذ کند، ظاهراً
 دستگاه روحانیت را تجمع ساده روحانیون
 مختلف میپندارند و نتیجتاً سمتگیری
 عمومی آنها نیز نامتعین و غیر قابل
 پیش بینی میدانند و نه تابعی از کارکر
 دستگاه مذهب در رابطه با نظام اقتصادی
 و سیاسی جامعه. با این منطق میتسوان
 تمام دستگاههای ایدئولوژیستیک،
 بوروکراتیک و نظامی حاکم برجای
 سرمایه داری را قلمرو مشترک همه
 طبقات دانست و نه قلمرو انحصاری
 طبقات حاکم و ابزار حاکمیت و تسلط
 آنها. زیرا در جامعه سرمایه داری،
 برای تأمین پرسنل این دستگاهها
 تقریباً از همه طبقات عضوگیری
 میشود. مثلاً ارتش را در نظر بگیرید؛ در
 جامعه سرمایه داری، پرسنل ارتش
 تقریباً از میان همه طبقات تأمین
 میگردد و نه تنها نیروهای وظیفه،
 بلکه سازمان کادر و حتی رهبران
 ارتش نیز خاستگاه طبقاتی واحدی
 ندارند، و مسلماً تعلقات طبقاتی یک
 استوار ارتش با امرای ارتش یکسان
 نیست. اما با این وجود ارتش در رابطه
 با نظام اقتصادی و سیاسی مسلط بر
 جامعه، کارکرد معین و کاملاً شناخته
 شده ای دارد، و حرکت آن تابعی است
 از همین کارکرد. تا زمانی که کارکرد
 ارتش مختل نشده، گرایشات و نگرشهای
 مترقی و انقلابی این یا آن فرد ارتشی
 نمیتواند در حرکت عمومی ارتش
 کوچکترین تأثیری داشته باشد، و اگر
 عناصر مترقی ارتش بخواهند گرایشات
 و نگرشهای مترقی خود را دنبال کنند،
 ضرورتاً باید خود را بصورت کاملاً مخفی
 و توطئه گرانه سازمان بدهند و گرنه
 بلافاصله با واکنش انضباطی ارتش
 روبرو خواهند شد. در دستگاه روحانیت
 نیز تا زمانی که کارکرد اجتماعی ایسن
 دستگاه مختل نشده، خاستگاه و تعلقات
 طبقاتی اتحاد و عناصر روحانیت
 نمیتواند در سمتگیری عمومی آن تأثیر

مهمی داشته باشد. اما در مورد روحانیت
 حاکم، آیا کارکرد اجتماعی دستگاه
 مذهب و روحانیت مختل شده است؟ بی -
 تردید نه تنها چنین نشده، بلکه
 برعکس، روحانیت با حفظ انضباط و
 سلسله مراتب خود و دقیقاً با تقویت
 این انضباط و سلسله مراتب، بقدرت
 سیاسی دست یافته است، و با در دست
 داشتن قدرت سیاسی برای "مذهبی کردن
 ساختار دولتی و تمام حیات اجتماعی
 " تلاش کرده است و میکند. نظریه "ولایت
 فقیه" بیان همین تلاشهاست. "ولایت
 فقیه" برنامه، پلانفرم و شعار
 روحانیت حاکم است و محور اساسی آن
 در دو جمله چنین است: حاکمیت فقه
 ضروری است، حاکمیت فقه تنها بسا
 واسطه حاکمیت فقها شدنی است. این
 پلانفرم به صریح ترین نحو ممکن
 حاکمیت مردم را نفع میکند، زیرا اولاً
 حق قانون گذاری بر خود مردم را نفی
 میکند. و بنا بر این ثانیاً حق خودگردانی
 مردم را نمیپذیرد. از اینرو در تحلیل
 روحانیت حاکم مسئله این نیست که
 آخوند این ده یا پانزده ساله محله
 از کدام طبقه برخاسته و تعلقات طبقاتی
 دارد، مهم این است که آیا پلانفرم
 ولایت فقیه را میپذیرد یا نه. بخشهای
 مختلف روحانیت حاکم بر سر مسائل
 گوناگون و همچنین بر سر تفسیر این
 پلانفرم هراختلافی هم که داشته
 باشند، در محور اساسی آن هیچ
 اختلافی با همدیگر ندارند. و شخص
 خمینی گرچه برای حفظ حاکمیت جمهوری
 اسلامی، دائماً میان جناحهای مختلف
 روحانیت حاکم مانور کرده و میکند ولی
 هرگز در محور اساسی این پلانفرم یک
 ذره هم عقب ننشسته است. پلانفرم
 ولایت فقیه، تحت شرایط مختلف ممکن
 است به منافع بخشی از طبقات بهره کش
 بیشتر خدمت کند و در عین حال به منافع
 بخش دیگری از آنها صدمه بزند و همچنین
 ممکن است بتواند در اوضاع و احوال
 مشخصی از شرایط عمومی بهره کشی در
 برابر کارگران و زحمتکشان بخوبی
 دفاع کند، اما تحت هیچ شرایطی نمیتواند
 از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع
 کند، زیرا پلانفرمی است برای تحکیم
 بردگی فکری و مادی طبقات زحمتکش،
 اگر این حقیقت پذیرفته شود، رهبری
 "اکثریت" باید توضیح بدهد که چرا

این پلانفرم بردگی فکری و مادی زحمتکشان
 را بمشابه پرچم انقلاب ایران پذیرفته
 است و پنجمال تمام زیر آن سینه زده.
 آنها برای فرار از این حقیقت و برای
 توجیه همکاری خائنانه پنجمالشان با
 جمهوری اسلامی چه راهی بهتر از مهمل -
 گوئی درباره "ترکیب طبقاتی متضاد
 روحانیت حاکم" میتوانند پیدا کنند؟
 اکنون که منظور رهبری "اکثریت"
 را از تاکید بر "ترکیب طبقاتی متضاد
 روحانیت حاکم" در یافته ایم، میتوانیم
 به حلقه اصلی استدلال آنها در تحلیل
 این ترکیب طبقاتی متضاد بپردازیم.
 آنها میگویند در درون روحانیت حاکم
 هر سر حل مهمترین مسائل حیاتی کشور
 همیشه اختلافات شدید و تناقضات فاحشی
 وجود داشته است و این بعلت پیوندها -
 محکمی است که روحانیت بلحاظ اجتماعی
 و تاریخی با طبقات مختلف دارد.
 بنا بر این علیرغم اینکه روحانیت حاکم
 در زمینه مذهبی کردن ساختار دولتی
 و حیات سیاسی و اجتماعی کشور و تقویت
 هر چه بیشتر نقش دستگاه روحانیت در
 اداره آن رویهمرفته وحدت داشته،
 ولی در برخورد با "بنیانی ترین مسئله
 جامعه، یعنی مسئله بزرگ مالکیتی و
 کلان سرمایه داری" هیچگاه نتوانسته
 وحدت داشته باشد و حریانه های مختلف آن
 در دموضع کاملاً متضاد قرار گرفته اند.
 در این استدلال، رهبری "اکثریت" به
 گوشه ای از حقیقت می چسبند تا همه حقیقت
 و اساسی ترین حقیقت درباره جمهوری
 اسلامی را لاپوشانی کند. تردیدی نیست
 که میان جریانهای مختلف روحانیت
 حاکم بر سر بسیاری از مسائل و از جمله
 بر سر "مسئله بزرگ مالکی و کلان سرمایه -
 داری" اختلافات شدیدی وجود دارد و این
 سرخلاف ادعای "اکثریت"، دلیل وجودیک
 جناح پیشرو در میان آنها نیست بلکه
 درست برعکس نشانه دهنده خصلت ارتجاعی
 تمام جناحهای روحانیت حاکم است.
 توجه به چگونگی شکلگیری و خصلت رژیم
 جمهوری اسلامی این حقیقت را روشن
 میکند. رژیم جمهوری اسلامی حکومتی
 است که در نتیجه پیروزی یک قیام
 مسلحانه توده ای و سراسری شکل گرفته
 است. یعنی بقدرت رسیدن روحانیت
 نتیجه قیام توده های مردم بود که علیه
 نظام اقتصادی و سیاسی مسلط برجای
 بقیه در صفحه ۳۰

خشن تر باشد، دامنه فعالیت زیسر - زمینی گسترده تر میشود و وظایف بخش مخفی پیچیده تر و دامنه دارتر میشود. هسته مخفی، مرکب از انقلابیون حرفه‌ای، عنصر تداوم مبارزه انقلابی در تمامی شرایط پرافت و خیز مبارزه است. ارتباط میان حیطه‌های گوناگون - فعالیتهای مبارزه طبقه‌ای، سیاسی، اقتصادی و شوریک از طریق این هسته برقرار شده و هدایت میشود. نقش این بخش برای تکامل جنبش انقلابی کارگران اساسی و تعیین کننده است. این هسته

کار مخفی و کار علنی، دو بازوی سازمانگری انقلابی

است که سایر پیشروان جنبش راه گرد خود سازمان میدهد و بسوی انقلاب راهبری میکنند.

اما آیا این که حزب انقلابی خود را برای اشکال مستقیم مبارزه آماده نگاه میدارد به این معناست که فقط برای جنگ انقلابی میبایست آماده باشد؟ قطعاً نه، سازماندهی خود برای انقلاب بمعنای برآوردن ایده‌های انقلاب و سازماندهی حول آن در تمامی شرایط است و برای این امر نباید منتظر منفعل و قوع جنگ انقلابی قطعی بود. حزب مخفی مسایست خود را با هزاران رهنه‌بند جنبش موجود توده‌ای، در هر مقطع از مبارزه، پیوند دهد. از جانب دیگر توده‌ها تنها در دوران اوج انقلاب به اشکال مستقیم و تکامل مبارزه روی می‌آورند، دورانی که در زندگی یک جامعه نه قاعده بلکه استثناء و موقتی محسوب میشوند. در شرایط اوج مبارزه سیاسی، روند آموختن توده‌ها کند و بطئی به پیش میرود، چراکه توده کارگران اساساً از مبارزه خودمآموزد و گام به گام به ضرورت بکار بست اشکال رادیکال تر و متکاملتر مبارزه پی میبرد. کارگران، آنگاه که سه مبارزه برمی‌خیزند به آشنا ترین، ملموس ترین و نزدیک ترین شکل مبارزه دست می‌یازند و تنها در مراحل بعدی است که متوجه اشکال مستقیم مبارزه انقلابی میشوند. هرگز در هیچ کجای دنیا، اولین حرکت کارگران و زحمتکش، مثلاً، بدست گرفتن سلاح یا اعتصاب عمومی نبوده بلکه کم‌کاری، اعتراض

مارکسیستها برآنند که رهائی طبقه کارگر تنها بدست خود طبقه کارگر صورت میگیرد. از این روی آنان وظیفه اساسی خود را سازماندهی این طبقه بمثابه طبقه‌ای متمایز از دیگر طبقات قرار داده‌اند. سازماندهی انبوه زحمتکشان متحد طبقه کارگر نیز بر مدار این شکل یابی کارگران به قدرت و گسترش لازم دست می‌یابد. پیشبر امر سازمانگری مستلزم کشف و بکار بست تاکتیکهایی است که "نقب زدن" به

میان توده‌های کارگران را هر چه گسترده‌تر آسانتر ممکن سازد. این امر نه در خلاء و نه تحت شرایط دلخواه بلکه تحت وضعیت معین مبارزه طبقه‌ای صورت میگیرد. وضعیتی که بافت و خیزهای فراوان و متنوع، جذر و مسد مبارزه سیاسی، مشخص میشوند. سازمانی که وظیفه خویش را بسیج طبقه کارگر قرار داده است میبایست در تمامی شرایط آمادگی خود را برای سازمان دادن انقلاب حفظ نماید، چه کمونیستها نه تنها بخشی از طبقه کارگرند بلکه در همه حال از منافع آینده جنبش کارگری نیز مدافعه میکنند، پس خود را به وضعیت امروزین جنبش محدود نکرده و همواره در جهت گذار هر چه مستقیم تر به آینده انقلابی، روزنبرد قطعی، سازمان میدهند. پس سازمان کمونیستی خود را نه بر اساس انطباق با نظم موجود طبقاتی بلکه علی‌رغم آن و بر علیه آن سازمان میدهد. این بدان معناست که سازمان کمونیستی همواره دارای جنبه‌ای از فعالیت است که بر خلاف قانون بورژوازی، این بیان مدون نظم موجود، جریان دارد، پس در تمامی شرایط مبارزاتی، محکوم است که بخشی در "زیرزمین" کار کند و خود را از چشم‌نظم و قانون پنهان دارد این ناشی از استراتژی انقلاب کارگری است که همواره بسوی براندازی نظم موجود چشم میدوزد. بر این اساس است که لنین میگوید حزبی که هسته مخفی نداشته باشد حزب اپورتونیسم است و نه انقلاب. هر چه سرکوب طبقاتی قهرآمیزتر

دسته جمعی، اعتصاب جزئی و... بوده است. سازمان انقلابی میبایست توانائی تطبیق خود را با شرایطی که مبارزه محدود به این اشکال نازل و ابتدائی میشود، داشته باشد و بتواند ابتکار عمل و هدایت جنبش توده‌ای را در بکار بست هر چه موثرتر این اشکال بدست گیرد. بسیج توده‌ها در شرایط انقلابی بسیار سهل تر از بسیج آنان در دوران رکود و رشد بطئی جنبش مبارزاتی است. برای این امر میبایست در جنبش توده‌ای حضور داشت، در تدارک حرکات آن کوشید و همراه با توده‌ها گام به گام به آموزش سیاسی آنان پرداخت. اما توده‌ها در "زیرزمین" سازمان نمی‌یابند بلکه در ابعاد بزرگ و در حرکات آشکار اقتصادی یا سیاسی به جنبش درمی‌آیند. لزوم وجود حداقل آزادیهایی سیاسی برای گسترش و فراگیر شدن این نوع حرکات نیز از همین جاست. بهمین دلیل سازماندهی خود برای انقلاب، محدود به کار سازماندهی مخفی، که تنها آن بخش از پیشروترین عناصر جنبش کارگری و کمونیستی را در بر میگیرد که بطور حرفه‌ای و تمام وقت در خدمت انقلاب قرار دارند، نمیشود برعکس بخش بزرگتر آن، سازماندهی و هدایت کسانی را در بر میگیرد که در محیط زندگی طبقه کارگر و زحمتکشان متحد آن حضور دائم دارند، یعنی بخشی از آنان هستند و نقش سازماندهی جنبش توده‌ای را ایفا میکنند. جنبش کمونیستی میباید کارهای کارآمد برای فعالیت در هر جا که توده‌ها حضور دارند، تربیت کند. کارهای که با زندگی، کار مستمر و پرحوصله در میان توده کارگران اعتماد آنان را به خود جلب کرده و در حیطه فعالیت خود دارای محسوبیت و اتوریته شوند. جلب اعتماد توده‌ها تنها از طریق حضور فعال و دائمی، فداکاری و هوشیاری در هدایت جنبش خود توده‌ها ممکن میشود و این روندی بطئی است که از کانال شرکت در نهادهای توده‌ای موجود به پیش میرود. کار مخفی و کار علنی، این دو بازو سازماندهی انقلاب هستند که بدون وجود یکی، دیگری

کارمخفی و کار علنی ...

ناقص میماند و استراتژی انقلابی تحقق نمییابد. بدون هسته مخفی ثابت قدم و استوار که وظیفه هماهنگ سازی و هدایت عمومی فعالیتهای متنوع را بر عهده دارد، کار در میان نهادهای توده‌ای موضعی، پراکنده و در حد خرده کاری باقی میماند، انتقال تجربه درست انجام نمیگیرد و جمع‌بندی از تجربیات صورت نمیگیرد. در عین حال در صورت فقدان ارتباط زنده میان "زیرزمین" و نهادهای قانونی و نیمه قانونی "روی زمین" که توده‌ها در آن‌ها متشکل هستند، کارمخفی منفرد و بی تاثیر باقی میماند و لاجرم به حد توطئه‌گری تنزل میکند. این درسی است که تاریخ انقلابات کارگری و ره‌اشیخ میآموزد، تاریخ جنبش کمونیستی بین المللی سرشار است از چگونگی پیشبرد هماهنگ کارمخفی و کار علنی در میان کارگران و زحمتکشان. در جنبش چپ انقلابی در ایران، به امر کار علنی (قانونی و نیمه قانونی) استفاده از نهادهای که در چپا رچوب نظام حاکم دارند ایجاد میشوند یا امکان بیدایش دارند بجای بسیار کمی داده شده است. وجود دیکتاتوری خشن در هر دو رژیم شاه و خمینی، زمینه‌ای برای تحفیر کار علنی فراهم کرده است. برای دوران طولانی چپ انقلابی افرادی را که به کار در مبارزات صنفی مشغول بودند، عمدتاً در زمره آسانی که "قابلیت کابی" انقلابی ندارند، جای میداد. فعالیتهای صنفی، در هر بخش از جامعه، از دانشوئی گرفته تا کار در کارخانجات، بمثابه امر فرعی و یا "عیاری" با این ارزیابی میشد و در بهترین حالت تنها جایی برای شناختی و عضوگیری افراد پرشور و انقلابی بود. به امر پیشبرد سازماندهی از طریق این مبارزات اهمیت داده نمیشد. هر کارگر کارآموده‌ای که در این حیطه فعالیت پرورش مییافت بلافاصله به بخش مخفی منتقل میشد. این سبب آنکه کار انقلابی را صرفاً در مخفی کاری خلاصه میکرد. بویژه در اواسط دهه پنجاه تشدید شد. تا جایی که عملاً به آنها که صرفاً در فعالیتهای صنفی یا صنفی - سیاسی به کار میپرداختند، بديده آدمهای "نیمه بریده" نگریسته میشد و حتی این واقعیت که بهترین کارهای خود جنبش مسلحانه که نقشهای تعیین کننده

در آن ایفا کردند خود محصول یکس دوران طولانی فعالیت‌های درخشان صنفی - سیاسی بودند تا ثیری در آن نداشت. اما این بینش محدود به جنبش چریکی نشده و عارضه‌ای همگانی در جنبش چپ بود. این واقعیت که دیکتاتوری خشن و سرکوب سیستماتیک میدان راحتی برای فعالیتهای رفرمیستی باز نمیگذاشت، باعث میشد که کار در نهادهای موجود و یا قابل ایجاد قانونی یا نیمه قانونی اساساً کشتی نداشت باشد. حال آنکه جایگاه فعالیتهای علنی در سازماندهی لنینیستی و اهمیت کارهای آن برای یک سازمان کمونیستی بحدی تعیین کننده است که رهنمود کمینترن در خصوص انتخاب یک کار مبرز متوجه نحوه فعالیت او در مبارزات صنفی - علنی است. این رهنمود چگونگی رشد یک کار حزبی در متن این مبارزات را معیاری در ارزیابی قابلیت‌های او دانسته و بدرستی بر آنست که میبایست بر جسته ترین افراد را انتخاب کرد و نه صرفاً پرشورترین را. تنها با پرورش چنین کارهای که در میان جنبش تسوده‌ای رشد مییابد و نبضشان با نبض توده‌ها میزند، است که سازمان کمونیستی قادر خواهد بود قابلیت انعطاف و انطباق خود با شرایط به سرعت تغییر یا بنده مبارزاتی پیدا کند. وجود یک هسته ثابت قدم و کارآموده از کارهای مخفی و علنی در حزب بلشویک بود که امکان تدوین کار حزبی را، پس از شکست سهمگین انقلاب ۱۹۰۵، فراهم ساخته و امر بازاری سولهای حزبی و سازماندهی محافسل علنی و نیمه علنی لازم بدور حزب را به انجام رسانید.

اساساً تحقیر کار در مبارزات علنی (قانونی و نیمه قانونی) از جانب کسانی روا میشود که خود فاقد ارتباط زنده با جنبش توده‌ای هستند و اراده خود را همان اراده توده‌ها میبندارند. در نزد آنان ایده "تدارک انقلاب" سخت اراده گرایانه بوده و در پیوش تقدیس مخفی - کاری "سخت و طاقت فرسا" برانکار نقش خود توده‌ها در تدارک انقلاب استوار است. آنها میخواهند "انقلاب را تدارک کنند" اما فراموش میکنند که اساسی ترین نقش در این تدارک، رشد شکل و آگاهی خود توده‌های انقلاب کننده است. "قیام کار توده‌هاست" معنای خرابین تدارک

که تمامی تاکتیکها و روشهای سازماندهی میباید در خدمت آماده ساختن توده‌ها برای دست زدن به قیام، در لحظه قیام، قرار گیرد. اما توده‌ها در سلولهای چند نفری زیرزمینی سازمان نمیابند بلکه در زندگی روزمره خود، امکان تشکیل بخشیدن به حرکات مبارزاتی را فراهم میسازند. تدارک جنگ انقلابی توسط تیمهای رزمی و امثالهم تنها در منظر آدمهای توی قوطی ممکن است که خود را بجای توده‌ها میبندارند.

از طرف دیگر در شرایطی که سازمان انقلابی پایه‌های استوار گریه میان طبقه ایجاد نکرده باشد و در نهادهای توده‌ای جایگاهی برای خود نداشته باشد هر نوع تکنیک مخفی کاری و فن مبارزه با پلیس، عظیم باقی میماند و کل حیات سازمان با اولین شکاف در زره دفاعی هسته مخفی به خطر می‌افتد. بهترین راه برای حفظ استراتژیک سازمانی مخفی گسترش هاله علنی به دوران است. بنابراین حتی از نقطه نظر بقا و امنیت سازمان نیز، هرگاه این امر در معنای محدود "حفظ کار" در نظر گرفته نشود، نقش سازمانهای علنی توده‌ای که توده‌های کارگرو زحمتکش در آن شکل یافته باشند تعیین کننده است. حفظ "زیرزمین"، مغز انقلاب، تنها با ارتباط تنگاتنگ با "روی زمین"، قلب انقلاب، به امری استراتژیک و سابدار تبدیل میشود. در ایران تحرره خونار سیاسی خرد ادوبی دفاع شدن سازمانهای انقلابی در سارته‌ها چه مغول وار رژیم، یکبار دیگر این حقیقت را به بهائی گران و خونبسن، سادآوری کرده است.

این بینش سیاسی از انقلاب نیز در میان مبارزین جت تدوام یافته و از همبندوکار در نهادهای توده‌ای که در اثر توهم به حاکمیت به اشکال مستقیم مبارزه دست نمیبازدند، از بدجیب انقلابی، سمیزان زیادی، بنیان مانسد. همین امر به رفرمیسم ضد انقلابی اجازه داد که با فعالیت متمرکز در این محدوده راه تکامل آتی مبارزه توده‌های را که سترج از زیر آوار توهم سسرون میآمدند، سد کنند. در اینجا به نکتته اساسی دیگری مرسوم. چگونه میتوان به کار علنی، به مبارزه برای رفرم ممکن

اخبار مبارزات کارگران وزحمتکشان

اعتصاب کارگران معدن اصفهان

شرکت با ما یکی از بزرگترین شرکت‌های استخراج معادن در استان اصفهان می‌باشد. این شرکت در زمان شاه گورگور شده در اختیار بخش خصوصی بود و بعد از انقلاب به مصادره دولت درآمد.

در تاریخ ۱۷ بهمن ماه ۶۳ حدود ۵۰۰ نفر از کارگران معدن وابسته به شرکت با ما بطور جمعی و یکپارچه دست از کار کشید و در محل مدیریت تحصن می‌نمایند. خواست کارگران بهبود شرایط طاقت فرسای کار در معدن، پرداخت حقوق ماهی‌اندویدی و بهمن می‌باشد. کارگران از طریق سه تن از نمایندگان انتخابی خود، خواسته‌های خود را به مدیریت محلی معدن اعلام می‌دارند و اطلاع می‌دهند که تا اجرای خواسته‌ها پیمان دست از کار می‌کشند. مدیریت معدن که از این حرکت متحد و یکپارچه کارگران قهرمان معدن به وحشت افتاده بود از طریق یکی از عناصر خود به کارگران قول می‌دهد که در آخر اسفند ۶۳ حقوق هر ۴ ماه کارگران را یکجا پرداخت خواهد نمود و تهدید می‌نماید که در صورت برگشتن کارگران به سرکار به سیاه پاداران و سایر نهاد های سرکوبگر خبر خواهد داد. کارگران به گفته‌های عنصر خود فروخته شدت عکس العمل نشان داده و یکی از کارگران با صدای بلند می‌گوید: "ما حتی پول خرید ارزاق خود را نداریم، ما در حالی که نمی‌توانیم حتی پول کپنهای اهدائی‌تان را بپردازیم شما بمان قول می‌دهید که آخر اسفند حقوق‌تان را پرداخت خواهید کرد!" یکی

دیگر از کارگران با حالتی خشمگین می‌گوید: "سه ماه تمام به ما حقوق پرداخت نکرد ما بد، تحت شرایط طاقت فرسا کار می‌کنیم و شما راحت هر روز غذای چربین خود را می‌خورید." عنصر سرسپرده با دیدن این وضع، فوری محل تجمع کارگران را ترک می‌کند. فردای همان روز یعنی ۵شنبه ۱۸ بهمن نیز اعتصاب ادامه می‌یابد، تا اینکه همان روز فرمانده سپاه اصفهان همراه با فرماندار و تنی چند از عوامل جنایتکار به محل تحصن کارگران آمده و هر کدام به نحوی سعی در آرام نمودن کارگران می‌کنند، که بار دیگر با عکس العمل شدید کارگران روبرو می‌شوند. فرمانده سپاه تهدید به دستگیری عوامل "ضد انقلاب" و نمایندگان انتخابی کارگران می‌نماید. کارگران برای آنکه این نقشه شوم مزدوران را نقش بر آب کنند دست از تحصن و اعتصاب برداشته و یک هفته برای اجرای خواسته‌هایشان به مقاملات جنایتکار و مدیریت مهلت می‌دهند و تهدید می‌کنند در پایان مهلت چنانچه به خواسته‌هایشان پاسخ مثبت ندهند دوباره به اعتصاب خود ادامه خواهند داد. مهلت تعیین شده از روز شنبه ۲۰ بهمن ماه شروع می‌گردد و همزمان کارگران شروع به کم کاری شدید می‌نمایند تا آنجا که بر اثر این کم کاری معدن تقریباً خوابیده است.

این اعتصاب کارگران معدن نیکل کروم اصفهان شدت تحت تاثیر اعتصاب قهرمانان کارگران نوب آهن در آذرماه امسال بوقوع پیوسته است.

کم کاری در کارخانه فیلکو

بعلمت پائین آمدن تولید در کارخانه فیلکو بر اثر کم کاری کارگران قسمت مونتاژ، مدیریت کارخانه اقدام به اخراج چند تن از کارگران و کم کردن حقوق سرپرست آن قسمت می‌نماید. مدیریت به سرپرست می‌گوید: "شما باید روزانه ۹۰۰ عدد پخجال تولید کنید ۵۰۰ در صورتیکه نصف آن مقدار تولید نمی‌شود." سرپرست در جواب مدیریت می‌گوید: "وقتی که حتی اضافه تولید را نمی‌دهید و حقوق‌تان را کم می‌کنید، مگر ما عاقلان را از دست داد ما به کم کاری اضافه تولید نمی‌کنیم و از جان خود ما به بگذاریم." مدیریت که انتظار چنین برخوردی را از جانب سرپرست نداشت، او را از کارخانه اخراج می‌کند و

سعی می‌نماید که خبر این گفتگو و اخراج سرپرست به قسمتهای دیگر کارخانه انعکاس نیابد. زمانیکه کارگران کارخانه از موضوع فوق با خبر میشوند شروع به اعتراض نموده و در تاریخ ۲۲ آذرماه برای گرفتن حق خودشان، نمایندگانی را انتخاب کرده و آنها را به وزارت کار میفرستند. اما تاکنون هیچگونه اقدامی از جانب وزارت کار برای رسیدگی به خواسته‌های کارگران صورت نگرفته و کارگران نیز هم چنان به کم کاری باشند. بیشتر اقدام می‌دهند بطوریکه تولید پخجال از ۹۰۰ عدد به ۲۶۵ عدد کاهش یافته است. (به نقل از نشریه "پیک سرخ شرق تهران" شماره ۱ - دی ماه ۶۳ - وابسته به سازمان)

اعتصاب غذای کارگران چرم سازی مزدک

با تغییر برنامه غذایی کارگران توسط مدیریت، کیفیت غذا پائین می‌آید و به یک روز لوبیای خالی و یک روز سبزی پلوی بدون گوشت تنزل مینماید، و این موضوع مورد اعتراض شدید کارگران قرار می‌گیرد. بهمین خاطر کارگران روز قبل از برنامه غذایی لوبیای خالی، در لباس کنی هنگام تعویض لباس به بحث و گفتگو در مورد اینکه روز بعد به چه اقدامی دست بزنند، پرداختند. هرکس چیزی می‌گفت و سالن پر از هممه شده بود. یکی از کارگران پیشنهاد می‌کند که روز بعد از خوردن لوبیا خود داری کرده و فقط یک تنگ نان بردارند. این پیشنهاد مورد قبول همه کارگران قرار می‌گیرد. روز بعد همه کارگران سر ساعت هر روزه به سالن ناهارخوری رفتند، و پس از مدتی بدون آنکه به غذا دست بزنند، همگی سالن را ترک می‌کنند و حدود ساعت یک بعد از ظهر به سر کارهایشان برگشتند. اما بجای کار کردن به گفتگو با یکدیگر می‌پردازند و این وضع تا ساعت ۱۲ ادامه می‌یابد. با باز شدن شرکت تعاونی، کارگران با خرید پوفک و تقسیم آن میان دوستان کارگر خود، به خوردن پوفک و گفتگو با یکدیگر ادامه می‌دهند. سرپرستها میان کارگران گشت می‌زنند ولی حرات اینکه بگویند چرا کار نمی‌کنید را نداشتند. حدود ساعت ۱/۵ مدیریت به اتفاق مدیریت کل برای صرف ناهار به سالن ناهارخوری می‌روند و دیدگ پر از لوبیای دست نخورده را می‌بینند. کارمندان هم با شنیدن اعتصاب غذای کارگران از خوردن غذا خود داری کردند. فردای آن روز غذا خوب و کسی حرفی نزد. تا اینکه نوبت سبزی پلوی بدون گوشت رسید. کارگران همان روز تصمیم به اعتصاب غذا گرفتند. این تصمیم موقع خوردن صبحانه اتخاذ گردید. کارگران راجع به برنامه غذایی به مدیریت تولید اعتراض کرده و از خواستند تا از مدیریت کارخانه علت این کار را جویا بشوند. کارگران بعد از صرف صبحانه از سالن خارج شده و منتظر جواب مدیریت ماندند. مدیریت تولید همه کارگران را در محوطه حیاط کارخانه جمع کرده و شروع به سخنرانی نمود. او گفت: "مدیر گفته برنامه غذایی ما همین است. می‌خواهید بخورید و نمی‌خواهید نخورید و اگر نمی‌خواهید نخورید پول ناهار داده نخواهد شد." این جواب مورد اعتراض کارگران واقع شد. کارگران چهار نفر را بعنوان نماینده برای مذاکره با مدیریت انتخاب می‌کنند. بحث‌های مدیریت و نمایندگان تا ساعت ۲/۵ بطول می‌انجامد. مدیریت با توجه به حرکت یکپارچه کارگران مجبور به عقب نشینی میشود و قرار میشود که لوبیا و سبزی پلوی از برنامه غذایی کارگران حذف شود. اما برای این کار مدت سه هفته

اقدام قهرمانانه کارگران کارخانه کفش جم

در تاریخ ۲۶ آذرماه در کارخانه کفش جم که وابسته به گروه صنعتی بلا می باشد سه تن از سرپرستان قسمت کارگری پیش مدیریت کارخانه رفته و می گویند: "شما باید حق افزایش تولید ما را بجا بدهید و نباید حق ما را از جانب شما خورده شود". بین سرپرستان و مدیریت کارخانه درگیری لفظی بوجود می آید که پس از آن سه نفر مذکور را از کارخانه اخراج می کنند. با اخراج آنها کارگران قسمت اعتراض کرده و دست از کار می کشند و با شعار مرگ بر نیک اور (مدیر کارخانه) و مرگ برای زار (عضو شورای اسلامی) به قصد کتک زدن مدیر بطرف دفتر مدیر پیش می روند. مدیر که اوضاع را نامساعد می بیند از درب خروجی کارخانه فرار می نماید. کارگران مطرح نمی گردند که تا بازگشت سه نفر اخراجی بسر کار نخواهند رفت. همچنین کارگران خواسته های دیگری مانند انحلال انجمن اسلامی و پاداش ۶ ماهه اول سال ۶۳ را مطرح می نمایند. فردای آن روز، کلیه کارگران قسمتهای مختلف به طرف دفتر مدیر عامل کارخانه می روند. مدیر عامل ابتدا شروع به نصیحت کارگران نمود و خواهان بازگشت کارگران بسر کار میشود. کارگران در مقابل او مجدداً خواسته های خود را طرح می نمایند. مدیر عامل برای اینکه حرکت کارگران گسترش نیابد، اقدام به عقب نشینی کرده و سه نفر اخراجی را به سر کار برمیگرداند. بهنگام ورود آن سه نفر، کارگران بطرف درب ورودی کارخانه رفته و از دوستان خود با شور و اشتیاق استقبال می نمایند و به همراه خود به قسمت کارگری کارخانه میبرند. پس از این پیروزی، گرچه کارگران از ساعت ۱۱ صبح سه روز مجدداً به سر کار برمیگردند، اما مبارزه کارگران بخاطر متحقق کردن خواسته های دیگرشان هم چنان ادامه دارد.

(به نقل از نشریه "پیک سرخ شرق تهران" شماره ۱ - دیماه ۶۳ - وابسته بسازمان)

بقیه از صفحه ۱۳

اعتصاب غذای کارگران

چرم سازی مزدک

مهلت خواست تا این موضوع را با مدیرکل در میان گذارد و گفت تا آن موقع برنامه غذایی قبلی ادامه خواهد یافت. اما نمایندگان در برابر توطئه مدیر تسلیم نشده و می گویند تا آن زمان از خوردن سبزی پلو و لوبیا خودداری خواهند کرد. اعتصاب غذا روز چهارشنبه ۶۳/۷/۱۹ پایان می پذیرد.

مدیریت کارخانه ایرانیت در برابر اتحاد کارگران تسلیم شد

وارد صحنه میشود. خواسته های کارگران باین شکل مطرح میشود که یکی از کارگران خواسته ها را مطرح کرده و همه کارگران یک صدا فریاد می زنند: "صحیح است". مدیر امور مالی می گوید: "درست نیست که شما اعتصاب کردید و باید وقتیکه به خانه هایتان رفتید رادیوهای بیگانه را بگیرید و بشنوید که آنها در اخبار خود صحبت از اعتصاب شما خواهند کرد و می گویند فلان کارخانه اعتصاب شده است، انهم فقط برای یک عدد اورکت و اینکار اصلاً درست نیست". یکی از کارگران در جواب می گوید: "ما ضد انقلاب نیستیم. این شما هستید که ما را وادار می کنید تا دست به اعتصاب بزنیم و رادیوهای بیگانه هم با اطلاع بشوند". همگی کارگران با فریاد "صحیح است" گفته های او را تصدیق می کنند. سپس مدیر کارخانه شروع به صحبت مینماید. او که با اتحاد یکارچه کارگران روبرو شده و ابداً احتمال آنرا که کارگران سه شیفت را ساعت معین در یک جا اجتماع کرده و دست به تظاهرات بزنند را نمیداند وحشت زده دست به عقب نشینی زده و اعلام می کند که هرچه زودتر اورکت ها را به شما خواهیم داد. کارگران با گرفتن قول مساعد به اعتصاب و تظاهرات پیروزمندان خود پایان میدهند. مدیریت بلافاصله دستور میدهد که در تمام سالنها این آگهی را نصب نمایند که اورکت داده خواهد شد. اعتصاب کارگران این کارخانه چنان طنین انداز بود که حتی کارگران کارخانه های همجوار آنها نیز به سردیوار کارخانه آمده و در آنجا تجمع نموده و به حمایت از کارگران می پرداختند. ابد نقل از: "خ" ماه کارگران انقلابی غرب تهران" - وابسته به سازمان

در کارخانه ایرانیت هر ساله یک "اورکت" بعنوان سهمیه هر کارگر به آنها تعلق میگرفت. رژیم اسلامی سهمیه سالانه اورکت کارگران را به دو سال یکبار کاهش میدهد (یکسال گرم کن و یکسال اورکت) و بقیه را به جبهه جنگ ارسال میدارد. سال جاری نوبت دادن اورکت به کارگران بود که مسئولان رژیم قصد داشتند این را هم از کارگران بدزدند. تا تاریخ ۶۳/۸/۱۵ خبری از دادن اورکت نبود. بهمین دلیل کارگران تصمیم به اقدام لازم میگیرند، و بهمین منظور روز قبل از اعتصاب و اعتراض، همه کارگران (هرسه شیفت) تصمیم میگیرند که ساعت ۱۰ صبح جلوی در کارخانه جمع شده و دست به تظاهرات بزنند تا مسئولان کارخانه را مجبور به دادن اورکت نمایند. این کارخانه ۱۳۰۰ نفر پرسنل دارد که در سه شیفت کار می کنند. تمام کارگران در تاریخ ۶۳/۸/۱۵ ساعت ۱۰ صبح جلوی کارخانه جمع شده و سپس بطور جمعی وارد کارخانه میشوند. کارگران شعار "مرگ بر ضد کارگر"، "مرگ بر شهبازی" (مدیر کارخانه) سر میدهند و به این ترتیب از مدیریت می خواهند که در مورد ندادن اورکت توضیح دهد. از مدیر خبری نمی شود. تعدادی از کارگران تصمیم میگیرند که بروند و او را به زور از دفترش بیرون کشید و وادار به دادن توضیح نمایند. مدیر کارخانه که وحشت زده شده بود وقتی وضع را این چنین می بیند بلافاصله حاضر به صحبت میشود. کارگران آنقدر خشمگین بودند که تصمیم گرفتند اگر جواب مثبت باشد که هیچ ولی در صورت منفی بودن جواب، همگی به او حمله کرده و او را اراکت بزنند تا شایان با آن بسپرد. مدیر همراه مدیر امور مالی

شعار کارگران قرقره زیبا: مرگ بر انجمن اسلامی

به طور دسته جمعی اقدام به تظاهرات علیه انجمن اسلامی می نمایند و شعار می دهند: کارگران شعار میدادند: مرگ بر انجمن اسلامی، مرگ بر افتخاری، مرگ بر بنیانگذاران انجمن اسلامی. در این حرکت حدود ۴۰ نفر از کارگران شرکت داشتند که عمدتاً از کارگران قسمت مقدمات بودند. قسمتهای دیگر از ماجرا بی اطلاع بودند. پس از چندی از طرف بسیج کارخانه چند نفر به قسمت آمده و افتخاری را به بیرون از کارخانه منتقل کردند و بدین طریق او را از دسترس کارگران دور نگهداشتند. کارگران نیز بعد از آن به سر کار برگشتند. هم اکنون در دفتر انجمن بسته شده و انجمن فعالیتش را متوقف کرده است. افتخاری نیز پس از چند روز دوباره سر و کلاهش در کارخانه پیدا شده است.

در تاریخ ۶۳/۱۱/۱ مدیریت متوجه می شود که ۲ ماشین وانت متعلق بکارخانه نیست. پس از تحقیق، رئیس انجمن اسلامی، افتخاری مطرح می کند که به مناسبت دهه فجر و آوردن پوستر و اعلامیه و غیره آن را بیرون فرستاده است. مدیرکل پس از گرفتن آدرس محل وانت، راننده خود را بدانجا می فرستد و لیکن پس از تحقیق متوجه می شود که افتخاری برای ساختن خانه خود وانت ها را برداشته و برای حمل آجر و جنسهای دیگر از آنها استفاده می کند. بدستور مدیریت، وانت ها به همراه راننده هایشان به کارخانه آورده می شوند و در این میان بخشهایی از کارگران که به دفتر انجمن اسلامی نزدیکترند (قسمت مقدمات) از قضیه مطلع شده و هنگامیکه وانت وارد کارخانه می شود همگی کارگران حاضر در این قسمت دست از کار کشیده

مرگ یک کارگر در کارخانه پروفیل

در تاریخ ۱۲ شهریورماه یکی از کارگران قسمت لوله سازی ۱۲ اینچ بعلمت نبودن وسایل ایمنی ضروری در حین کار کردن جان خود را از دست میدهد. کارگران این قسمت، کار را می‌خواهند و زمانی نیز که مدیریت خواهان راه اندازی قسمت مذکور میشود، کارگران قضیه مرگ دوست کارگشان را طرح مینمایند. تعطیلی این قسمت از کارخانه بیش از ۱۰ روز طول می‌انجامد.

(به نقل از نشریه "پیک سرخ شرق تهران" شماره ۱ - دیماه ۶۳ - وابسته بسازمان)

گزارش یک کارگر از کارخانه توشیبا

"کارگران این کارخانه برای گرفتن پاداش افزایش تولید شش ماه اول پیش مدیریت رفته و مدیریت در جواب می‌گوید: شما تولید را به ۶۵٪ افزایش دهید به شما پاداش تعلق می‌گیرد. ولی بعد از اینکه تولید از ۶۵٪ بالا رفت، مدیریت مطرح نمود باید از ۷۵٪ بالاتر بروید.

وقتی کارگران برای درخواست مجدد پاداش پیش مدیریت رفتند، مدیریت اعلام می‌کند پاداش شما به حساب جبهه‌های جنگ ریخته شد. کارگران بطور انفرادی و پیش خود از این وضعیت گلگه میکردند. اما چندی پیش وقتی خودمان را برای گرفتن شش ماه دوم پاداش آماده میکردیم یک روز مدیریت چشم در داخل چشم ما انداخت و گفت پاداش افزایش تولید را حذف نمودیم. چون تولید پائین و سودی نداشت. باز هم کارگران بطور پراکنده و فردی پیش خودشان به صحبت پرداختند. باید یادآور شوم که در ششماه اول بجای پاداش بین ما شیرینی پخش کردند که کارگران از خوردن شیرینی خود آری نمودند."

تعطیل کارخانه ایران پارس

این کارخانه قبل از انقلاب تاسیس شده و تولیدات آن اجرامشینی میباشد. تعداد کارگران بیش از ۱۰۰ نفر است. از سال ۵۸ کارخانه در اختیار بنیاد مستضعفان قرار می‌گیرد، البته با همان مدیریت سابق. در سال ۵۹ کارخانه تحت پوشش سازمان صنایع ملی درمی‌آید. امسال مدیریت کارخانه بعلمت پائین بودن تولید و هم چنین نداشتن مواد اولیه، شروع به اخراج کارگران نموده و حتی برای تسریع این اقدام ضد کارگری حقوق کارگران را کم و از پرداخت پاداش ۶ ماهه اول سال ۶۳ به کارگران خود - داری نموده است. مدیریت کارخانه سرانجام در اوایل آبانماه کارخانه را تعطیل و کارگران را بیکار نموده است. (به نقل از نشریه "پیک سرخ شرق تهران" شماره ۱ - دیماه ۶۳ - وابسته بسازمان)

کارخانه تولیدارو

و طرح طبقه‌بندی مشاغل

در شهریورماه سال ۶۳ در کارخانه تولیدارو اعلام کردند که می‌خواهند طرح طبقه‌بندی مشاغل را در کارخانه پیاده نمایند. هیات مدیره کارخانه بنا بر اختلاف خود با شورای اسلامی کارخانه، اعلامیه‌ای با درخواست تعیین ۲ نماینده از جانب کارگران و کارکنان برای بررسی طرح طبقه‌بندی در تابلوی اعلانات نصب می‌نمایند. شورای اسلامی کارخانه سعی زیادی نمود که خود را دوباره بعنوان نماینده کارگران جایزند که موفق شدند. کارگران با انتخاب ۲ نفر دیگر به شورای قلابی جواب منفی دادند. اما مساله بررسی طرح طبقه‌بندی همچنان مسکوت مانده و اقدامی صورت نگرفته است. هیات مدیره کارخانه برای خواباندن مسئله طبقه‌بندی، در مهرماه ۶۳ طبق بخشنامه وزارت کار، اضافه حقوقی را برای کل کارکنان بمرحله اجرا درآورد. این بخشنامه شامل سه بخش بود: ۱- برای ۲۰٪ کارکنان هر واحد ۱۸۰ تومان تشویقی در نظر گرفته شده بود. ۲- کسانی که در سال گذشته تغییر شغلی گرفته‌اند به آنها تعلق نخواهد گرفت. ۳- کسانی که از ۵ سال به این طرف اضافه حقوق یا تغییر شغلی نگرفتند، یک تغییر شغل به آنها تعلق می‌گیرد. در اجرای بخشنامه فوق به کارگران هر واحد (۲۰٪ از آنها) مبلغ تشویقی بسیار کمی تعلق گرفت و به بسیاری هم بنا به تشخیص سرپرست که ۵ سال است مبلغی دریافت نکردند. حدود ۱۸۰ الی ۵۴۰ و از ۵۴۰ الی ۷۲۰ تومان تعلق گرفت و در مقابل، اکثر نورچشمی‌ها و جاسوس‌ها که در سال گذشته اضافه حقوق گرفته بودند دوباره از مزایای فوق بهره‌مند شدند. بعد از شرکت ۵۰۰۰ تومان به اضافه ۳۵۰۰ تومان حق فنی یعنی مجموعاً ۸۵۰۰ تومان اضافه حقوق در نظر گرفته شده که تعداد آنها ۲۰ نفر می‌باشند. اعتراضات جسته و گریخته و انفرادی در کارخانه صورت گرفت. کارگران معترض بوده و می‌گفتند که اینها (مدیران) مگر بجز دزدی و خیانت کار دیگری می‌کنند که این همه به حقوقشان اضافه شده است. تعدادی از انجمنیها بصورت مخفیانه به این موضوع شگایت کردند و شایعاتی در کارخانه پخش میشود که اضافه حقوق‌ها به هیچکس تعلق نخواهد گرفت. دکتر خالقی از جمله کسانی بود که ۸۵۰۰ تومان بوی تعلق گرفته بود. آنها گهتا ند که اگر ما اضافه حقوقها را نگیریم کار نخواهیم کرد.

(به نقل از "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران - وابسته به سازمان)

اعتراض کارگران

به فقدان وسایل ایمنی کار

در معدن زیرآب (قائم شهر) تعداد زیادی کارگر به کار مشغول هستند. این معدن فاقد وسایل ایمنی لازم برای حفظ جان کارگران می‌باشد. کارگران بارها این مساله را به مسئولین و شورای اسلامی معدن متذکر شده بودند ولی نتیجه‌ای نگرفتند. در تاریخ ۲۰/۹/۶۳ یکی از کارگران بخاطر فقدان وسایل ایمنی در اثر سانحه‌ای به شدت مجروح میشود. بلافاصله کارگران دست از کار کشیده و به دفتر مدیریت معدن مراجعه و تهدید نمودند که تا کامل شدن وسایل ایمنی معدن به سر کار نخواهند رفت، مدیریت قصد داشت برای کارگران سخنرانی کرده و آنان را به صبر و تحمل دعوت نماید، اما با اعتراض و هوشدیدی کارگران مواجه گردید. کارگران پس از ۳ ساعت دست کشیدند از کار مجدد. به سر کار بازگشتند و از آن زمان به بعد کار در مکانهای خطرناک و فاقد حفاظ ایمنی رانمیدیند. از سوی مسئولین نیز تا کنون اقدامی صورت نگرفته است.

(از گزارشات ارسال "پیام سرخ" نشریه منطقه مازندران - وابسته بسازمان)

اعتراض به فقدان بخاری

روز چهارشنبه ۵ دیماه دریکی از قسمتهای کارخانه تولید دارو، اعتراض عمومی توسط کارگران بخاطر فقدان بخاری در رختکن صورت می‌گیرد. حدود ۵۰ تن از کارگران مبارز این قسمت برای رویارویی با مدیریت بسمت دفتر مدیریت حرکت کردند. می‌آیند. سرپرست قسمت از ترس گسترش این حرکت اعتراضی کارگران، در بین راه جلویشان را گرفته و با خواهش از آنها می‌خواهد که به محل کار خود برگردند. در اولین فرصت اقدام بخرد و نصب بخاری نمایند. کارگران بعد از شنیدن سخنان سرپرست به سر کار برمی‌گردند. مدیریت همان روز در رختکن اقدام به نصب بخاری می‌نمایند.

(به نقل از نشریه "پیک سرخ شرق تهران" شماره ۱ - دیماه ۶۳ - وابسته بسازمان)

کارخانه چیت سازی (بهشهر)

کارگران قسمت رنگریزی این کارخانه در اعتراض به قطع شدن کمکهای غیرنقدی که تا اوایل پائیز پرداخت میشد، و سپس قطع شده بود، در تاریخ ۱۲/۹/۶۳ به مدت ۲ ساعت دست از کار کشیده و در اطاق مدیریت تجمع می‌کنند. در این تجمع ۲ ساعته کارگران خواسته‌های خود را که شامل: دریافت کمکهای غیرنقدی، افزایش حق اضافه کاری، ایجاد اماکن بهداشتی در کارخانه مطرح مینمایند. این تجمع با وعده‌های مدیریت پایان می‌یابد.

گزارش از جریان

خراج دسته جمعی کارگران ایران البرز

خراج در کارخانه ایران ابزار

★ این کارخانه که از پائیز سال ۶۲ تا خرداد ماه ۶۳ شروع به استخدام کارگر برای دو شیفته کردن قسمت‌های سی از کارخانه نموده بود اما از ۲۰ تیرماه مدیریت کارخانه اعلام میکند که بعلمت نبودن مواد اولیه - که عمدتاً از المان غربی و ژاپن وارد میشود - کارخانه مجدداً به وضعیت یک شیفته برخواهد گشت - تعداد کارگران هر شیفته ۲۵۰ نفر بودند - این تصمیم مدیریت به شیوه‌های مختلف عملی میگردد - بار اول از طریق بلندگو اسامی ۱۵ نفر را اعلام می‌کنند که خود را به کارگزینی معرفی نمایند، که بلافاصله حکم اخراج را بدست آنها میدهند - بعد از چند بار استفاده از همین روش، بعلمت اعتراضات پراکنده و فردی کارگران، تصمیم می‌گیرند این کار را بدون سروصدا انجام دهند، از اینرو هر روز کارتهای اشتغال عده‌ای از کارگران را از اتاق کارت زنی برمی‌دارند، و بدین ترتیب کارگرانی که کارتهایشان در اتاق کارت زنی موجود نبود، با مراجعت به کارگزینی بجای کارشان، حکم اخراج به آنها میدهند، و عده دیگری از کارگران را به بهانه کم کاری و غیره اخراج نمودند - (به نقل از نشریه "پیک سرخ شرق تهران" شماره ۱ - دی ماه ۶۳ - وابسته بسازمان)

خراج کارگران

★ کارخانه فومن شیمی در شهر صنعتی رشت واقع شده است - تعداد کارگران آن ۱۲۰ نفر می‌باشد - تولیدات این کارخانه روغن ترمز و ضد یخ می‌باشد که تولید ضد یخ آن در زمستان بسیار افزایش می‌یابد - صاحبان کارخانه طی بند و بست‌هایی که با مسئولین اداره کار دارند هر ساله عده‌ای از کارگران را بابت ستمزد پائین و به بهانه استخدام، به کارفرما می‌خوانند ولی پس از اتمام کار، کارگران را به بهانه‌های مختلف اخراج مینمایند - در تاریخ ۲۰ آبان ماه اداره کار گیلان ۴۰ نفر از متقاضیان کار را که از سال ۵۸ در نوبت کاریابی قرارداداشتند به کارخانه معرفی می‌نماید - این ۴۰ نفر بعد از یکماه کار که از ساعت ۶ صبح تا ۷ بعد از ظهر ادامه می‌یافت و حتی روزهای جمعه و تعطیل هم مجبور به اضافه کاری بودند در تاریخ ۲۰ آذرماه به بهانه اتمام مواد ضد یخ به صورت چند نفری اخراج میشوند - کارگران اخراجی در اعتراض به اخراج خود به اداره کار مراجعه می‌نمایند اما مسئولین اداره کار پاسخ میدهند: "چون کارخانه خصوصی است بنابراین ما هیچگونه مسئولیتی در قبال شما و کارخانه نداریم!"

گنید: "پس همه شما باید اخراج بشوید" عده‌ای از کارگران مقاومت کرده به سرکارهایشان برمیگردند ولی عده‌ای از آنها اخراج میشوند - همانطور که گفته شد بعلمت کم بودن حقوق، کارگران فکر میکردند اگر از کارخانه بیرون بروند کار بهتری بدست می‌آورند - بعد از آن مسئولان کارخانه پیشروی کرده و کارگران را در گروه‌های ۱۰ و ۲۰ نفری و حتی ۴۰ نفری اخراج می‌کنند و تا تاریخ ۶۳/۶/۱۱ تعداد اخراجیها به ۱۶۰ نفر می‌رسد - در کل کارگران قسمتها ابراز همدردی کرده و ناراحت هستند و می‌گویند فردا نوبت ما هم میرسد ولی تا به آن تاریخ بدلیل عدم سازماندهی مقاومت کارگران حرکتی انجام نمی‌گیرد - این وضعیت باعث میشود تا مدیریت از موقعیت سوء استفاده کرده و بگوید که بخاطر تولید کم حق بهره‌وری ۶ ماهه گذشته را پرداخت نخواهد کرد و بعد از این هم اگر وضعیت تولید اینطور باشد پرداخت نخواهد کرد - این خبر کاسه صبر کارگران را لبریز کرده و همه می‌گویند که دیگر طاقت نیاورده و صبر نخواهند کرد - حق بهره‌وری در این کارخانه هر ۲ ماه یکبار پرداخت میشد ولی مدت ۷ ماه تا تاریخ ۶۳/۶/۲۹ پرداخت آن به تعویق افتاده بود و در عوض مانند سایر موارد که با صدور بخشنامه‌ها و قوانین، حقوق کارگران را پایمال میکردند در این مورد هم بجای پرداخت حق بهره‌وری بخشنامه‌ای که مواد آن به شرح زیر بود صادر میشود - این بخشنامه با حضور باصلاح نماینده کارگران و سرپرستها و مدیریت در جلسه‌ای به تصویب می‌رسد: اولاً اگر دستگاهها خراب شوند تولید پائین بیاید مسئولیت آن بعهدہ کارگران بوده و در نتیجه حق بهره‌وری تعلق نخواهد گرفت - ثانیاً اگر دستگاهها اضافه شوند در صورتی حق بهره‌وری تعلق خواهد گرفت که تولید از آن سطحی که بنیاد تعیین کرده است بیشتر باشد - مثلاً اگر قسمت دوب که ۴۰ نفر کارگر دارد بایستی هر نفر از کارگران ماهانه یک تن بیشتر از قبل تولید دهد تا حق بهره‌وری تعلق بگیرد و این حد اگر شرایط و مواد در حد مطلوب باشد از عهده کارگران خارج است - این بخشنامه موجب خشم و نفرت کارگران شده و اعتصاب با زمینه کم کاری شکل می‌گیرد - اعتصاب در تاریخ ۶۳/۷/۱۰ به این شکل که ساعت ۷ صبح شروع کار، همه به سردستگاهها رفته ولی کاری نکردند، شروع میشود - اعتصاب از قسمت "فرگن - سازی" شروع و به سایر قسمتها سرایت می‌کند - کارگران قسمتهای دیگر با شنیدن خبر شروع اعتصاب همگی دست از کار می‌کشند - علاوه بر پرداخت حق بهره‌وری

بقیه در صفحه ۱۸

★ در تاریخ ۶۳/۴/۲۴ جلسه هیات مدیره شرکت تشکیل میشود - هدف این جلسه چگونگی اخراج کارگران بی اجرای قوانین و دستورات جدید بدلیل کمبود جنس و مواد اولیه بود - نتیجه این جلسه این بود که از روز بعد تعدادی از کارگران اخراج میشوند - این عمل موجب خشم و نفرت کارگران شده ولی عکس العملی صورت نمی‌گیرد و تا حد فحش گفتن مدیریت خاتمه می‌یابد - عده‌ای از کارگران نزد رئیس امور اداری رفته و از وی دلیل اخراجها را پرسیده و به این عمل اعتراض می‌کنند - وی در پاسخ می‌گوید: "دلیل اخراجها این است که مواد اولیه نداریم و مجبوریم عده‌ای از کارگران را اخراج کنیم" و اضافه می‌کند "مقصر ما نبوده و این یک دستور خاص است که از طرف وزارت کار صادر شده که از هر کارخانه می‌بایستی تعدادی از کارگران اخراج شوند" - عده‌ای از کارگران بدلیل پائین بودن حقوق در کارخانه بدون آنکه حرفی بزنند، حساب خود را می‌بستند و به اخراج تن میدادند و فقط در نفر از کارگران به این مساله اعتراض می‌کنند که به سرکارهایشان باز می‌گردند - بطور کلی کارگران در مقابل اخراجها مبارزه خود را هماهنگ نکرده بودند و این مساله آنها را در موضع تدافعی قرار داده بود - باین ترتیب راه برای حرکات فردی و تک‌روی باز شده بود - بطوریکه عده‌ای از کارگران نقشه تهدید کتک زدن رئیس امور اداری و مدیریت را کشیده بودند - یک روز شایع شد که ۲ نفر از کارگران اخراجی مدیریت و رئیس امور اداری را کتک زدند - برای خنثی کردن این شایعه، رئیس امور اداری و مدیریت به قسمتها آمده و خود را نشان میدادند که بگویند حادثه‌ای اتفاق نیفتاده است - عوامل مزدور رژیم که مقاومتی را از جانب کارگران در برابر اخراجها نمی‌بینند به خود جرات داده و برای اخراجهای جدید طرحهای مختلفی را به اجرا می‌گذاشتند - از جمله اینکه برای اخراج ۲۰ نفر از کارگران این طرح و توطئه را به اجرا درآوردند که رئیس امور اداری کارت ۲۰ نفر از کارگران را گرفته و به نگهبانی داده بود و اسامی آنها را صبح هنگام ورود به کارخانه میخواند و می‌گوید: "شما بروید و محوطه بیرون کارخانه را جارو بکشید" - یکی از کارگران می‌گوید: "شما که می‌خواهید ما را اخراج کنید چرا دنبال بهانه می‌گردید - بعد از ۲ سال زحمت و جان کندن حالا باید برویم و جارو کشی کنیم؟" یکی دیگر از کارگران می‌گوید: "اگر ما تا بحال به شهرداری برای جارو کشی می‌رفتیم برای خودمان آدمی شده بودیم معلوم نیست این کارخانه قانون دارد یا نه" - رئیس امور اداری با وقاحت می -

اخبار کوتاه

کارخانه نساجی شماره ۲

کارخانه مدار

(قائم شهر)

کارگران این کارخانه مدتی است که خواهان افزایش حق شیفت شبانه شده و برای این منظور خواست خود را با اطلاع مدیریت کارخانه و اداره کار قائم شهر رساندند. کارگران از مراجعات مکرر خود به نتیجه‌ای نرسیدند و اوایل آذرماه ۶۳ کارگران طوماری تهیه کردند که اکثریت قریب با اتفاق کارگران آن را امضاء نمودند. در این طومار ضمن طرح درخواست خود اعلام کرده بودند که در صورت عدم پاسخ مثبت به خواست پرسنل حقشان، به اعتصاب دست خواهند زد و دست از کار خواهند کشید. این طومار به مدیریت کارخانه داده میشود.

بدنبال اعتصاب و با آهنگ اصفهان، درگیری کارگران و مدیریت بر سر تعیین وضعیت شغلی کارگران ساختمان‌های مختلف هیجان به یک حالت آرام تبدیل شده است. مدیریت خواست استخدام رسمی را پذیرفته اما چگونه و چه هدفی را دنبال می‌کند، مشخص نیست که آیا کارگران ساختمان‌های را به مناطق دیگر خواهند فرستاد یا طرح توسعه دوباره را عملی خواهند کرد. کارگران مبارزه خود را از شکل اعتصاب به کمکاری تنزل داده و منتظر اقدامات رژیم هستند تا عکس العمل مناسب را نشان دهند.

کارخانه آری پلاست (قزوین)

کارگران شیفت شب از مدیریت می‌خواهند که چهارشنبه را به آنها مرخصی بدهد تا اینکه با ۵ شنبه و جمعه سه روز مرخصی داشته باشند، اما مدیریت به درخواست کارگران پاسخ منفی می‌دهد. در نتیجه کارگران وقتی که با عدم موافقت مدیریت مواجه میشوند، آن روز سرگرمی بروند. این عمل کارگران باعث شد که همه آنها از طرف مدیریت اخطار بگیرند ولی بدلیل اعتراضات کارگران با این عمل مدیریت اخطار فوق از طرف مدیریت پس گرفته شد.

کارخانه اکریلتاب بهشهر

کارگران این کارخانه مدتی است که خواهان طرح طبقه بندی مشاغل شده‌اند. آنها چند بار به مسئولین کارخانه مراجعه و به وزارت کار نیز نامه نوشتند، ولی به نتیجه‌ای نرسیدند. بنابراین کارگران کارخانه بعنوان اعتراض شروع به کمکاری نمودند و تولیدات کارخانه کاهش می‌یابد.

گرگان

اوایل آذرماه، حدود ۱۵۰ نفر از معلمین گرگان در اعتراض به کم شدن کمکهای غیرنقدی و افزایش نرخ بیمه درمانی در آموزش و پرورش شهرستان گرگان دست به تحصن میزنند. در نتیجه این اقدام معلمین، پس از مدتی کمکهای غیرنقدی به میزان سابق به آنها پرداخت میگردد.

دبیرستان طالقانی (با بیل)

اواسط آذرماه به دنبال پخش اعلامیه ای در این دبیرستان، اولیاء مدرسه یکی از دانش آموزان را به بهانه پخش اعلامیه از مدرسه اخراج مینمایند. همکلاسی‌های دانش آموز مذکور بعنوان اعتراض به اخراج او، بعد از ۲ ساعت از رفتن به سرکلاس خود داری کرده و خواهان بازگشت همکلاسی اخراجی خود میشوند.

سندخانه‌ها

با پدیده اسم کارگران باشد

پس از سالها انتظار، کارگران کارخانه فلیپس سال گذشته صاحب خانه شدند. ولی سند هیچ یک از خانه‌ها بنام کارگران نیست. و این در حالیست که از هر کدام تا بحال حدود ۲۵۰ هزار تومان گرفته‌اند. حال پس از یک سال که کارگران در داخل خانه‌ها ساکن یافته‌اند دولت مطرح میکند که یا بایستی هر خانواده ۱۵۰ هزار تومان نقداً بدهد تا سند خانه را به اسم او کنیم یا اینکه با بانک شریک شوید و یا علی الحساب ماهی ۱۵۰۰ تومان بدهید. تمامی ساکنان این مجتمع از وضعیتی که برایشان پیش آمده ناراضی‌اند و اعتقاد دارند که سند خانه‌ها باید به اسم خودشان باشد چرا که حقشان است.

ترانس پیک

در اوایل دی ماه مدیریت کارخانه فشار زیادی در رابطه با تحمیل اضافه کاری به کارگران می‌ورد گرچه اعلام شده اضافه کاری اجباری نمی‌باشد، ولی عملاً کارگران بخصوص زنان مجبورند در هفته حداقل یک شب اضافه کاری کنند که می‌شود ۱۶ ساعت کار مداوم. مدیریت در اوایل وقتیکه می‌بیند نمی‌تواند کارگران را وادار به اضافه کاری نماید با ایجاد محدودیتهایی سعی می‌نماید کارگران را مجبور به اضافه کاری نماید، بطوریکه یکبار مدیریت کارخانه یکی از کارگران زن را می‌خواهد و با کمال بی‌شرمی به او می‌گوید خانم شما که شوهر ندارید، اشب می‌خواهید بروید خانه چه کار کنید (تا صبح بمانید). یا به بهانه اینکه اگر اضافه کاری نکنید از حق تولید خبری نیست، کارگران را مجبور می‌کند که تن به اضافه کاری بدهند.

★ بدنبال شکست مدیریت کارخانه در وادار ساختن کارگران قسمت بوبین به تولید ۴ سری نخ بجای ۳ سری، دست به حيله جدیدی زد و آن افزودن بر مقدار هر کلاف نخ بود. خیلی زود کارگران متوجه شدند که دوکهای نخ خیلی بزرگ شده، این بود که کارگران بوبین در تاریخ ۱۰/۱۰/۶۳ دسته جمعی به دفتر سرپرست قسمت رفتند و شدیداً نسبت به این ترفند مدیریت اعتراض کردند. در ابتدا سرپرست کل مقاومت کرد ولی وقتی که دید کارگران از همه چیز مطلع‌اند، پذیرفت. بعد از این جریان کارگران به اشکال گوناگون دست به مبارزه زدند:

۱- تصمیم گرفتند که در هر سری تولید که ۲۰ عدد دوک نخ باید دریاورند، ۱۷ عدد دوک نخ تولید کنند و در هر حله ۳ ماشین را بخوابانند.

۲- در آوردن ضایعات به میزان زیاد.

۳- خالی نکردن دستگاه از نخ، بطوریکه کارگران شیفت بعد نتوانند بیش از ۳ سری و نیم تولید کنند.

★ در تاریخ ۱۸/۱۰/۶۳ بین یک تن از کارگران شیفت شب بوبین و سرپرست مربوطه درگیری لفظی روی می‌دهد. در این رابطه سرپرست برای کارگر مورد نظر تقاضای اخطار کتبی میکند و دلیل آنرا سرپیچی از دستور سرپرست و در آوردن ضایعات از نخ اعلام میکند. قضیه از این قرار بود که کارگر مزبور قبل از پایان ساعت کار، کارش را به پایان می‌رساند و در وقت باقی مانده به استراحت می‌پردازد، که سرپرست می‌گوید: "برو سر دستگاهت و کار را ادامه بده". کارگر مذکور از انجام این کار سر باز می‌زند و می‌گوید: "هر گاری دلت می‌خواهد بکن". در تاریخ ۲۲/۱۰/۶۳ به یکی دیگر از کارگران بوبین از جانب سرپرست اخطار داده می‌شود. دلیل اخطار در آوردن ضایعات بود. کارگر مزبور در مقابل این عمل سرپرست تولید را کاهش داده و دو سری نخ تولید میکند.

★ در پی نوشتن شعار "مرگ بر هنر - چیان" (مدیر عامل کارخانه) و "مرگ بر رایجی" (رئیس انجمن اسلامی) در کارخانه، مدیریت ۴ تن از کارگران سالن جدید را مورد بازخواست قرار می‌دهد. این چهار تن منکر نوشتن شعارها میشوند و چون مدیریت نتوانست چیزی را ثابت کند این چهارتن به سرکارشان بازگشتند.

در بهمن ماه تا کسیران فولاد شهر و مینی بوس داران شهر کرد به خاطر فشار و تضییع حقوقشان به اعتصاب دست زدند.

مقاومت زحمتکشان خاک سفید

در ایام ماه اسفند، مزدوران کمیته‌چی به خانه یک کارگر زحمتکش در محله خاک سفید حمله برده و وسایل خانه کارگر مزبور را بیرون ریخته و درب خانه را مهر و موم مینمایند. زنان محله با مشاهده این حادثه اطراف خانه جمع شده و به اقدام مزدوران اعتراض می‌کنند. پاسداران که با مقاومت زنان محله روبرو میشوند؛ شروع به تیراندازی مینمایند، اما اقدامات مزدوران نتوانست زنان مبارزان دچار هراس نماید و متفرق کند، بنا بر این بطرز بی رحمانه‌ای به زنان محله حمله نموده که منجر به زد و خورد میان مزدوران و زنان زحمتکش محله میشود. در همین موقع زنان همه با هم شعار "مرگ بر سرمایه - دار" "مرگ بر حامی سرمایه‌دار" و شعار "مرگ بر خمینی" سر میدهند. پاسداران که با خشم و نفرت زنان محل مواجه شده بودند فرار را برقرار ترجیح میدهند.

درگیری جناحهای حکومت در شهرستان درود

در اواسط دیماه ۶۳، شهرستان درود (لرستان) بار دیگر شاهد برخورد هائی میان جناحهای رقیب رژیم اسلامی و ایجاد تشنج بود. امام جمعه شهر که مزدوری بنام مهدوی می‌باشد و از طرف گلپایگانی منصوب شده است، در شهر درود حکمروائی مینماید. مهدوی جنایتکار تاکنون چندین میلیون تومان از کارخانه سیطان درود اخذ کرده و در شهر دارای چندین دستگاه مینی بوس و تاکسی می‌باشد. مهدوی مورد حمایت سرمایه‌داران بازار و زمینداران منطقه است. از طرف دیگر رئیس آموزش و پرورش مزدور دیگری بنام حبیبی است که چندین سال است رئیس آموزش و پرورش درود بود، و از طرف جناحهای دیگر رژیم اسلامی حمایت میشود. در اواسط دیماه عدای از معلمین به تحریک رئیس آموزش و پرورش مدارس را تعطیل کرده و محصلین را برای انجام تظاهرات علیه مهدوی به خیابان می‌کشند، عدای از مردم هم به آنها پیوسته و جمعیتی حدود ۳ هزار نفر را تشکیل میدادند. شعار آنها: "خمینی بت شکن، بت درود را بشکن" بود. عوامل سپاه با دستپاچگی از شهرهای اطراف نیروی کمکی می‌خواهند و سپس تظاهرات را سرکوب کرده و ۸۰ نفر از معلمین از جمله حبیبی را دستگیر می‌کنند. پس از سرکوب تظاهرات فوق یک حالت شبیه حکومت نظامی برای چند روز در شهر برقرار میگردد. (از اخبار ارسالی نشریه "پیک سرخ شرق تهران" - وابسته به سازمان)

بعد از ظهر آن روز که مردان محله از سرکار بازگشتند و از ماجرا با خبر شدند، در جلوی همان خانه تجمع نموده و پس از گفتگو با یکدیگر مهر و موم را شکسته و وسایل خانه کارگر زحمتکش را بداخل خانه باز میگردانند. مزدوران رژیم در ساعت ۵ صبح روز بعد به محله می‌آیند و بدرون خانه رفته و کارگر مزبور را دستگیر می‌کنند و در همان روز چند نفر دیگر را نیز بطور مخفیانه دستگیر مینمایند و بدون آنکه اهالی محل با خبر شوند آنجا را ترک می‌کنند. زمانیکه مردم محله از این حادثه با خبر میشوند، دسته دسته بعنوان اعتراض بطرف پاسگاه که در جاده ابعلی واقع شده می‌روند و خواهان آزادی دستگیرشدگان میشوند. پاسداران که یارای مقاومت در مقابل خشم توده‌ها را ندارند ناچار دستگیرشدگان را آزاد می‌نمایند.

(به نقل از نشریه "پیک سرخ شرق تهران" شماره ۱ - دیماه ۶۳ - وابسته بسازمان)

مبارزه ساکنین زحمتکش محله نظام آباد

محله نظام آباد در جاده ورامین واقع شده است که عمدتاً ساکنین آنرا زحمتکشان حاشیه تولید تشکیل میدهند. در این محله با پرداخت رشوهای معادل ۱۵ هزار تومان به ماموران شهرداری امکان برپا کردن آلونکی بنام خانه میسر است. مامورین شهرداری بطور مرتب در محله گشت می‌زنند تا مبادا کسی بدون باج دادن خانه بسازد. در اوایل آبان ماه سرپرست اعضاء گشت شهرداری با یک نفر از اهالی محل بدلیل ساختن خانه درگیر میشود و بوی اخطار می‌کند که خانه اش را تخریب خواهد نمود. در همین هنگام خانمی سر رسیده و می‌گوید پس آن ۱۵ هزار تومان که پرداختیم چه میشود! سرپرست گشت عصبانی شد و کوشید که ای زیرکوش زن زحمتکش میزند. اهالی محل در اعتراض به این عمل وحشیانه مامور گشت او را محاصره کرده و کتک مفصلی می‌زنند. بعد از گذشت یک هفته ماموران شهر داری با آوردن لودر اقدام به تخریب چند خانه می‌کنند که با اعتراض دسته جمعی مردم محله مواجه میشوند. مردم محله با ماموران شهرداری درگیر شده و با سنگ و چوب، شیشه‌های لودر و ماشینهای شهرداری را خورد کرده و کتک مفصلی به آنها می‌زنند. ماموران شهرداری که با اعتراض مردم روبرو شده بودند تقاضای کمک کرده و چند ساعتی طول نمی‌کشد که مزدوران مسلح رژیم محله را محاصره و قریب ۵۰ نفر از اهالی محله را دستگیر می‌کنند.

(از گزارشات ارسالی "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران" - وابسته بسازمان)

گزارش از جویان اخراج ...

خواست افزایش دستمزد نیز جویان خواستهای کارگران قرار میگیرد. جاسوسان شروع اعتصاب را به اطلاع مدیریت می‌رسانند. کارگران شعار میدادند: "علمداری، سبزواری، بهره‌وری، بهره‌وری" (علمداری و سبزواری نماینده کارگران هستند). مدیریت امور اداری و مدیریت کارخانه به قسمتها آمده و از کارگران علت اعتصاب را جویا می‌شوند. کارگران در پاسخ خواست خود را مبنی بر پرداخت حق بهره‌وری و افزایش دستمزد در میان می‌گذارند. اتحاد یکپارچه کارگران عوامل مزدور کارخانه را به تسلیم وادار می‌کند و قول مساعد میدهند. اما کارگران به قولهای شفاهی وی اعتماد نکرده و به سرکارشان باز نمی‌گردند. بهمین دلیل مدیریت به نمایندگی کارگران می‌گوید که کتابنویسند و به قسمتها ابلاغ کنند که خواست افزایش دستمزد باین ترتیب که حقوق کارگرانیکه ۶۳/۵ و ۷۳ تومان است به ۱۰۰ تومان می‌رسد و ۲ هزار تومان نیز فعلاً به آنها از حق بهره‌وری. شان پرداخت خواهد شد. بقیه بعداً پرداخت گردد. اعتصاب پیروزمندانه کارگران ۹ صبح به پایان می‌رسد ولی مدیریت قصد اخراج ۶ نفر را بعنوان اخلال گر دارد که ۵ نفر از آنها با دادن تعهد به سرکارهایشان باز می‌گردند ولی یک نفر از کارگران حاضر به دادن تعهد نمی‌شود و اخراج میشود. یکی از کارگران به حمایت از کارگر اخراجی استعفا میدهد ولی نتیجه‌ای عاید نمی‌شود. بالاخره در تاریخ ۶۳/۷/۳۰ دو هزار تومان علی‌الحساب پرداخت میکنند و می‌گویند بقیه حق بهره‌وری را تا آنراه پرداخت خواهند کرد. قسمتهای تراشکار، برق و تعمیرات حقوقشان اضافه میشود ولی از افزایش دستمزد قسمتهای دیگر هنوز خبری نیست.

(از گزارشات ارسالی "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران" - وابسته بسازمان)

تصرف زمین توسط زحمتکشان

در روز دوشنبه ۶۳/۷/۹ گروهی از زحمتکشان منطقه شهرری که فاقد مسکن هستند، قطعه زمینی را که در کنار خیابان اصلی این منطقه قرار داشت، تصرف کرده و بلافاصله زمین را به قطعات کوچک حدود ۵۰ متر مربع تقسیم می‌کنند. زحمتکشان قطعات زمین را با گچ و سنگ چین از یکدیگر تفکیک مینمایند و زن و بچه‌هایشان را بداخل قطعه زمینها می‌فرستند. مزدوران رژیم (سپاه، کمیته و شهر بائی) پس از اطلاع از این واقعه به محل حمله ور شده و چند نفر را دستگیر میکنند. زحمتکشان پس از یک روز مقاومت سرانجام محل را ترک می‌کنند. (به نقل از نشریه "پیک سرخ شرق تهران" شماره ۱ - دیماه ۶۳ - وابسته بسازمان)

شورش زحمتکشان

محلّه‌ها هیور جدیدا صفهان

در تاریخ دوشنبه ۲۲ بهمن، زحمتکشان محلّه شاهپور جدیدا صفهان در اعتراض به نحوه توزیع کوبین نفت و برنج به خشم آمده و در محل دست به تجمع میزنند. اقدام زحمتکشان مزدوران رژیم را به هراس انداخته و بطرف مردم حمله ور میشوند. مردم با برپائی موانع و آتش زدن تانک و دیگر وسایل به مقابله با مزدوران میپردازند. مزدوران رژیم اسلامی بمدت ۴ روز منطقه را محاصره می‌نمایند و مردم مبارز در تمام این مدت در خیابانها و کوچه‌های محلّه در اعتراض به اقدامات رژیم بسر میبرند. سرانجام با آمدن مقاماتی از جانب رژیم و گفتگو با مردم و قول انجام خواسته‌های آنها، محلّه به حالت عادی بر میگردد.

اعتراض زحمتکشان

روستای سده (گیلان)

اهالی این روستا از هرنوع وسیله رفاهی کاملاً محروم هستند. خانه‌هایی که در مسیر جاده ساخته شده است، بدلیل اسفالت نبودن جاده همواره در معرض فروریختن است. چندی پیش یکی از خانواده‌ها با طناب ۲ طرف جاده را بسته و زن خانه با چوب و سنگ وسط جاده می‌ایستد و اجازه رفت و آمد به ماشین‌های شن‌کش نمی‌دهد و تهدید می‌کند که اگر بخوانند طناب را پاره کنند، شیشه‌های ماشین‌ها را خواهد شکست. زن زحمتکش خواهان این بود که هرچه زودتر مسئول جهاد با آمدن خود به خواسته‌های روستائیان ترتیب اثر دهد. رانندگان ماشین‌های شن‌کش از زن روستائی می‌خواهند که برای دیدن مسئول جهاد بهمراه آنها رود، ولی زن زحمتکش مخالفت کرده و می‌گوید: "من از جایم تکان نمی‌خورم. اگر جاده می‌خواهید خودتان بروید مسئول جهاد را بیاورید." بناچار بعد از یک ترافیک سنگین مسئول جهاد می‌آید. زن روستائی با گرفتن تعهد مبنی بر ساختن خانه جدید جاده را باز می‌کند و جهاد سازندگی مشغول ساختن خانه آن زن روستائی میگردد. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام زحمتکشان" گیلان - وابسته به سازمان)

رسوائی دزدی "حزب الله"

در اواسط تابستان، دزدیکی از مناطق "خاک سفید" خیرهای مربوط به چند دزدی اعضاء شورای اسلامی در میان مردم محل پخش میگردد. سرانجام پس از مدتی روشن میشود که دزدی اعضاء شورای اسلامی با همکاری اخوند محلّه بنام "خدائی" انجام میگرفته است. مردم بعد از اطلاع از موضوع فوق به اعتراض جمعی دست میزنند، اخوند خدائی که

کشته شدن استوار ارتش

بدست بسیجی‌ها در خانی‌آبادنو

در تاریخ ۴شنبه ۱۲/۱۰/۶۳ بسیجی‌ها بیک استوار ارتش که به همراه زن و کودک خرد سالش نازم خانه‌شان بودند دستگیر و توقّف میدهند. استوار مزبور توقّف کرده و کارت شناسائی‌اش را نشان میدهد. بسیجی‌ها خواهان بازرسی اتومبیل او میشوند. که با مخالفت استوار مذکور مواجه میشوند. استوار می‌گوید: "من نه دزدم و نه جانی، تا زمانیکه نامه رسمی نداشته باشی نمی‌گذارم دست به ماشین بزنید." یکی از بسیجی‌ها به او توهین مینماید و با او درگیر میشود که استوار ارتش نیز حسابی او را میزند. فرد بسیجی که بشدت عصبانی شده بود او را به زیر رگبار مسلسل زد. او می‌بندد و در جامی کشد. این خبر بلافاصله در تمامی مناطق جنوبی شهر پخش میشود و موجی از انزجار و نفرت نسبت به عوامل سرکوبگر رژیم بهمراه می‌آورد.

پاسداران برای انحراف افکار عمومی و خلاصی خود او را "برادر شهید" خطاب کرده و قصد برگزاری مراسم سوگواری داشتند که با مخالفت خانواده او روبرو می‌شوند. در تاریخ ۱۸/۱۰/۶۳ مراسم شب هفت او با شرکت تعداد زیادی از اهالی و گروهی از همکاران ارتشی مقتول برگزار میگردد. در هنگام حرکت بسمت مزار او پاسداران کمیته چی مردم را در مقابل کمیته متوقّف نموده و اظهار میدارند که برای "بزرگداشت شهید" مراسمی دارند. فرمانده پاسداران قصد سخنرانی می‌نماید که هنوز شروع به صحبت نکرده، همکاران ارتشی مقتول که با خود دسته موزیک آورده بودند، شروع به نواختن موزیک مینمایند. فرمانده سپاه به حیلته دیگری متوسل شده و از دسته موزیک می‌خواهد که سرود "شهید من" را اجرا کند که با استهزاء مردم و ارتشیان روبرو میشوند. فرمانده سپاه برای خاموش کردن سر و صدای استهزاء امیز مردم از آنها می‌خواهد که برای سلامتی "امام ورزندگان اسلام" صلوات و تکبیر بفرستند که با شلیک خنده مردم روبرو میشود. (از اخبار ارسالی "پیک کارگران" - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

رسوائی دزدی "حزب الله"

از خشم مردم بهراس می‌افتد، مخفیانه فرار میکند. در اوایل آبانماه تمام اهالی محلّه در مسجد تجمع نموده و جلسه‌ای برای انتخاب اعضاء شورای جدید محلّه برگزار مینمایند. اهالی محلّه با منزوی کردن "حزب اللهی"ها، افراد مورد اعتماد خود را انتخاب می‌نمایند. (به نقل از نشریه "پیک شرخ شرق تهران" شماره ۱ - دیماه ۶۳ - وابسته به سازمان)

اعتراض مردم

به پاسداران جنایتکار

در اوایل آذرماه سال جاری پاسداران مستقر در کمیته منطقه ۱۳ (نازی آباد) در حدود ساعت ۱۱ شب بیک ماشین که در حال عبور از مقابل کمیته بود، ایست می‌دهند. از آنجا که سرعت ماشین زیاد بوده، راننده بعد از طی مسافتی حدود ۵۰ متر توقّف می‌کند، که این امر باعث تیراندازی پاسداران بسوی ماشین مذکور میگردد. در اثر شلیک گلوله‌ها، مردی که منزلشان در آن حوالی بوده بیرون آمده و مشاهده می‌کنند که پاسداران در حال مضروب کردن راننده ماشین هستند. مردم به اعمال وحشیانه پاسداران اعتراض کرده و راننده را از دست پاسداران رها می‌سازند. با توجه باینکه راننده ماشین يك بنا بوده مردم بشدت به پاسداران اعتراض نموده و از آنها علت تیراندازی را سؤال میکنند. یکی از پاسداران می‌گوید: "ما بسرای حفاظت از جان و مال و ناموس شما در حال خدمت در این هوای سرد هستیم تا شما آسوده بخوابید." یکی از اهالی که فردی سرشناس و مورد اعتماد مردم محلّه هست بلافاصله در جواب می‌گوید: "اول شما برای حفاظت از خودتان اینکارها را می‌کنید، چون ما نه به کسی ظلم کردیم و نه کسی را کشته‌ایم که دشمن داشته باشیم، در تانی شما بابت این خدمت به خودتان پول میگیرید و ثالثاً از کی تا حالا تیراندازی بسوی ما برین شده حفاظت. افراد دیگری نیز با او همراهی کرده و هر کس يك متلکی بیار پاسداران می‌کنند. پاسداران که اوضاع را چنین می‌بینند از مردم می‌خواهند که به منزلشان برگردند و از راننده ماشین می‌خواهند که برای بازرسی بداخل کمیته برود که بلافاصله مردم آنها را هو کرده و یکی از اهالی چنین می‌گوید: "بله آقا، ما بریم خونه مون و شما این بدبخت رو ببرید و چهارتا مارك بچسبونید و فردا صبح هم جنازه‌اش را تو جاده بیندازید." پاسدارن قصد دستگیری فرد مزبور را داشتند که مردم با یکدیگر بطرف پاسداران هجوم برده و پاسداران را تهدید به خلع سلاح و کتک زدن مینمایند. پاسداران که اوضاع را علیه خود می‌بینند، عقب‌نشینی کرده و بداخل کمیته می‌روند. فردای آن روز، مردم در تمامی صفها و اجتماعات از حادثه شب قبل سخن گفته و یا مسخره کردن پاسداران از کم کردن روی آنها اظهار خوشحالی میکردند. (از اخبار ارسالی "پیک کارگران" - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)



اخباری از کردستان قهرمان

★ در تاریخ ۲۰ آذرماه یکی از مزدوران جمهوری اسلامی قصد گرفتن وسایل یک پیرمرد دستفروش را در شهر مهاباد می-نماید. مردم می-که شاهد ماجرا بودند به این اقدام پاسدار جنایتکار اعتراض می-کنند. مزدوران پیرمرد و ۲ جوان را که اعتراض کرده بودند با خود میبرند، و در مقابل ادامه اعتراض اهالی شروع به تیراندازی می-نمایند اما مردم موفق به آزاد کردن دستگیرشدگان میشوند. سپس مزدوران به میدان ارد هجوم برده و وسایل دستفروشان را به غارت می-برند. در تاریخ ۲۲ آذر به دستور شهردار که خود نیز به میدان ارد آمده و عملیات را رهبری مینماید، مزدوران به میوه فروشان یورش برده و میوهها را به زمین می-ریزند و سپس با لودر میدان ارد را گود نموده و میوهها را بداخل گودالها می-ریزند.

★ در تاریخ ۲۵ آذر مزدوران تیپ ۱۱۰ بروجرد روستاهای "قادرآباد" و "قورغه" ته په "از توابع" یل تهر مهاباد را مورد یورش قرار دادند. مزدوران با سلاحهای سنگین و نیمه سنگین داخل روستا را درهم کوبیدند، لکن اهالی زحمتکش روستای قادرآباد در مقابل زور-گویی و تجاوز مزدوران به مقاومت برخاستند. مردم روز ۲۶ آذر دسته جمعی به پایگاه دشمن رفته و به حملات نظامی مزدوران به روستایشان اعتراض می-کنند. مزدوران رژیم اسلامی برای خاموش کردن اعتراض مردم میگوشتند تا تقصیر را به گردن یکدیگر بیاندازند و می-گویند آنهایی که این کار را کردند بدون اجازه پایگاه کرده اند. مردم یکصد می-گویند: "آنها نیز با شما فرقی ندارند همه از یک قماشید". در روستای "قورغه" ته په "مزدوران جنایتکار رژیم اسلامی چند جوان را دستگیر کرده و به اطراف روستا می-برند. زنان روستا دسته جمعی بطرف نیروهای دولتی حرکت می-کنند و بنا بر این مزدوران ناچار به آزاد کردن افراد دستگیر شده میگردند.

★ براثر انفجار چند مین در جاده "آر" مرده - گرما و توسط پیشرگان که باعث تلفاتی به مزدوران میشود، مزدوران رژیم اسلامی رانندگان روستای ارمده را تحت فشار قرار میدهد که ماشینهایشان را جهت خنثی کردن مین در جاده ارمده - گرما و بکارندازد. رانندگان که از پشتیبانی مردم روستا برخوردار بودند به مقاومت و اعتراض دست می-زنند، و حاضر به انجام خواست مزدوران نمی-شوند. مزدوران رژیم طی اطلاعیه ای که در روستای مذکور پخش می-نمایند از جوانان متولد سالهای ۲۷ تا ۴۵ می-خواهند که خود را برای سرسازی معرفی کنند، اما اکثر جوانان از روستا خارج میشوند.

★ مزدوران جمهوری اسلامی روز ۱۹ دی ماه به روستای "که نمان" در گورک سردشت رفته و شروع به آزار و شکنجه مردم می-نمایند. اهالی دست به اعتراض می-زنند و مزدوران در جواب به اعتراض شروع به کتک زدن مردم می-نمایند بطوریکه یکنفر از اهالی روستا با اسم فقیه عمر مصطفی زاه مجروح میشود و سر-انجام مزدوران با کمال بیشرمی فقیه عمرا با گلوله به قتل می-رسانند. مردم جسد او را به مسجد می-برند که مورد هجوم مزدوران واقع میشوند. مزدوران سپس دختری را از یک خانه بیرون آورده و کشتان کشتان با خود می-برند که مردم خشمگین بطرف مزدوران حمله برده و پس از درگیری با مزدوران جمهوری اسلامی دختر مذکور را از دست آنها رها می-سازند.

★ مامورین شهرداری و مزدوران جمهوری اسلامی در اواخر آذرماه به محله تقنقان (سنندج) رفته و قصد تخریب خانههای این محله را داشتند که با اعتراض اهالی محل و حمایت آنها از کسانی که مزدوران قصد تخریب خانههایشان را داشتند مواجه میشوند. مزدوران یکی از اهالی این محله را دستگیر و بطرز وحشیانه ای شروع به کتک زدن او می-نمایند. این چند مین باراست که مزدوران رژیم خانه های این زحمتکشان را که اکثرا کارگران مهاجر از روستاها می-باشند، ویران میکنند.

★ مزدوران رژیم اسلامی در ادامه سرپازگیری به محله عباس آباد سنندج رفته و ۳۰۰ نفر از جوانان را دستگیر می-کنند. عده ای از این جوانان موفق به فرار شده و خود را به پیشمرگان قهرمان می-رسانند.

★ مزدوران رژیم اسلامی در اواخر آذر ماه شروع به دستگیری جوانان شهر بانه نموده و آنها را روانه زندان کرده و شروع به شکنجه می-نمایند. بیشتر دستگیرشدگان محصل بودند و آنها را از مدرسه روانه زندان کرده اند. رژیم اسلامی سپس با کنترل جاده های بانه - سردشت و بانه - سقز و با ایجاد محیطی ملو از ارباب و وحشت شروع به سرپازگیری می-نماید.

★ در تاریخ ۲۲ آذرماه مزدوران مستقر در پایگاه "نجنه سفلا" بداخل روستا رفته و ۲ نفر از اهالی روستا را دستگیر و به پایگاه می-برند. مردم روستا تماما بطرف پایگاه رفته و خواستار آزادی دستگیر شدگان می-شوند. ولی مردم در پایگاه متوجه میشوند که مزدوران دستگیرشدگان را به اطلاعات سپاه در بانه روانه کرده اند، از اینرو اهالی روستا به شهر بانه رفته و جلوی اطلاعات سپاه تجمع می-نمایند. سر-انجام مزدوران مجبور به آزاد کردن آن ۲ نفر میشوند.

★ در تاریخ ۱۹ دیماه مزدوران جمهوری اسلامی به روستای کریم آباد در منطقه فیض الله بیکی بوکان حمله کرده و شروع به خانه گردی و غتشیش منازل اهالی و آزار و اذیت مردم می-نمایند. یک مرد و یک زن روستائی زیر ضربات مزدوران مجروح می-شوند. مزدوران سپس ۲ نفر را دستگیر می-کنند. مردم شروع به اعتراض و شعار دادن علیه رژیم اسلامی می-نمایند. سر-انجام مزدوران پس از چند ساعت مجبوره آزاد کردن دستگیرشدگان میشوند.

★ در ساعت یک بعد از ظهر ۲۶ دیماه، یکی از پاسداران مزدور به جمعیتی که در جلوی سینما در شهر مریوان جمع شده بودند شروع به فحاشی و پر خاشگری می-نماید. مردم وی را مورد حمله قرار داده و کتک می-زنند. پاسداران جنایتکار بداخل جمعیت هجوم برده و ۷ نفر را دستگیر می-کنند. مردم همگی اعتراض کرده و مزدوران را تحت فشار قرار میدهند تا دستگیرشدگان را آزاد نمایند. مزدوران شروع به تیراندازی هوائی میکنند، مردم بهنگام پراکنده شدن با دادن شعار، خواستار آزادی دستگیرشدگان میشوند. سرانجام مزدوران، جوانان دستگیر شده را آزاد می-کنند.

★ مزدوران جمهوری اسلامی بدنبال سیاست تسلیم اجباری مردم منطقه سردشت، در تاریخ ۲۸ آذر جلسه ای تشکیل داده و تصمیم میگیرند که ابتدا روستاهای "بیوران بالا"، "گونه مشکلی" و "بارساری" را مسلح کنند و در مرحله بعدی روستاهای "زیوه" و "نارس" را. به همین منظور مزدوران در روستای "زیوه" مقرزده و شروع به ساختن جاده می-نمایند. روز ۲۸ آذر یکی از مسئولین سپاه به روستای "تالوه" تان رفته و برای مردم سخنرانی نموده و می-گوید که مردم "تالوه" تان، "واوان" و "بیوران" باید سرباز بدهند و برای آنها سهمیه تعیین شده است.

★ در اوایل دیماه مزدوران جمهوری اسلامی بدنبال یورش خود برای سرپاز-گیری در منطقه جنوب کردستان شهر مریوان را مورد خانه گردی قرار داده و راههای رفت و آمد شهر را زیر کنترل می-گیرند. مزدوران هم چنین در روستاهای اطراف بخصوص در نواحی "کلاتزان" و "بریله سارال" را محاصره و عده زیادی از جوانان را دستگیر و روانه مریوان می-برند. در میان دستگیرشدگان کسانی نیز که در سالهای ۵۴ تا ۵۸ دوره سر-بازی را تمام کرده بودند بعنوان نیروی احتیاط به سرپازی می-برند.

اخبار جهانی

نیکا را گوئه : اهداء کا رخانه شکر از جانب کوبا

همزمان با برگزاری مراسم سوگند رئیس جمهوری نیکا را گوئه، کوبای سوسیالیست اعلام کرد که تمامی مخارجی را که برای احداث کارخانه مدرن شکر در "ویکتوریادل خولیو" نیکا را گوئه متحمل شده است و نیز هزینه خرید دستگاههای بکار رفته در آن را خود بعهده میگیرد و تمام بدهی نیکا را گوئه به کوبا، بابت احداث این کارخانه، رایبه خلق این کشور میباشد. این کارخانه که بلحاظ حجم با زدهی در زمره پنج کارخانه مدرن و بزرگ آمریکای مرکزی است توسط کارشناسان کوبا و آلمان دمکراتیک و دستهای توانای کارگران نیکا را گوئه ساخته شده است. این تنها یکی از زمینه هایی است که در آن کشورهای سوسیالیستی به بازسازی اقتصاد و جامعه نیکا را گوئه یاری میرسانند. برای نمونه، همزمان با مراسم فوق اولین دسته از معلمین کوبایی که خدمت ۵ ساله خود در جنبش سوادآموزی نیکا را گوئه را به پایان رسانده بودند، در میان بدرقه کارگران و زحمتکشان این کشور، به میهن انقلابی خود بازگشتند.

السالوادور : ارتجاعی از مذاکره سر میبید

علیرغم تلاشهای ناپلئون دورآرت، رئیس جمهوری مورد علاقه امپریالیسم آمریکا، برای اینکه نیروهای انقلابی جبهه فاراباندو مارتی راهبران از مذاکره و باصطلاح "بنگ طلسم" بنمایانند، دولت السالوادور مجبور شد که در برابر مخالفتهای فاشیستهای حزب آرنو (حزب سازمانده "جوخه های مرگ" که به شکار انقلابیون و عناصر مردمی میبرد از زند) عقب نشینی کرده و بطور یک جانبه دور سوم مذاکرات پیش بینی شده با نمایندگان چریکها را لغو کند. این عقب نشینی آشکارا نشان میدهد که این نه نیروهای انقلابی بلکه خود محافظ دولتی هستند که تحمل ادامه مذاکرات را نداشته و در مقابل بهره برداری موفقیت آمیز چریکها از این مذاکرات برای پیشبرد

امر انقلاب ناگزیر به روی گردانی از پیشنهادی هستند که خود با علم و کتل و های و هوی فراوان مطرح کرده بودند. چریکهای انقلابی در مدتی که از آغاز مذاکرات میگذرد دستاوردهای سیاسی ناشی از آن را با دستاوردهای نظامی جدیدی تکمیل کرده اند. آخرین این عملیات، پس از عقب راندن حمله اخیر نیروهای دولتی به منطقه آزاد شده مورازان، انفجار پل استراتژیکی است که پایتخت را به این ناحیه مرتبط میساخت و نیروهای دولتی از آن برای انتقال نیرو در لشکرکشیهای خود استفاده میکردند. این پل توسط یک گردان کامل از ارتش السالوادور محافظت میشد.

جامائیکا : تظاهرات توده ای

بدنبال تشدید وخامت اوضاع اقتصادی جامائیکا که نخست وزیر محافظه کار آن ادوارد سیگا خط مشی اقتصادی ضد مردمی صندوق بین المللی پول (I.M.F.) را کار میبندد، ماه گذشته تظاهرات توده ای عظیمی در پایتخت این کشور برگزار شد. تظاهرات کنندگان که علیه این سیاستها و برای کاروان شعار میدادند با نیروهای انتظامی درگیر شده و به مصادره انقلابی فروشگاههای بزرگ مواد غذایی و بهداشتی پرداختند. دهها تن در این تظاهرات کشته و زخمی شدند. توده ها با این واکنش خود، نسخه پیچیده شده توسط (I.M.F.) را مردود اعلام کردند. نکته مهم اینجاست که جامائیکا، پس از السالوادور و کستاریکا، سومین کشور در لیست کمکهای "سخت و مندانه" آمریکا بود، و ادوارد سیگا از مریدان "ریگانیم" میباشد سه سال پیش ریگان جامائیکا را کشوری که در آن برتری "معجزه رقابت آزاد" بر اقتصاد با برنامه، در جهان سوم به اثبات خواهد رسید، نامید و در راه ایسسن "معجزه" صدها میلیون دلار سرمایه گذاری کرد. وضعیت اسفبار اقتصاد جامائیکای امروز و تظاهرات خونین توده های بیکار و گرسنه، مشت محکمی بر پوزه

ریگان و امثال اوست که کارزار گسترده ای را در "فوائد" اقتصاد بحران زای سرمایه داری آغاز کرده اند.

فیلیپین : پیروزیهای تازه

در شرایطی که رژیم مارکوس، نور چشمی آمریکا در آسیای جنوب شرقی، در بحران سیاسی عمیقی که با ترور نبیتو آکنیو، یکی از رهبران اپوزیسیون بورژوازی، و پیامدهای سیاسی ناشی از آن (تظاهرات و اعتراضات میلیونی در شهرها) تشدید شده است، به سر میبرد، چریکهای کمونیست ارتش نوین خلق به پیروزیهای چشمگیر سیاسی و نظامی جدیدی دست یافته اند. انقلابیون کمونیست، در حالی که به شدت حملات نظامی خود در مناطق مشرف بر مین داناو، منطقه اصلی تحت کنترل چریکها، پرداخته و در طی سال گذشته موفق به از پای بردن بیش از سه هزار ارتشی مزدور شده اند، با آمادگی کامل از وقایع پس از ترور آکنیو برای گسترش سازماندهی خود در شهرها استفاده کرده اند. گزارشات منابع مختلف حاکی از آن است که در تمامی تظاهرات توده ای که در مانیل پایتخت فیلیپین، برگزار میشود، اعضاء و هواداران آنان بصورت کاملاً سازمان یافته و منضبط شرکت کرده و هدایت شعارهای رادیکال ضد دیکتاتوری و ضد آمریکائی رایبه دست گرفته اند. در همان حال کمونیستها در اکثر نهادهای جدیدالتاسیس توده ای، که بصورت قانونی و نیمه قانونی در فضای جدید سیاسی تشکیل شده اند، شرکت داشته و در بسیاری از آنها نقش رهبری کننده ای ایفا میکنند. رژیم سی کرد از این موضوع برای ترساندن اقشار مرفه ضد کمونیستها در مبارزات جنان است که این اقشار نمیتوانند از همگامی ناگزیر با آنان سرباز زنند. قدرت انطباقی چریکها با شرایط جدید مبارزاتی نشان دهنده بلوغ سیاسی آنان است و این فردای روشنی را برای انقلاب توده ای فیلیپین نوید میدهد.

مجمع عمومی: سازش یا پیکار طبقاتی

در نشریه کمونیست شماره ۱۴ ارگان حزب "کمونیست" کومه‌له ، مقاله‌ای تحت عنوان "تشکیل مجمع عمومی منظم یک شعار کاملاً عملی است" بقلم آقای تقوایی درج شده است. این مقاله که ظاهراً در پاسخ به سئوالات کارگران پیشر و رهبران عملی مبارزات کارگری درباره فقدان زمینه عینی تحقق بخشیدن به شعار "خیلی انقلابی" حزب با اصطلاح کمونیست مبنی بر تشکیل شوراها نوشته شده است، نمونه بارزی از به سازش کشیدن ایده‌آلهای شورائی با نظم قانونی موجود بدست میدهد. نویسنده مقاله مذکور جهت اثبات وجود زمینه عینی تشکیل شوراها در لحظه کنونی، مقدمتاً مقصود و منظور خود را از لفظ شورا تصریح میکند. وی میگوید: "شوراهای واقعی کارگری، یک تشکیلات توده‌ایست که کلیه کارگران کارخانه را دربرمیگیرد و مجمع عمومی کارگران بیکره اصلی و ستون فقرات آنست. عبارت دیگر شورای واقعی کارگری همان اجلاس منظم مجمع عمومی کارگران است که به شیوه دمکراتیک در آن بحث، اتخاذ رای و تصمیمگیری میشود و به‌مثابه ارگان نصب و عزل و حسابرسی مجریان این تصمیمات عمل میکنند". بنا براین پس از آنکه آقای تقوایی شورا را با "مجمع عمومی منظم" مترادف گرفت، خطاب به کارگران پیشرو میگوید: "بحث در واقع بر سر وجود و یا فقدان شرایط و امکانات عینی و واقعی برای تشکیل منظم مجمع عمومی و نحوه بحساب آوردن و بکارگرفتن این امکانات است". بدین ترتیب مدافعان تشکیل شوراها در لحظه کنونی کسانی هستند که فائل به وجود امکانات عینی و واقعی برای تشکیل منظم مجمع عمومی میباشند و مخالفین عبارتند از آنانکه بدین امکان باور ندارند. از نظر آقای تقوایی، یکی از این دسته مخالفان "سندیکالیستها" هستند که تشکیل شوراها را در حال حاضر نادرست میپندارند آنهم بدین دلیل که: "تحت شرایط اختناق سیاسی و

خفقان پلیسی حاکم بر کارخانه‌ها تشکیل شوراها واقعی یک ایده ذهنی و غیر عملی است و لذا تلاش و فعالیت در این راه نمیتواند حاصل و نتیجه‌ای داشته باشد". از آنجا که حزب "کمونیست" کومه‌له فرهنگ لغات خاص خود را دارد، خواننده باید توجه داشته باشد که همانطوریکه شورادرین فرهنگ لغات معادل مجمع عمومی منظم است، سندیکالیست نیز کسی است که به ضرورت مبارزه برای تشکیل سندیکا به‌مثابه شکل پایدار و توده‌ای طبقه کارگر باور دارد. از اینرو ما نیز به‌مثابه یکی از جریانات "سندیکا-لیست"، باید خود را مشمول تعریف نویسنده بدانیم. با این همه، ما هیچگاه صرفاً بدلیل "شرایط اختناق سیاسی و خفقان پلیسی حاکم بر کارخانه‌ها، تشکیل شوراها واقعی را یک ایده ذهنی و غیر عملی تلقی نکرده‌ایم. اگرچه در شرایط اختناق سیاسی، بطور اولی نمیتواند حرفی از تشکیل شوراها در میان باشد، اما حتی در شرایط دمکراسی بورژوازی معمول نیز سخن گفتن از تشکیل شوراها بی معنی است. چرا؟ زیرا شورا بر خلاف تعریف نویسنده ما وی به مجمع عمومی منظم نیست که در آن "به شیوه دمکراتیک بحث، اتخاذ رای و تصمیم‌گیری میشود و به‌مثابه ارگان نصب و عزل و حسابرسی مجریان این تصمیمات عمل میکنند". شوراها محصول عالیت‌ترین مرحله موج اقدامات مستقیم انقلابی هستند که مبین وضعیت قدرت دوگانه‌ای لااقل در حوزه تولید یا واحدهای کارخانه (بصورت کمیته‌های کارخانه) میباشند. تجربه کلیه کشورهای بطور کلی و تجربه انقلاب اخیر کشور ما بطور خاص موبداین حقیقت‌اند که شوراها هنگامی در واحدهای تولید تشکیل میشوند که لااقل در حوزه تولید قدرت دوگانه‌ای از نیروی کارگران در مقابل سرمایه‌داران بوجود آمده باشد یا عبارت دیگر کنترل بر تولید از جانب کارگران آغاز شده باشد. و اما اگر کنترل تولید از واحد کارخانه به سطح

سراسری اقتصاد ملی فرا نروید و یا موج انقلابی فروکش کند، شوراها به سمت استحاله و انحلال سوق خواهند یافت، و خطای بزرگ آنست که مرده‌ریگی این دوران را مترادف با نهضت شورائی قلمداد کنیم و به نام شورا مشارکت در اداره واحد تولید را با کنترل کارگری جایگزین نمائیم. از اینرو تنها در شرایط خفقان پلیسی حاکم بر کارخانه، بلکه حتی در صورت شرایط دمکراسی معمول بورژوازی و وجود اتحادیه‌های توده‌ای طبقه (و نتیجتاً سیستمهای عزل و نصب دمکراتیک و حسابرسی مجریان) نیز نمیتوان شوراها را به‌اراده حزب برپا کرد. تنها وجود قدرت دوگانه در حوزه سیاست یا لااقل اقتصاد زمینه عینی تشکیل شوراهاست. وظیفه و وجه ممیزه شوراها از سایر انواع تشکیلات کارگری نیز نه "نصب و عزل مجریان" بل اعمال کنترل کارگری است. اما حزب "کمونیست" کومه‌له با همانند پنداشتن مجمع عمومی منظم با شوراها، وجه ممیزه شورا را مشارکت در اداره کارخانه قلمداد میکند. فی‌المثل شعار محوری این حزب را درباره مجمع عمومی در نظر گیریم: "اخراج تنها در ملاحیت مجمع عمومی کارگران است". برخلاف درک ساده لوحانه از ضرورت اخراج در نظام سرمایه‌داری، ما رکنیزم اخراج کارگران توسط سرمایه‌داران را صرفاً یکی از ابزارهای اعمال سرکوب و اختناق پلیسی تلقی نمیکنند. اگرچه اخراج یکی از ابزارهای اعمال اختناق پلیسی جهت درهم شکستن مقاومت طبقه کارگر نیز میباشد اما در اساس اخراج اقدامی ضروری برای تنظیم نرخ سود و انباشت سرمایه است. سرمایه‌داری بدون ارتش ذخیره کارگری قابل تصور است. بدینسان "حق کار" علیرغم آنکه بطور کلی در نظام سرمایه‌داری برسمیت شناخته میشود. اما همیشه ما بازای خود را در واقعیت با بیکار کردن اجباری بخشی از کارگران بعنوان ارتش ذخیره کارمی‌یابیم. بر

مجمع عمومی ...

لحاظ اخراج کارگران بعنوان شسرت ضروری تشکیل ارتش ذخیره، جزء اساسی نظم سرمایه‌داری است و در بهترین حالت بیمه بیکاری برای تعدیل فشار اخراج و مکمل آن به رسمیت شناخته می‌شود. تحت شرایط معین، ایده آل برای سرمایه‌داران آن است که خود کارگران را در امر اخراج کارگران مشارکت دهد. بدین معنی که دفتر سودزبان واحد تولید را بگشاید و با توجه به الزامات مربوط به هزینه تولید و بیکار گرفتن تکنیک نوین، اخراج بخشی از کارگران را مطرح کند و سپس نمایندگان کارگران را به چانه زدن درباره تعداد اخراجی‌ها و شرایط اخراج فراخواند تا به شیوه "دمکراتیک" بخشی از کارگران را در اخراج بخشی دیگر شریک سازد. فی‌المثل هم اکنون در فرانسه بدلیل "مدرنیته کردن" برخی از صنایع، سرمایه‌داران اخراج بخشی از کارگران را ضروری میدانند و تلاش میکنند تا با نمایندگان کارگران در باره تعداد اخراجی‌ها و شرایط اخراج به توافق دست یابند. این امر مستلزم مشارکت کارگران در مدیریت و اداره امور کارخانه می‌باشد، که بهترین سلاح در مقابل کنترل کارگری است و نام آنرا "دمکراتیزه کردن" شرایط تولید گذارده‌اند. اساس این نظریه بر سازش طبقاتی و نه بیکسار طبقاتی کارگران با سرمایه‌داران و مدیریت نهاده شده است. شعار "اخراج تنها در صلاحیت مجمع عمومی کارگران است"، بمعنای مشارکت مجمع عمومی در حل و فصل امور کارخانه و نتیجتاً مشارکت در امر اخراج کارگران توسط خود کارگران است. این شعار ایده آل فرمیسم بورژوازی است منتها رژیم جمهوری اسلامی که در عین حال خودیکی از بزرگترین سرمایه‌داران است، حتی با فرمیسم بورژوازی نیز سازگاری ندارد و الا قطعاً خود پرچم این شعار را برمی‌داشت. اما نکته اصلی اینست که حزب "کمونیست" کومه‌له، با قائل شدن چنین وظیفه‌ای برای مجمع عمومی، معیاری در باره شوراهای مدنظرش به ما میدهد. هنگامیکه شورا بمثابه ارگان اعمال کنترل کارگری در شرایط قدرت‌دوگانه تلقی نشود، به "شورای"

کورپورا تیسستی جهت مشارکت در اداره امور واحد تولید قلب ماهیت می‌یابد و در حقیقت نیز این "شورا" نه تنها در شرایط معمول دمکراسی بورژوازی بلکه بویژه در شرایط خفقان سیاسی و خفقان پلیسی حاکم بر کارخانه قابل تحقق است، چرا که وظیفه اش نه اعمال کنترل بلکه مشارکت، نه تحقق دمکراسی کارگری در مقابل دیکتاتوری مطلقه سرمایه (که دیکتاتوری فرد سرمایه‌دار در واحد تولید و الزامات عینی سرمایه‌است) بلکه دمکراسی بورژوازی بعنوان مکمل خفقان سیاسی و پلیسی حاکم بر کارخانه، نه بیکار طبقاتی بلکه سازش طبقاتی است. اما این نوع از "شوراها" مدافعان خود را نه در کمونیست‌ها بلکه در میسلمان سوسیال دمکرات‌ها، فاشیست‌ها و طرفداران نظام ولایت فقیه و غیره می‌یابد. هرآن کس که در شرایط کنونی مجمع عمومی منظم را بعنوان شورا معرفی نماید، مجمع عمومی را نیز بمثابه ارگان سازش طبقاتی تفسیر کرده است. چرا؟ کفایت به رابطه مجمع عمومی با نهضت شورائی کشورمان نکاهی بیفکنیم تا دریابیم کسسه مجمع عمومی بمثابه تجمع خودبخودی، طبیعی و اولیه کارگران باقیمانده‌ای از سنت شورائی است. پیشتر یعنی در دوران رژیم شاه، مجمع عمومی نقش چندانی در حیات جنبش کارگری نداشت. این مجمع گاه و بیگاه در ارتباط با انتخابات فرمایشی اتحادیه‌ها برگزار میشد و در وجدان و شعور و اقدام توده کارگران جایی ویژه را اشغال نمی‌کرد. با شروع گسترده اعتصابات و اعتراضات کارگری در سال ۵۷، مجمع عمومی بعنوان کام اولیه تجمع آزادانه کارگران پدید آمد و در ارتباط با نیازهای اعتصاب، تشکیل شوراها و سندیکاها کار را تکرار شد و در آگاهی کارگران نقش بست و خود تبدیل به نوعی نهاد شد. البته کایه کارگران میدانند که مجمع عمومی در عین حال محل شرکت انجمنهای اسلامی نیز بود و با کاهش دامنه جنبش شورائی، نقش انجمنهای اسلامی در مجمع عمومی افزایش یافت. بهمانسان که نهضت کارگری شورائی با تسلط ارتجاع ولایت فقیه بر جنبش انقلابی توده‌ای به

نهضت شوراهای اسلامی استحاله یافت، مجمع عمومی نیز نقش خود را بعنوان بدنه شورا از دست دادند. اکنون مجمع عمومی، اگرچه بمثابه باقیمانده از سنت شوراها نقش مثبت خود را در تجمع کارگران ایفا میکنند اما در عین حال مبین مسخ شدن نهضت شورائی نیز هستند. مجمع عمومی امروزه در ارتباط با درخواستهای اتحادیه‌های توده کارگران و بهنگام اعتراضات و اقدامات مبارزاتی آنان جان میگیرند و پای علنی مبارزه توده‌ای محسوب میشوند، پائی که شدیداً نیازمند هسته مخفی از کارگران پیشرو است تا بمثابه ارگان مبارزاتی از خود پیگیری نشان دهد. زیرا علیرغم ضرورت تلفیق کار علنی با مخفی نباید فراموش کرد که مجمع عمومی در حال حاضر، محل فعالیت انجمن و شورای اسلامی نیز هست و این دماسازی مجمع با قانسون، زمینه بسیار مهمی برای تحول این مجمع به یکارگان کورپورا تیسستی را فراهم می‌آورد و در صورتیکه نقش آن در ارتباط با مسخ نهضت شورائی توضیح داده نشود، خود بعنوان مکمل شوراهای اسلامی ایفای نقش خواهد کرد یعنی بمثابه نهادی که در اداره امور کارخانه مشارکت مینماید و مثلاً صلاحیت اخراج کارگران را کسب میکند. این مسئله هنگامی اهمیت بازم بیشتر می‌یابد کسسه نویسنده در جهت اثبات شرایط تشکیل منظم مجمع عمومی مینویسد: "بعلاوه از آنجا که مجمع عمومی بنابه تعریف در برگیرنده کلیه کارگران یک کارخانه است، لذا نمیتواند مانند آنچه بر سر شوراهای خودبخودی آمد، از جانب رزیم تحریف و مسخ شود و به یکارگان ضد کارگری و بلسی تبدیل گردد." بکسان بنداشتن مجمع عمومی منظم با شورا، خود مسخ مفهوم شورا است: "شورائی برای مشارکت در حل و فصل امور کارخانه. اگر شوراهای اسلامی نتیجه واقعی روند استحاله شوراهای کارگری هستند، ایده مجمع عمومی منظم معادل شوراها مانا مسخ فرمیستی ایده آل‌های شورائی برای انطباق با شرایط علنی و قانونی مبارزه است و خود این توهم راه مسخ مجمع عمومی را به یکارگان

مجمع عمومی ...

سازش طبقاتی نشان میدهد. آقای تقوایی که قصد دارد بهر طریقی که شده رابطه قدرت دوگانه را با پیدایش شوراها انکار نماید، و نتیجتاً علت استحاله شوراهای کارگری را به شوراهای اسلامی در امر فروکش جنبش انقلابی مستقیم توده‌ها توضیح ندهد، وجه امتیاز مجمع عمومی را در توده‌ای بودن آن قلمداد میکند. اما چه کسی میتواند خلست توده‌ای شوراهای کارگری را انکسار کند؟ آیا بنابر آن است که شوراهای کارخانه در برگیرنده کلیه کارگران یک کارخانه بودند، پس وجه ممیزه مجمع عمومی برای عدم استحاله کدام است؟ بعلاوه، مگر مجمع عمومی در شرایط کنونی از خصیصه تعرض مستقیم و انقلابی به نظم موجود برخوردار است که با شوراهای کارگری مقایسه میشود؟ آیا مگر مجمع عمومی در شرایط کنونی، در عین حال محل مداخله انجمن و شوراهای اسلامی کارخانه نیست و در صورت قائل شدن نقش مشارکت در حل و فصل امور کارخانه برای آن، این مجمع نمیتواند به یک نهاد کورسوراتیستی مبدل شود؟ و آیا همین شعار "اخراج در صلاحیت مجمع عمومی است" یکی از طرق این تحول را نشان نمیدهد؟ پس چگونه میتوان امکان تحریف و مسخ مجمع عمومی را به یک ارگانی کورسوراتیستی (ونه لزوماً با شکل عربی یک ارگان پلیسی و ضدکارگری) انکار کرد. در حقیقت نرماً مکان تحول مجمع عمومی از ارگان مبارزه طبقاتی به ارگان سازش طبقاتی به حکم خصوصیات این مجامع وجود دارد و مبارزه علیه این امکان و وظیفه دائمی کمونیستهاست. اما قضیه برای حزب "کمونیست" کومه‌له به نحو دیگری مطرح است. این جریان که قرار است در مرحله اول انقلاب خود، چهار جوب‌های بورژوادمکراتیک را حفظ کند و از فشار مافوق سودانحصاری بر کارگران بکاهد، و بعد تصرف قدرت در حاشیه بحران را دامن بزند تا کارگران را بمبارزه علیه سرمایه داران بکشاند، خواهان مشارکت در حل و فصل امور کارخانه است (مثلاً از طریق کسب صلاحیت اخراج) تا از طریق اسجاداخلال در شرایط تولید (فی‌المثل اخلال در امر مدیریت و اداره امور کارخانه) مبارزه

کارگران علیه سرمایه‌داران را دامن زند. مشارکت در مدیریت برای اخلال در اداره امور کارخانه و تشدید بحران. این جوهر ناگفته و تصریح نشده سیاست حزب "کمونیست" کومه‌له در قبال بیکار طبقاتی است که مستقیماً با درک این جریان از ماهیت و نحوه سازماندهی انقلاب بورژوادمکراتیک بحران را مرتبط می‌باشد. از اینجا نیز خصیصه لیبرال‌آنارشیستی و آمیختگی عقیده رفرمیستی مشارکت در حل و فصل امور کارخانه با ایده‌آنارشیستی تشدید بحران سازمان تولید بنحو غریب و حیرت‌انگیز در سیاست این جریان ظاهر میشود.

نکته قابل توجه دیگر در استدلال آقای تقوایی منی بر وجود شرایط تشکیل منظم مجمع عمومی اینست که: "مجمع عمومی کارگران یک کارخانه، ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین تشکلی توده‌ای کارگریست که با توجه به شرایط عینی موجود تشکیل آن بجز خواست و اراده و کارزانی و پیگیری کارگران کمونیست و پیشرو، به هیچ پیش‌شرط سیاسی و تشکیلاتی دیگر (نظیر تعیین وظایف و اختیارات و توافق بر سر آن، تدوین اساسنامه، تعیین هیئت موسس و شرایطی نظیر آنکه مثلاً در مورد سندیکاها و یا حتی کمیته‌های اعتماد مطرح است) منوط و مشروط نیست." از این عبارات چه نتایج میتوان اخذ کرد؟ اول آنکه مجمع عمومی "ساده‌ترین و ابتدائی‌ترین شکل توده‌ای کارگریست" و نه عالی‌ترین شکل توده‌ای کارگران یعنی شورا. این شکل را باید بمثابه تشکلی پیشاتحادیه‌ای مدنظر قرار داد چنانکه تجربیات جنبش کارگری در یک رشته از کشورهای دیگر نظیر اسپانیا نیز موید آنست. دوم آنکه نویسنده از سندیکا تنها تشریفات سندیکائی را درک میکنند و بجای درک خلعت عام سندیکا در جنبش کارگری کلیه کشورها بمثابه تشکلی پایدار طبقه، شکل ویژه‌ای از آنرا که مستلزم درجه معینی از تحکیم نهادهای سوزژوادمکراتیک و دمکراسی بورژوائی است، مطلق میکنند. مابیشتر در سلسله مقالات "نقدی بر بینش آنارشیستی حزب کمونیست" کومه‌له (راه کارگر شماره‌های ۸ و ۱۰) به اشکال و مضمون

فعالیت اتحادیه‌ای و رابطه مجمع عمومی به عنوان بدنه علنی فعالیت اتحادیه‌ای برداخته‌ایم و اینجا از تکرار آن خودداری میکنیم. تنها به ذکر این مطلب می‌پردازیم که مجمع عمومی در چهارچوب مبارزه اتحادیه‌ای وظیفه حل و فصل امور کارخانه را بعهده ندارد بلکه مبارزه متحد و متشکل توده طبقه را برای درخواستهای جاری در لحظه کنونی در برابر خود مینهد. این مبارزه اساساً متکی به هسته مخفی کارخانه است که میباید از کارگران پیشرو تشکیل گردد. هسته مخفی کارخانه یک سلول حزبی نیست (آنچنانکه حزب "کمونیست" کومه‌له می‌فهمد) بلکه مرکب از کلیه کارگران بشروئی است که آمادۀ اتحاد جهت هدایت مبارزه برای درخواستهای جاری علیه دولت و تعرض سرمایه‌ها میباشند. اما حزب "کمونیست" کومه‌له که نظیر کلیه "جپ‌ها" (مانند جریان طرفداران بوردیگا در ایتالیا)، مبارزه توده طبقه را به تکثیر سلولهای حزبی تقلیل میدهد، ضرورت اتحاد کلیه کارگران پیشرو را در هسته مخفی کارخانه علیه دولت و تعرض سرمایه و جهت مبارزه برای درخواستهای جاری را انکار میکنند و در مقابل آن ایده متحد شدن (بهتر است بگوئیم متفرد شدن) کارگران پیشرو حول هسته "حزبی" را مطرح مینمایند و بدینسان سیاست تحکیم فرقه ایدئولوژیک خود در میان کارگران و هوز دادن نیروی متحد کارگران پیشرو را تعقیب میکنند. بعلاوه واضح است که شوراهای کارگری بمثابه محصول وضعیت قدرت دوگانه لااقل در حوزه تولید، اساساً به هسته مخفی از کارگران پیشرو متکی نیستند حال آنکه مجمع عمومی بمثابه بدنه علنی فعالیت اتحادیه‌ای توده طبقه اساساً متکی به جنبش هسته‌ای نباید باشد.

خلاصه کنیم: شورا مترادف با تشکیل منظم مجمع عمومی نمیشد و کسی نیز با تشکیل منظم مجمع عمومی مخالف نیست. مسئله عبارتست از در نظر گرفتن مجمع عمومی بمثابه ارگان مشارکت در اداره کارخانه و نتیجتاً سازش طبقاتی یا مجمع عمومی بمثابه جزئی از تشکلی کارگران یعنی تشکلی طبیعی، اولیه و علنی آنان براساس

بقیه

بدون تفسیر

اطلاعات پنجشنبه ۲۹ آذر ۶۳
حجت الاسلام آذری قمی در مخالفت با طرح لایحه مالیات صد در صد بودجه حکومت اسلامی از انغال و خمس و زکات و اوقاف و تبرعات و ایثار ملت اسلامی تأمین می شود و تعدیل ثروت و پائین آمدن سطح تقاضا و رفع تورم در اثر پرداخت علاقه مندان و وجوه مستحبه و لزوم پرداخت وجوه واجبه حاصل می گردد و نیازی به تحمیل اجباری مالیات اضافی نیست .

در فتوای امام اخذ مالیات را از جمله اموری که بنفسه غیر مشروع هستند شمرده اند . در قانون اساسی حکم اولی را در مورد وضع مالیات نفی و حرمت قرار داده است و صدور مجوز قانونی برای آنرا حالت استثناء .

اطلاعات سه شنبه ۴ دی

عیسی سلطانی نماینده مجلس: باید خرج ارتش را بدھیم که دشمن خارجی نیاید و مزاحم مال شما نشود . . . اگر می خواهید در امنیت و آسایش باشید، باید برای حفاظت از مال شما که بر ما واجب است، این مقدار مالیات بدھید . ما از چوپان بیابان گرد زکات بگیریم و به یاسبانهای شهر بدھیم تا از آپارتمانهای ثروتمندان حمایت کنند؟ آیا این مکتوب قابل عرضه به دنیا است؟

جمهوری اسلامی ۱۶ دی
روزنامه جمهوری اسلامی به نقل از بهشتی معدوم:

اگر تمام این مالیاتهای مقدر اسلامی را روی هم میگذاشتی، برای هزینه چند ماه جنگ کافی نبود، اگر نفت نبود .

اطلاعات ۱۳ دی

نظری وزیر اقتصاد و دارایی: وقتی صاحبان مشاغل یک سوم حقوق بگیران مالیات می دهند، عملاً که درآمد ها هزینه اجتماعی ثروتمندان را تأمین میکنند .

اطلاعات ۱۲ دی
موسوی نخست وزیر در سمینار بررسی مالیات: ما نمی توانیم در کشوری که ۴۰۰ میلیارد تومان هزینه دارد، تنها به ۲ تا سه میلیارد تومان درآمد مشاغل تکیه کنیم و همچنان چشمان چشمان به نفت باشد .

کیهان پنجشنبه ۱۳ دی
صانعی در نماز جمعه:
۰۰۰ مالیات به ظلم ندادن باعث ایجاد چنین جو فرهنگی در گذشته شده و در نتیجه امروزه این فرهنگ موجب عدم پرداخت درآمد های مالیاتی به دولت شده .

اطلاعات سه شنبه ۲ بهمن

بانکی: در هلند ۴۶٪ درآمد دولت از مالیاتهاست . این نسبت در کشورهای اطریش ۳۲٪، انگلستان ۳۱٪، سوئد ۳۴٪، ایتالیا ۳۰٪، نروژ ۲۵٪ و بلژیک ۴۱٪ است . ۰۰۰ در کشور ما درآمد دولت از مالیاتها ۷٪ است .

کیهان پنجشنبه ۱۳ دی
نظری وزیر اقتصاد در سمینار بررسی وصول و مصرف مالیات مشاغل:
" . . . گروهی معتقدند درآمد های آزاد، افزون گذشته همچنان باید پابرجا باشد . . . و این قشر بر سر پرداخت مالیات و اجرای مسئله وصول مالیات و یا در زمینه های قانونی و تدوین قوانین مشکلاتی ایجاد میکنند که این امر یک مسئله سیاسی است و در جهت فلج کردن دولت تلاش می کنند . . . "

اطلاعات اول دی

رئیس املشی نماینده مجلس:
سپراز برشمرن جزئیات خمس ادامه داد که آن چیزی را که می خواهی پس انداز کنی باید خمس او را بدھی . و وقتی یکبار خمس دادی دیگر تمام است . اما در این لایحه می گوید هر سال باید خمس بدھی .



تفرقه در حاکمیت . . .

از آهنگر

بسمه تعالی

من بازوی کارگران را می بوسم (امام خمینی)

ما کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان با توجه به آیه کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت یعنی اینکه هر فرد و هر ارگانی نباید به مسایل بی تفاوت باشند به اطلاع مردم می رسانیم که رئیس اتوبوسرانی فردی بنام "کیمائی" است که استوار باز نشستگی را در امری و از ایادی رژیم قبلی می باشد که از اموال مردم مستضعف سوءاستفاده میکند به همین خاطر ما کارگران تصمیم گرفتیم که از تاریخ ۱۶/۱۰/۶۳ او را به اداره راه ندھیم . البته ما این جریان را در حدود یکسال پیش به مقامات مسئول اطلاع داده ایم که تا کنون اقدامی نکرده اند و در این مدت یکسال ما دلسوزانه به جایجایی مردم پرداخته ایم . و برای اینکه این حرکت باعث سوژه و سوءاستفاده بیگانگان قرار نگیرد از شما مردم یاری می جوئیم و اگر این شرکت از حالت خدماتی افتاد بدانید که دستی در کار است و این امر متوجه مقامات مسئول است و هیچگونه ارتباطی به ما کارگران ندارد .

کارکنان اتوبوسرانی شرکت واحد اصفهان وحومه

کارگران و کارکنان شرکت واحد اتوبوسرانی اصفهان در تاریخ ۲۶/۱۰/۶۳ دست به اعتصاب زدند . انگیزه چنین حرکتی در اطلاعیه آنها منعکس شده است . این اطلاعیه در کیوسکهای بلیط فروشی نصب گردید .

مجمع عمومی: سازش با . . .
مسارزه جهت خواستهای جاری علییه
تعرض دولت و کارفرما که اساساً سه هفته مخفی از کارگران پیشرو متکسی است . سازش با بیکار طبقاتی ؛ این آن مسئله ای است که ما را از حزب "کمونسست" کومهله جدا میکند .

مستضعفین بدانند!

وقایع و حقایق

مشیت خدا و استراتژی انتظار

مهندس بازرگان

در این اواخر، نهضت آزادی مهندس بازرگان بار دیگر جنب و جوشی از خود نشان می دهد و مرتباً اعلامیه ها و جزواتی منتشر می کند. رهبران و سخنگویان رژیم و مطبوعات حکومتی نیز متقابلاً حملات تبلیغاتی جدیدی را به اینها شروع کرده اند. نهضت آزادی که ظاهراً تنها اپوزیسیون قانونی رژیم فقهاست بآبراه انداختن انتقادات و تناوبی خود، می کوشد بی آنکه پیوند هایش را با رژیم قطع نکند، بمثابه مخالف و منتقد فعال آن باقی بماند و شناخته شود. هدف این یازی قایم باشک ظاهراً آنست که "نهضت آزادی" در لحظه در ماندگی نهائی ولایت فقیه بتواند نقش محلل را بعهده بگیرد و میان فقها و پارامی از مخالفان محافظه کار آنها سازشی بوجود آورد تا یکبار دیگر مثل قیام بهمین ابتکار عمل بدست توده های مردم نیفتد. با نگاهی به چند جمله نمونه زیر "آزادی" شاید خالی از فایده نباشد:

آقایان ظاهراً در ستایش یرد باری ولی در حقیقت در ذم قیام قهرامیز علیه ظلم چنین می فرمایند: "در قرآن آیه و دستور صریح برای تسلط قهرامیز بر سلاطین جور بقصد سرنگونی آنان و رهایی رعایای زیر ستمشان، نداریم. . . . اصل مشیت خدا و قرار خلقت آدمیان اگر بر نابودی و احماء مستکبرین و ظالمین در این دنیا بود خدا خود این کار را می کرد و اجازه و امکان کبر و ظلم به کسی نمی داد، و ابلیس را هرگز نمی آفرید و به او تا روز واپسین مهلت و میدان نمی داد. طبق سنت الهی خود مردم مظلومند که باید بدفاع از حیات و حقوق و منافع خویش بپردازند و صدمات و حملات را دفع نمایند. . . همه جا صحبت از دفاع از خود و خودی و جلوگیری از تجاوز و آزار دشمن است. هیچ جا قرآن فرمان نمی دهد حتی شیطان را از میان بر- دارید بلکه می فرماید او را دشمن خودتان دانسته، بدوستی نگیرید، بدامش نیفتید، پیروی ازگامها و وسوسه هایش ننمائید و راه تقوی و بندگی خالص خدا را در پیش بگیرید". (به نقل از مجزوه "تحلیلی پیرامون جنگ و صلح"، تابستان ۶۳، نهضت آزادی، ص ۱۹-۱۸)

در همان جزوه ضمن بحث درباره علل اشتعال جنگ ایران و عراق، توضیح میدهند که از نظر "دولت موقت" علیرغم تحریکات دولت عراق، شروع جنگ در آن شرایط بفتح ایران نبود زیرا: "اعزام

ارتش بمنطقه و مقابله با عراق در حالیکه هنوز ارتش جمع و جور نشده، تجدید حیات نکرده، تصفیه های ضروری از عوامل درباری ویا مارکسیستی بعمل نیامده بود و نیروهای انقلاب بد رستی کنترل ارتش را بدست نگرفته بود، خطری بسیار جدی و مهلك برای انقلاب محسوب می شد. . . . (همانجا، ص ۵۰)

از نظر این آقایان، انقلاب یعنی "الفت قلوب" و مارکسیستها مخالف این هستند، بنا براین خودشان "ضد انقلاب" اند. مثلاً ضمن بحث درباره حوادث دوره نخستین بعد از انقلاب چنین توضیح می دهند: ". . . یکی از گروهها و گروهبندیهای این دوران "ضد انقلاب" و ضد انقلابیها بودند که در هر جریان یا مطلوب نام آنها بر زبان می آمد و پای آنها بعنوان عامل مقصر بمیان کشیده می شد. . . یا طاغوتیها، ساواکیها، وابستگان مغرب و غیره. در عمل همان چپیها و مارکسیستها بودند که ابتدا با طرح و تکرار این کلمات در شعارها و در بحثها القاب فوق را روی عده ای چسباندند و عناوینی از قبیل ضداقلاب، طاغوتی، فئودال و غیره را وارد فرهنگ بعد از پیروزی جامعه ایران کردند. پس از آنکه این اصطلاحات و تصورات داخل ذهن و زبان جوانان تند و مکتبیهای ما گشت افشاگریها و وصله زدنهای بوسیله خود مسلمانها شروع گردید و باین ترتیب "ضد انقلاب" و یکعده گروهبندیهای تازه و زنده ساخته شد. و الا در استانه پیروزی انقلاب و انزمان که مردم کشورمان با اکثریت بی نظیر ۹۸/۵ درصد رای به جبهه وری اسلامی دادند ما در میان خودمان، جز معدود قلیلی از مارکسیستها و مارکس صفتان، ضداقلاب نداشتیم. . . همه طرفدار انقلاب و امام بودند." (به نقل از "انقلاب ایران در دوحركت"، مهندس بازرگان، بهار ۶۳، ص ۱۷۶)

"در اسلام آنچه ارزشش باندازه خون انسانهاست، مساله مالکیت می باشد. در جمهوری اسلامی دادگاهها در جهت حفظ مالکیت و برگرداندن حقوق از دست رفته مسلمین حرکت کرده و می کنند." (اطلاعات شنبه اول دی) این سخنان را صانعی دادستان کل کشور، کسیکه حزب توده و شرکا، او را جز "رایکالها" می دانستند، در نماز جمعه قم بیان داشته است. در سایه چنین "تقدسی" است که خانه ها و زمین های مصادره شده بوسیله "مستضعفین" بزور سرنیزه پاسداران سرمایه به "مستکبرین" بازگردانده شده، یعنی که حقوق از دست رفته مسلمین به آنها بازپس داده شده است.

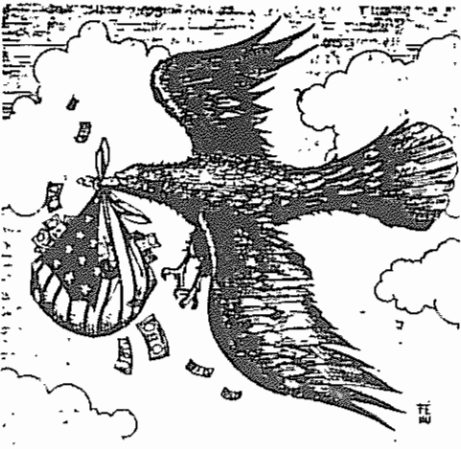
اجاره دادن کارگران به کارفرمایان، اعطای امر تجارت خارجی به بازاریان، محترم، کشتار و شکنجه دهها هزار زندانی، ایجاد دهها ارگان عریض و طویل سرکوب همه و همه در خدمت یک چیز است: حراست از حرمت مالکیت مقدس، چیزی که "در اسلام ارزشش باندازه خون انسانها است".

سرمایه گذاری امپریالیسم،

روی انقلاب اسلامی در افغانستان بنا بر گزارشات خبری رادیویی بی سی، سی، و رادیو اسرائیل، اخیراً نشریه واشنگتن پست فاش ساخته است که ککهای آمریکا به مجاهدین افغانی در سال ۱۹۸۵ به دو بیست و پنجاه میلیون دلار افزایش یافته است. به گفته این نشریه، این رقم که از طریق سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا (سی ای اوی) در اختیار مجاهدین افغان قرار داده می شود، غیر از ککهای است که از طریق دیگر نهاد های آمریکائی و همچنین دیگر دولتهای غربی برای تقویت انقلاب اسلامی در افغانستان پرداخت می شود. نکته جالب توجه در گزارش واشنگتن پست این است که کک ۲۵ میلیون دلاری مذکور، هشتاد درصد کل بودجه عملیات خارجی سازمان سیا و بالاترین رقم بودجه مداخلاتی آمریکا پس از جنگ ویتنام است.

دکورا سیون شاهانه!

حضرات سلطنت طلب که برای مطرح کردن خود بعنوان نیروی جانشین سخت دچار مضیقه اند این روزها حسابی در تلاش برکردن چاله چوله ها و تکمیل دکورا سیون خویشند. همانطور که معلوم بود ولینعمت دیرنشان امپریالیسم آمریکا نوکران نشان را تنها نگذاشته است. بر اساس سندی که روزنامه وابسته به آنها "کیهان لندن شماره ۲۷" منتشر کرده است آمریکا تا کنون امیلیارد دلار تا قابل صرف تروخشک کرد نشان کرده است بنظر میرسد مبلغ کمی نیست! آخر باید انصاف داد که دکورا سیون شاهانه خرج کمی ندارد!



گرمی و کارایی . . .

برداشت و در عین حال به منجانب رفرمیسم در نفلطید و به پیشبرد استراتژی انقلاب آسیب نرساند؟ پیش از هر چیز باید با این ایده‌ها درست مرزبندی کرد که گوئی تفاوت میان فعالیت انقلابی و رفرمیستی تنها در اینست که اولی‌ها همواره بخش مخفی خود را محفوظ نگاه میدارند و دومی‌ها "علنی‌کارند". چه حتی رفرمیستها نیز، بخصوص تحت شرایط دیکتاتور خشن، بخشهایی از فعالیت سازمانی خود را مخفی نگه میدارند، مثلا کار در میان ارتش را (تخریب حزب پرچم سفید توده موبد این قاعده در ایران است). تفاوت اساسی در نحوه و سمتگیری خود کار علنی است. انقلابیون و رفرمیستها، در محدوده کار علنی، هر دو برای خواسته‌های جوری و جاری توده‌ها مبارزه میکنند، هر دو شعار خواسته‌های ممکن و قابل تحقق در چهارچوب نظام را طرح میکنند اما یکی در آن توقف میکنند و تحقیق خواسته‌های فوری را عین اقدام انقلابی و گام اول تحقق انقلاب تلقی میکند و از اینرو با دادن نوبت انقلاب گام به گام و ترویج ایده "انقلاب یعنی جمع رفرمهای تدریجی"، خاک در چشم کارگران ناشده مانع تکامل آگاهی طبقاتی آنان میشود و دومی در هر گام مبارزه برای رفرم، محدودیت خواسته فوری، محدودیت رفرم و لزوم جهش به اقدام انقلابی علیه نظم موجود را تبلیغ میکند. رفرمیستها مبارزه برای رفرم؛ غایت فعالیت توده‌ای قلمداد میکنند؛ حال آنکه برای انقلابیون کار ضروری و غیر قابل صرف نظر در نهادهای علنی قانونی و نیمه قانونی، تساهل در راستای استراتژی انقلابی و گامی در جهت تیز کردن مبارزه طبقاتی، افزایش آگاهی طبقاتی کارگران و آموزش آنان برای درک ضرورت اقدام مستقل تاریخی برای انهدام نظم موجود معنای حقیقی خود را پیدا میکند. مبارزه برای بهسود شرایط زندگی، داشتن مسکن مناسب، حق سیمه، حق بیمه بکاری و... نه غایت امر و خود هدف بلکه تنها مبارزاتی هستند برای آنکه به توده‌ها نشان داده شود چه کسانی در برابرشان قرار دارند و برای تحقق تفسیرات عمیق و ریشه‌های در وضعیت رفاهی و اجتماعی آنان مناسب است نظم سرمایه را از خاک کند. برای

انقلابیون افزایش چنددرصد حقوق در اثر بکارگزاران پیروزمند نسبت به اینکه "اعتماد مدرسه انقلاب است" اهمیتی بکلی فرعی دارد. انقلابیون شکرگزاری در درگاه سرمایه بخاطر تحقق رفرم‌ها را تبلیغ نمیکنند، بلکه به جنگ آوردن رفرم را گامی در جهت آموزش توده‌ای برای انقلاب در نظر میگیرند. این جاست تفاوت میان کار علنی برای رفرم و رفرمیسم. تفاوت نه در نفس یا اهمیت کار علنی بلکه در اختلاف ماهوی و استراتژی است. در صورت غفلت انقلابیون از کار در میان نهادهای قانونی و نیمه قانونی، مسند تبلیغ و هدایت توده‌های متشکل در آنان خالی نمیمانند و توسط عوامل رژیم و رفرمیستها پر میشود و در نتیجه تحقق رفرم بدل به مانع و پاره سنگی بر سر راه تکامل بعدی مبارزات فوق میگردد. در این جا اختلاف دیگری میان کار انقلابی در این نهادها و کار رفرمیستی خودمیشمایاند. از آنجا که برای کمونیستها کار در این نهادها تنها در راستای تحقق استراتژی انقلاب معنا پیدا میکند، آنان از کار در نهادهای سیاه، نهادهای پلیسی که بالانگه زنبوری برای شکار انقلابیون هستند و یا ابزاری در خدمت عوامفریبی و توهم سراکتی، خودداری میکنند. آنها اگر به این نهادها راه یا بند تنها برای افشای آن، خنثی کردن و در نهایت درهم کوبیدن آن است. حال آنکه رفرمیستها این نهادها را جایی برای "اصلاح" محافل حکومتی و موعظه برای آنها و اقتناع عوامل باند سیاهی تلقی میکنند. در این زمینه، پس از انقلاب، کمونیستها با وضعیت دشواری روبرو شده‌اند. رژیم روحانیت، حریف قدرتمندی است که نه سان شاهان پهلوی، نیگانه از فرهنگ مردم کوچه و خیابان و با تکیه بر میراث "کوروش و داریوش"، بلکه به نام "کوخ نشینان" و با تکیه بر بخش مهمی از توده‌های محروم حاشیه‌نشین و جوانان برخاسته از خرده بورژوازی سنتی مذهبی، حکم میراند. کارهای این رژیم برخاسته از مردم عادی هستند، افرادی که در حاشیه شهرها، روستاها و محلات فقیرنشین زندگی کرده و با روانشناسی اجتماعی این اقشار بخوبی آشنا هستند. روی سخن روحانیت در

روحش به معجزات الهی، "زندگی ساده" دوران صدر اسلام و امثالهم، دقیقا به این دسته از اهالی است که هیچ نیروی سازمان یافته‌ای به اندازه روحانیت، با روحیات خرافی آنان آشنا نیست. روحانیت حاکم با استفاده از همین عوامل و سازمان دادن بخشی از انقلاب ضد دیکتاتور بر علیه انقلاب مردمی است که به مصاف انقلابیون آمده است. حربه او در مقابل با انواع تشکلهای حوشیده از قیام، نه انکار و تخطئه آنها، بلکه مسخ ماهیت مردمی و انقلابی آنان بوده است. رژیم توانست شوراها انقلابی را بدل به شوراها اسلامی، یعنی چشم و گوش خود، بنماید. کمیته‌های مردمی محلات، تبدیل به کمیته‌های مسلح ضد انقلاب شده‌اند. وضعیت با دوران رژیم پیشین تفاوت کیفی میکند. در آن زمان رژیم فاقد کمترین نیروی پایه اجتماعی در میان محرومان بود، زبان پهلوی با زبان مردم عادی خوانائی نداشت و از اینرو جماعت ارتش و ساواک تنها ستونی بود که رژیم بر آن تکیه زده بود. اما رژیم خمینی خود را نه فقط با جماعت سرکوب مادی بلکه علاوه بر آن با تکیه بر تهاجم ایدئولوژیک و نفوذ در عقب مانده‌ترین توده‌ها سر پا نگاه داشته است. کارهای رژیم آمادگی آن را دارند که بر سر نفوذ در محافل و جمععات توده‌ای با نیروهای انقلابی به رقابت واقعی و سرخستانه ای دست بزنند. وجود تمایلات گوناگون طبقاتی که زیر رهبری فقها قرار دارند باعث میشود که نهادهای ویژه روحانیت در برخورد به برخی خواسته‌های کارگران و زحمتکشان برخورد ویژه و متناقض بکنند. کافیت به نحوه برخورد انجمنهای اسلامی در درگیری مردم با نهادهای بوروکراسی کهن و با برخی قوانینی که با مقاومت توده‌ای روبرو میشوند (مثلا قانون کار) توجه شود تا دریافت قابلیت انعطاف و عوامفریبی بوروکراسی ویژه روحانیت حاکم تاجه خداست. این امر آن را دو چندان خطرناک تر کرده و لزوم توجه به کار پیگیر در نهادهای راکه قابلیت توده‌گیر شدن دارند، صد چندان میکند. در غیاب ابتکار کارهای انقلابی، در صورت فقدان قابلیت لازم در هدایت

کارمخفی و کارعلنی... .

مسارزه برای خواسته‌های جاری توده‌های مردم، عوامل رژیم قادرند با مانور و سرانگختن احساسات بخشها و عناصر عقب مانده، سیر مبارزه برای خواسته‌های جاری را به عاملی جهت توهم‌پراکنی و انحراف آن تبدیل کنند.

از جانب دیگر همین تکیه دوگانه رژیم بر سرکوب مادی و معنوی، امکانات ویژه‌ای برای فعالیت‌های انقلابیون فراهم کرده است. وجود انواع تعاونیها، صندوق قرض الحسنه، شوراها، مختلف، سندیکاها و... درکنار درگیری مستمر بوروکراسی شاهنشاهی و بوروکراسی مذهبی، تناقض فزاینده روبنای مذهبی با کل حرکت جامعه سرمایه‌داری و... همه و همه امکانات متنوع و گسترده‌ای را برای کار درمیان توده‌ها در اختیار میگذارد. محور فعالیت مادر این زمینه سازمان دادن توده‌ها حول خواسته‌های بی واسطه و با اتکاء به محملهای آشنا و ساده‌ای است که بلافاصله امکان شکل می‌یابند. رشد روحیه اعتراضی و پرخاش جوشی در سطح وسیع و تناقضات درونی رژیم، حداقلی را که بتوان با تکیه بر آن به مانور پرداخت و تشکلهای شورائی و اتحادیه‌های گوناگون را بطور علنی یا نیمه علنی سازمان داد، فراهم کرده است. هم‌اکنون شرکت در تعاونی‌های موجود نظیر تعاونی مصرف کارگران و دهقانان، تعاونی مسکن، تعاونی‌های "تولیدیه مصرف" اتحادیه‌های زرد، صندوقهای قرض الحسنه (که نوعی تعاونی اعتباری هستند)، تشکیل تیمهای ورزشی در سطح محلات و کارخانه‌ها، شرکت در شوراها یا کمیته‌های محلاتی که درمیان توده‌ها شنونده قابل توجهی دارند و بدل به ارگان پلیسی یا بنگاه تبلیغاتی رژیم نشده‌اند، تمامی مواردی هستند که میتوانند در خدمت سازمان دادن توده‌ها حول خواسته‌های جاری و تسلیف وسیع ضد رژیمی قرار گیرند. درمیان تشکلهای موجود تنها ارگانهای پلیسی که نه شنونده‌ای دارند و نه علت وجودی دیگری جز جاسوسی برای رژیم و شکار انقلابیون، از دایره سازمانگری انقلابی بیرون هستند. در سایر موارد از کوچکترین امکان باید استفاده کرد. فرصت‌های مساعد کم نیستند. برای

نمونه به تشکلهای و امکانات کارگری موجود اشاره کنیم. این تشکلهای در جریان تدوین قانون کار قرون وسطائی توکلی کانا بسیار مناسبی برای افشای رژیم جمهوری اسلامی بودند. فشار توده‌کارگران به این تشکلهای و گرداندگان نشان درگیریهای متعددی با مقامات دولتی را باعث شد. مجمع‌های عمومی، جلسات بحث درباره قانون کار (که توسط خود رژیم فراخوانده شده بودند) امکان افشای وسیع از رژیم و مقابله با سیاستهای آن را فراهم کرده بود. اما برای آنکه بتوان از فرصتهای مناسبی که این چنین پدید می‌آیند جهت هدایت و فرموله کردن خواسته‌های کارگران و زحمتکشان استفاده کرد، میبایست درمیان آنان حضور دائم داشت. نحوه سازماندهی تبلیغ علنی و پیشبرد سازمانگری تنها شمره کسار طولانی و حضور فعال دانشی است. کار درمیان تشکلهای توده‌ای با کار تبلیغ خیابانی اساسا و کیفیتا متفاوت است و شیوه‌های خاص خود را دارد. برای کار درمیان طبقه، با توجه به وضعیت امروزی جنبش چپ، همگامی کلیه عناصری که بطرف این سازماندهی جهت‌گیری کرده‌اند ضروری است. تنها از طریق اتحاد عمل این عناصر است که میتوان به موثرترین شکلی به پیشبرد کار در نهادهای توده‌ای موجود یاری رساند. مقابله با فرقه‌گرایی، که در این مورد نیز مانند دیگر مواد دژسنگ - اندازی و پراکندن نیروی حزب انقلابی، کار دیگری نمیکند، از وظایف مسلم عناصر انقلابی است.

جنبه دیگری از فعالیت علنی که معمولا از جانب حزب انقلابی نادیده گرفته میشود، مطبوعات علنی هستند. حتی در شدیدترین دیکتاتوریه‌ها همواره میتوان با استفاده از تبصره‌ها و انواع مواد سانسور، راهی را برای چاپ و انتشار مطبوعات آموزشی پیدا کرد. روحیه مخفی‌گرایی افراطی تاکنون مانع از آن شده است که بطور سیستماتیک و نقش‌مند در این زمینه به فعالیت پرداخت و دستاورد چپ در این زمینه منحصر به ابتکارات و کوششهای فردی است که گاه حتی با تخطئه عناصر چپ روبرو شده‌اند. نقش مطبوعات علنی در پراکندن بذر آگاهی و افزایش شعور

انقلابی درمیان عناصر متعدد و درجهت مقابله با سمومی که از جانب سوزووازی و هیئت حاکمه پراکنده میشوند، بسیار با اهمیت است. کفایت به فعالیت‌های در رابطه با "مارکسیسم لگال" و مطبوعات آنها اشاره شود تا اهمیت آن برای جنبش کمونیستی برجسته شود. سوزووازی که دولت مذهبی حاکم بر ایران حتی با استدلالی ترین اصول علمی سرچنگ دارد و نسل جوان را به زیر شلاق خرافات ایدئولوژیک گرفته، پیدا کردن راههایی که بتوان با انتشار جزوات مناسبه نبرد با اندیشه‌های ضد علمی و خرافاتی پرداخت، از اهمیت زیادی برخوردار است. ترجمه و تدوین کتاب در باره تاریخ جنبشهای انقلابی، طر مستقیم یا غیرمستقیم اصول فلسفه علمی (سوزووازی درک مادی از تاریخ)، آموزشهای مقدماتی در زمینه جامعه‌شناسی و اقتصاد و... در زمره مطالبی هستند که میتوان به آنها پرداخت. تهیه گزارش از وضعیت زندگی کارگران و زحمتکشان که افشای زندگی زنده‌ای از خرابکاریهای رژیم حاکم است و درج آن در مجلات و روزنامه‌ها،... همه هم ممکن بوده و هم به امر افشای عمومی از رژیم باری می‌رسانند. در شرایط سرکوب‌خشن کنونی که دامنه خوانندگان انتشارات مخفی انقلابی بسیار محدود است میتوان در مطبوعات علنی به ترویج درباره برخی از اصول مطروحه در آنان پرداخت. این امر عمق بینش انقلابی را افزایش داد و دامنه تاثر انتشارات انقلابی را به میزان زیادی افزایش میدهد. باید که عناصر با صلاحیت چپ از آشفستگی هیئت حاکم و درگیریهای وسیع "تکنوکراتها" و "مومنین" استفاده کرده و کارزار همه جانبه‌ای را با زبان کنایه و متناسب با سانسور علیه رژیم حاکم بر راه اندازند.

خلاصه کنیم. فعالیت علنی در حیطه‌های فوق (تشکلهای کارگری و توده‌ای، مطبوعات علنی و...) با زوی سازمانگری انقلابی و ادامه مستقیم فعالیت هسته ثابت قدم مخفی است، بدون وجود آن سازمان کمونیستی هر گونه ارتباط زنده با جنبش واقعی توده‌ای را از دست داده، قادر به

واپسین شعررفیق خسروگلسرخی

به مناسبت سالگشت

تیرباران او و رفیق کرامت دانشجویان

من همیشه ام برادرخویم
 نه آنکه فکر کنی سرداست
 من درتیا جم کولاک
 بکجا تمام همیشه های جهان را ،
 انبارکرده ام در پشت خانام
 و درتفکر بک باغ آشم به تنهایی
 من همیشه ام برادرخویم
 بشکن مرا برای اجاق سردا تاقت
 آشم سزن
 من همیشه ام برادرخویم
 بشکنم برای حریق

نقل از "فصلی درگلسرخ" شماره ۴
 به همت عاطفه گرکین



چاپ آثار هنری در این صفحه، معمولاً بدون اطلاع
 صاحبان صورت میگیرد، و نشانه و استگی آنان
 به سازمان ما نیست.

قسمتی از مسقط ملک الشعراء بهار

ای گلبن زرد نیم مرده
 وی باغچه خزان رسده
 ای لعل داغ دل شمرده
 وی لاله زار داغ دیده
 ای سزهی زرد چهره کرده
 صد تسرگی از خزان کشیده
 وی کام دل از چمن نبرده
 وی طعنه زباغبان شنیده
 سرخیز که فصل نویها راست .

مزمور بهار

بزرگای گیتی آرا نقش بند روزگارا،
 ای بهار زرف!

بدیگر روز و دیگر سال

تو می آیی و باران در رکابت مژده دیدار و بیداری
 تو می آیی و همراهت شبیم و شرم شبگیران
 و لبخند جوانه ها
 که می رویند از تنواره پیران.

تو می آیی و در باران رنگباران
 صدای گام نرم ارم تو بر خاک
 بیداران عریان را

به اسفند از مد تیریک خواهد گفت

تو می خندی و در شرم شبیمت شب
 بخور مجری خواهد شدن در مقدمه خوردشید
 نثاران رخت از باغ بیداران،

شقایقها و عاشقها،

چه غم کاین ارغوان تشنه را

در رهگذار خود نخواهی دید.

شفیعی کدکنی (م. سرشک)



آنخل کرسو

آنها عشق را کشته اند
 و مردانی را که عشق میباختند.
 آنها ترانه را کشته اند،
 و کسانی را که ترانه میخواندند.
 آری آنها هرچه را که در زمین محبوب
 لازم بوده است کشته اند،
 اما نه گل کوچکی را
 که هنوز نسکفته بود

ماه گذشته در پاریس، بمناسبت درگشت بیژن مفید، هنرمند توانای
 تئاتر، مراسمی توسط کانون نویسندگان ایران (در تبعید) برگزار شد.
 در این مراسم دکتر غلامحسین سعیدی درباره تئاتر اعتراض و تئاتر
 رسمی در جمهوری اسلامی، و ناصر رحمانی نژاد در روند شکل گیری
 سرکوب تئاتر اعتراض و مسخ تئاتر در جمهوری اسلامی سخنرانی کردند.
 در پایان، دکتر ناصر پاکدامن در بزرگداشت هنرمند شهید، رفیق
 سعید سلطانیپور، و نیز در گرامیداشت هنرمندان فقید تئاتر از جمله
 پرویز فنی زاده و بیژن مفید سخنرانی ایراد کرد.

منتشر شده است:

مجموعه شعر: دفترهای شانه (دفتر اول) رضا مرزبان
 فاخته دهان دوخته (سماپس زندگی فرخی یزدی)

ابرج جنتی عطاشی

مجموعه شعر: آواز در زنجیر ابرج جنتی عطاشی

هوشنگ گلشیری

آواز تبز الماس رفعت صفائی - کمال

آهنگر (در تبعید) - دوره دوم، سال چهارم، شماره ۴۷ (۶۳)
 به همت منوچهر محجوبی

الفبا، شماره ۵ به همت دکتر غلامحسین سعیدی

رهبری اکثریت ...

شوریده بودند. در میان این توده‌های بهبادارنده انقلاب، وزن لایه‌های خانه خرابی که در نتیجه آشفته‌گی ریشه‌ای و ساختی نظام اقتصادی مسلط بر جامعه، هر روز بیشتر از روز پیش در فلاکت و سرگردانی فرو می‌رفتند، بسیار سنگین بود، بعلاوه اقشار خرده‌بورژوازی سنتی و بورژوازی سنتی که بواسطه فشار ناشی از گسترش سرمایه‌داری به ضدیت با رژیم شاهی گشاده شده بودند، قدرت بسیج و تحرک زیادی داشتند و این در حالی بود که طبقه کارگردارای آگاهی، تشکل و تحرک لازم نبود و نمیتوانست لایه‌های خانه خراب شهر و روستا را حصول خود به حرکت درآورد. در چنین شرایطی اقشار سنتی خرده‌بورژوازی و بورژوازی توانستند کمک ایدئولوژی مذهبی سنتی و زیر رهبری دستگاه روحانیت، به آسانی و سرعت این لایه‌های خانه خراب را حول خود به حرکت درآورند. این اقشار ناهمگون به کمک ایدئولوژی مذهبی سنتی دوره گرد آمده‌اند و بنا بر این گردهم آیی تنها و تنها زیر رهبری دستگاه روحانیت میتوانست عملی شود و نمیتواند ادامه یابد. یعنی اتحاد اینها در صورتی نمیتواند ادامه یابد که هر کدام از منافع خاص خود چشم ببندند و منافع عمومی این اتحاد را تأمین نکنند و منافع عمومی اتحاد چیزی نیست جز منافع خاص دستگاه روحانیت. اقتدار مطلق و کنتراول ناپذیر روحانیت حاکم از اینهاست. روحانیت با بسیج لایه‌های خانه خراب و با تکیه بر نیروی عظیم آنها بود که توانست در رأس جنبش انقلابی توده‌ها قرار گیرد و همه طبقات و اقشار مردم را، بدرجات مختلف، بدنبال خود بکشد. قدرت روحانیت حاکم بر اتحادی از طبقات و اقشار مختلف المنافع متکی است بنا بر این طبیعی است که فقط از طریق مانور میان خواسته‌های متضاد این طبقات و اقشار مختلف المنافع میتواند حفظ شود. اقتدار روحانیت تا زمانی میتواند مستحکم بماند که هر یک از این اقشار مختلف المنافع، بر منافع خاص خود تأکید نکنند. و این در شرایطی که طبقات و اقشار زحمتکش جامعه از فلاکت و ستم بحران آمده و انقلابی بپا کرده‌اند، جز

درهم شکستن انقلاب معنای دیگری ندارد. روحانیت حاکم در گرما گرم انقلابی که محرومان و ستمدیکان جامعه بپا کرده‌اند از آنها مبخواد که برای نجات اسلام با طبقات و اقشار بهره‌کش آشتی کنند و در آمیزند و این ترتیب نه تنها شرایط عمومی بهره‌کشی را از زیر ضرب توده‌های محروم خارج میکند، بلکه اشکال بسیار عقب مانده و طرد شده بهره‌کشی را نیز شرک میبخشد. اگر قدرت روحانیت فقط از طریق مانور میان خواسته‌های متضاد طبقات مختلف المنافع میتواند حفظ شود، پس روحانیت ناگزیر است در اختلافات میان منافع متضاد این اقشار، تا حد ممکن موضع‌سرراستی اتخاذ نکند، بلکه بسته به مجموعه اوضاع و احوال مسازات طبقاتی در کل جامعه، گاه سنگ، گاه نمنان "را به سینه بزند و گاه از خدمات و رحمت "تجا محترم" سخن بگوید. تعصب این سیاست الاکلسکی دائما مستلزم توالی تاسخ و منوخها و اقدامات خلق الساعه است، و در درون خود روحانیت دائما جناحهای متضادی بوجود میآورد و در عین حال مرزبندی همین جناحها را دائما بهم میریزد. اختلافات این جناحها هر چه باشد، همه آنها در حفظ سیادت و اقتدار روحانیت وحدت دارند، و فراتر از این، همه اختلافات دقیقاً بر سر چگونگی حفظ سیادت و اقتدار روحانیت است. وجود چنین تضادهایی در درون روحانیت حاکم نه تنها طبیعی است، بلکه اجتناب ناپذیر است. زیرا همان طور که گفته شد روحانیت در کشاکش یک انقلاب بقدرت رسیده، یعنی بهنگامی که شورش طبقات و اقشار محروم و زحمتکش علیه ستمگری و بهره‌کشی در اوج خود بوده، و قدرت روحانیت بر اتحادی از اقشار مختلف که منافع متضادی دارند، استوار است. روحانیت نماینده هیچیک از این اقشار مختلف المنافع نیست، زیرا در عین حال میخواهد نماینده همگی آنها باشد. روحانیت حاکم همچون یک "کاست حکومتی" بر فراز همه اقشار و طبقات قرار گرفته و بهیچیک از طبقات و اقشار خاص پس نمیدهد و برای حفظ اتحاد در میان اقشار حامی خود، ناگزیر است منافع خاص همه آنها را سرکوب کند. حکومت جمهوری اسلامی یک حکومت خود مدار

بنا پارتنری است و چنین شناختی در حکومت‌های بنا پارتنری طبیعی است. اما رهبری "اکثریت" که نمیتواند باین خصلت جمهوری اسلامی اعتراف کند (زیرا در آن صورت ناگزیر خواهد بود اعتراف کند که همگساری پنجساله‌اش با این رژیم خیانت کارانه بوده است) وجود نوسانات و تناقضات را در حاکمیت جمهوری اسلامی، دلیل وجود یک جناح مترقی و مردمی در میان روحانیت حاکم میدانند که "خواهان انحلال تحولات اجتماعی - اقتصادی علیه کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی سود لایه‌های پائین جامعه بوده‌اند". افسوس که رهبران "اکثریت" کمی دیربندیا آمده‌اند و گرنه با این کیاست و تجزیه‌بینی علمی میتوانستند به خود مارکس اثبات کنند که در بررسی حکومت ناپلئون سوم، از تحلیل طبقاتی و علمی طفره رفته‌اند. زیرا مارکس که نوسانات و تناقضات متابهی را در حکومت ناپلئون سوم میدید، حرات نکرد یک جناح مترقی و مردمی در درون آن حکومت ستراسد و به مبارزات آن علیه "کلان سرمایه‌داری و بزرگ مالکی" حتم بدو زد، بلکه نوسانات و تناقضات حکومت ناپلئون سوم را با خصلت خودمداری آن توضیح داد. توضیح او چنین بود: "... علت این رسالت پرتضاد بنا پارت، تضادهای دولت اوست که با گام‌های کورمال و مردد و حرکات نامعین و نوسانی خود میکوشد گاه این طبقه و گاه آن طبقه را یک روز جلب کند و یکروز مورد تحقیر قرار دهد و تمام طبقات را به یکسان علیه خود برمی‌انگیزد. این تزلزل عملی با سبک آمرانه و موکد اقدامات دولتی که تقلید عا حزاسه‌ای از اقدامات عمومت، تعارض بسیار مضحک پیدا میکند... بنا پارت میخواست نقش ولی نعمت پدرسالار تمام طبقات را بازی کند. ولی او بهیچ طبقه‌ای نمیتواند چیزی بدهد مگر آنکه آنرا از طبقه‌ای دیگر بستاند... او میخواهد تمام فرانسه را بدزد و نتواند آنرا به فرانسه هدید کند یا بعبارت صحبتر بتواند فرانسه را با پول فرانسه باز خرید کند... بنا پارت تحت فشار تقاضاهای متضاد ناشی از وضع خود و در عین حال در تنش شعیبه بازی که

رهبری اکثریت ...

مجبور است پیوسته با حرکات ناکهانی جدید، انظار تماشاگران را بسوی خود بعنوان بدل ناپلئون، جلب کند و بعبارت دیگر هرروز ریزه کودتائی بپا دارد، تمام اقتصاد بورژوازی رادجار آشتکی میسازد و بهرآنچه که درنظر انقلاب ۱۸۴۸ مصونیت داشت، دست درازی میکند ... (هجدهم بروملوئی ناپارت، فصل هفتم، ترجمه پورهرمزبان، رهبری "اکثریت" برای توجیه همکساری پنهانله اش با رژیم ولایت فقیه، چاره ای ندارد جز تراشیدن یک جناح مترقی ضد "کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی" در درون روحانیت حاکم، اما با چسبیدن به تفادهای درون روحانیت حاکم نمیتواند مقصود خود برسد، بدلائل زیر: اول، اینکه تفادهای درونی روحانیت حاکم نه ناشی از "ترکیب طبقاتی متفاد" آن است و نه محصول پیوندهائی که "به لحاظ اجتماعی و تاریخی، با خرده بورژوازی سنتی، بورژوازی تجاری با زاروملاکان بطورکلی" داشته است، بلکه زائیده خصلت بنا پارستی و مذهبی حکومت فقه است، تفادهای روحانیت حاکم را اساساً نمیتوان با "ترکیب طبقاتی متفاد" روحانیت توضیح داد، زیرا همانطور که گفتیم آحاد و عناصر روحانیت علیرغم خاستگاه و تعلقات طبقاتی متفاوت، کاملاً تابع نظام فکری و انضباط درونی دستگاه مذهبی هستند و همگی برای حفظ و تقویت باورها، آئین ها و قوانین مذهبی تلاش میکنند و تا زمانیکه کارکرد اجتماعی دستگاه مذهب مختل نشود، خاستگاه و تعلقات طبقاتی این یا آن روحانی نمیتواند در سمتگیری عمومی دستگاه روحانیت تاثیر مهمی داشته باشد. تفادهای روحانیت حاکم را با پیوندهای محکم اجتماعی و تاریخی آن با طبقات مختلف نیز نمیتوان توضیح داد. زیرا پیوندهای روحانیت با اقشار سنتی خرده بورژوازی و بورژوازی و زمینداران بسیار قدیمی تر از حکومت روحانیت است در حالیکه پیش از بقدرت رسیدن روحانیت، در درون آن اختلافات مهمی بر سر مسئله "کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی" وجود نداشته است و در تمام حوزه های علمیه، قوانین بسیار قدیمی و کاملاً شناخته شده فقهی در سار

مالکیت، بی سروصدا و تشنج تدریس میشده و در دفاع از همین قوانین بود که در جریان "اصلاحات ارضی" شاه (در سال ۴۲) همین آیت الله خمینی، در حالیکه اکثریت قریب با اتفاق رهبران کنونی رژیم فقها ملتزم رکابش بودند، قیام کرد و خواهان بازگشت به قوانین اسلام شد. دوم اینکه در درون روحانیت حاکم هیچ جریانی را نمیتوان بیسدا کرد که "مسئله بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری" را بر مسئله ولایت فقیه (یعنی لزوم تمرکز قدرت سیاسی در دست روحانیت) مقدم شمرده باشد. همه آنها اختلافاتشان را تا آنجا مجاز شمرده اند که بوحدهت اساسی شان در مورد حفظ سیادت و اقتدار روحانیت لطمه نزنند. بنا بر این برخلاف ادعای رهبری "اکثریت" تنها خمینی نبوده که در دوران معینی "برای حفظ وحدت نیروهای حاکم و حفظ توان کافی برای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی... از طریق مانور روی منافع مشخص هر یک از جناحهای مختلف روحانیت... و با تاکید مستمر روی وحدت منافع قشری - گروهی آنان جمهوری اسلامی ایران را رهبری کند"، بلکه تمام جناحهای مختلف روحانیت حاکم، با تاکید مستمر روی ضرورت حفظ و تقویت ولایت فقیه، عملاً کوشیده اند روی منافع مشخص اقشار و طبقات مختلف مانور کنند و از حاکمیت جمهوری اسلامی دفاع نمایند. خمینی یک میانجی بی موضع و بی برنامه در میان جناحهای مختلف شکل گرفته و صاحب برنامه روحانیت نبوده و نیست، او رهبر و مظهر روحانیت حاکم است. او حتی پیش از انقلاب، یکی از مراجع تقلید اصلی شیعه بوده، بنا بر این نمیتوانسته درباره مسائل مهم اجتماعی از جمله درباره "مسئله بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری" موضع اعلام شده ای نداشته باشد (و تنها رهبری "اکثریت" است که نمیداند و نمیخواهد بداند که او در فوهایش، چه پیش از انقلاب و چه پس از آن، هرگز مخالف "بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری" نبوده است). علاوه بر اینها نهادهای مختلف روحانیت هر اختلافی هم که با یکدیگر داشته باشند، اختلافاتشان از حصار چوب معیارهای شناخته شده فقهی فراتر نمیرود. این اختلافات (که ضرورتاً

همیشه با مسئله بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری ارتباط ندارد) در رده های بالای روحانیت دقیقاً در چهارچوب مقررات فقهی محصور میشود. بهمین دلیل است که مواضع حساس دولتی میان جریانهای مختلف روحانیت دست بدست نمیشود، بلکه از شکلگیری همهجوری اسلامی تا کنون، خمینی همیشه مگاندا اصلی قدرت و رهبری منازع روحانیت بوده و چندتن روحانی مورد اعتماد او (مانند منتظری، رفسنجانی، خامنه ای، بهشتی، اردبیلی...) مواضع حساس تصمیم گیری و سیاست گذاری را در دست داشته اند. سوم اینکه حتی به فرض وجود دو موضع طبقاتی کاملاً متفاد در درون روحانیت حاکم بر مسئله کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی، باز هم نمیتوان جناح مخالف بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران را مترقی و مردمی تلقی کرد. مخالفت با سرمایه داران و مالکان بزرگ در صورتی مترقی و مردمی است که بصورت حربه ای برای کوبیدن شکل و آگاهی طبقه کارگر و توده های زحمتکش درنیاید. همه جناحهای روحانیت حاکم در دفاع از اصل "ولایت فقیه" و مذهبی کردن ساختار دولتی و تمام حیات سیاسی و اجتماعی کشور وحدت داشته اند (و این چیزی است که رهبران "اکثریت" نیز اکنون میپذیرند) بنا بر این هیچکس از آنها، حتی در صورت بیشترین وقایع ترین ضدیت با سرمایه داران و مالکان بزرگ نمیتواند خصلت مترقی و مردمی داشته باشد. اگر کسی موسوی خوئینی ها، صادق خلخالی و دانشویان پیرو خط امام را نماینده منافع توده های زحمتکش مردم در رژیم جمهوری اسلامی میدانند، با همین منطق قاعدتها باید ارنست روهسم، برادران اشتراک S. A. ها را نیز در اوائل کار رژیم نازی (۳۳-۱۹۳۲) مردمی و مترقی بدانند! و میدانیم که روهسم و اشتراکها بسیار صریح تر و قاطع تر از خوئینی ها و خلخالی ها با سرمایه داران و مالکان بزرگ مخالف نیست میکردند و باین خاطر حتی با خود هیتلر نیز در افتادند و سرانجام بدست او قتل عام شدند. چه خوب که کمونستهای آلمان سعادت آشنائی باشوه تحلیل طبقاتی رهبران اکثریت را پیدا نکرده بودند!

بقیه از صفحه اول

نیکاراگوئه: انقلاب به پیش میرود

میکنند. بدین ترتیب طرح بورژوازی و امپریالیسم یانکی برای "خنثی کردن" انقلاب با شکست روبرو میشود. یکسال پس از روی کار آمدن ریگان، برای امپریالیستها روشن میشود که امکان فروپاشی انقلاب از درون وجود ندارد. در این کشاکش صف بندی درون سانسده نیستها نیز تعمیق می یابد، جناح اون پاسورا، با گرایشات شبه سوسیال دمکراتیک، بطرف بورژوازی لیبرال جهت گیری کرده و از صف انقلاب خارج میشود. بدنبال آن استراتژی تعرض نظامی از مرزها برای براندازی دولت انقلابی در دستور کار امپریالیسم ر ضد انقلاب سازمان یافته قرار میگیرد. در فوریه و مارس ۱۹۸۲، سه هزار تن از جنایتکاران گارد سابق سا موزا از هندوراس به نیکاراگوئه حمله میکنند. تبلیغات و جو سازی علیه انقلاب به اوج خود میرسد. سرمایه داران هندوراس از کمیسیون کیسینجر، که برای بررسی اوضاع منطقه تشکیل شده بود، درخواست میکنند تا برای جلوگیری از "تهاجم قریب الوقوع" نیکاراگوئه، آمریکا مستقیماً دخالت نظامی کند. برای اینکه سناریو تکمیل شود، رولوکروز و دیگر نمایندگان سرشناس بورژوازی، ماناگوا، پایتخت "نامن" را به مقصد کشورهای همسایه و آمریکا ترک میکنند. همه زمینه ها برای "حمله ضربتی" آماده میشود. تبلیغات امپریالیسم حول وجود "انبوه" مستشاران توری و کوبا در نیکاراگوئه و "مداخله" ساندینیستها در انقلاب السالوادور، ابعاد بی سابقه ای بخود میگیرد. ریگان آشکارا اعلام میکند که حاضر نیست یک "نیکاراگوئه مارکسیست-لنینیست" را در حیاط خلوت آمریکا تحمل کند! در مواجهه با چنین تهدیداتی، در مارس ۸۲، وضعیت اضطراری اعلام میشود و بسیج توده ای برای دفاع از میهن انقلابی تدارک میشود. "کمیته های دفاع ملی" در هر محله، شهر و روستا تشکیل میشود. دولت انقلاب در میان مردم انقلابی سلاح سخن میکند. نزدیک

است که حبه ساندینیست در میان توده های کارگران و زحمتکشان ایجاد کرده است. این در حالی است که چهار سندیگای موجود دیگر در مجموع کمی بیش از ۲۵ هزار کارگر را در بر میگیرند. دو سندیگای فوق، از تکامل "کمیته های روستا" و "کمیته های کارگران" ساندینیست که پس از انقلاب سازماندهی شده بودند بوجود آمدند. سر ستر چنین تحولات و شکلگیری نهادهائی از این دست در "پائین"، تضاف در "بالا" تشدید شد. نمایندگان بورژوازی در دولت ائتلافی، آلفونسورویلود شامورو، علیه "مداخله دولت در امور اقتصادی و اجتماعی" موضع گرفته، دولت را ترک کرده و علیه "تولستارسم" ساندینیستها اعلامیه منتشر کردند! در اوت ۸۰، ساندینیستها لایحه ای دایر بر جدائی کامل کلیسا و دولت را به تصویب رساندند، واکنش سلسله مراتب کاتولیک، به تبعیت از باب مرتجع، اعلان "ارتداد" کلیسه مذهبیونی که به ساندینیسم پیوسته اند بود. از این پس کلیسا در موضع ابوزیسیون آشتی ناپذیر دولت قرار گرفت.

در ژوئیه ۱۹۸۱، در میان پیاران دروغها و دشنامهای بورژوازی رانده شده از دولت، طرح اصلاحات ارضی به تصویب میرسد. این قانون که با قانون "تعاونیها" تکمیل میشود، بر مصادراتجدید تقسیم اراضی، تهیه اعتبارات لازم برای تولید کنندگان روستا و بازگرداندن خانوارهای بی زمین مهاجر قرار دارد. برای اینکه طرح اصلاحات ارضی به نحوی دمکراتیک و مردمی به پیش رفته و نظارت کارگران کشاورزی و دهقانان میانه حال کاملاً تأمین شود، تصمیم به گسترش سازماندهی آنان گرفته میشود، "اوناک" (اتحادیه تولید کنندگان کوچک روستائی) درکنسار A.T.C. ایجاد میشود. در عرض یکسال ۷۷ هزار دهقان به عضویت آن در میآیند نیروهای انقلاب در "بالا" و "پائین" سازماندهی خود را مستحکم میکنند و دستاوردهای انقلاب ضد دیکتاتوری را با تهاجم به سرمایه انحصاری تکمیل

بورژوازی ضد سا موزا که پس از انقلاب دارای نمایندگانسی در "دولت با سازی ملی" بود، در برابر تعمیق انقلاب و جهت گیری ضد امپریالیستی آن به طرف مقابل سنگر اندوده شد. در دو سال اول پس از انقلاب، نیروهای انقلابی حبه ساندینیست که در دولت ائتلافی اکثریت داشتند، ساندیکها و تحارت خارجی راملی کردند، نظام اعتباری به نفع تولید کنندگان خرد اصلاح شد و کلیه اموال خانهدان سا موزا مصادره شد. این بمعنای ملی کردن نیست در صد زمینهای قابل کشت کشور و حدود نصف شرکتهای بزرگ صنعتی نیکاراگوئه بود. "شورای فرماندهی حبه ساندینیست"، متشکل از ۱۰ تن از نمایندگان سازمانهای مختلف عضو حبه، برنامه گسترده ای را برای تجدید سازمان ساختار اقتصادی کشور به نفع کارگران و زحمتکشان و ارتقاء سطح زندگی آنان اعلام کرده و سبگرا نه در هئئت دولت جهت تحقق آن کوشیدند. برای سازماندهی این اقدامات، انقلابیون پیروزمند به بسیج گسترده تر توده ای دست زدند. طرحهای گسترش شبکه بهداشت و درمان رایگان، سوادآموزی و... تماماً با اتکاء به شرکت فعال توده های انقلابی و بایاری دوستان انقلاب نیکاراگوئه، اردوگاه سوسالست و بیش از همه کوبای سوسالست، به اجرا درآمد. در این راستا، کمیونستهای حبه دو سندیگای بزرگ کارگرسری C.S.T. (سندیگای کارگران ساندینیست) دارای ۱۱۰ هزار کارگر صنعتی عضو و A.T.C. (سندیگای کارگران کشاورزی) متشکل کننده چهل هزار کارگر کشاورزی را سازمان دادند. این سندیکاها، مستقل از دولت ائتلافی، در جهت دفاع از منافع صنفی و اجتماعی کارگران شهروست، روستا، و برای تعمیق انقلاب، اقدامات ضروری مبارزاتی از عریضه نویسی و ارائه طرحهای مختلف تا تظاهرات خرابانی و اعتصاب را سازمان دادند. نقش این تشکلهادر تعمیق مبارزه درون دولت ائتلافی و تقویت جناح انقلابی در برابر بورژوازی، غیر قابل انکار است. از جانب دیگر رشد سریع عضویت در آنها نشان دهنده سیاست درست و بایه مستحکی

نیکاراگوئه . . .

به پانصد هزار تن از جوانان، کارگران و زحمتکشان شهروروستا مسلح میشوند و برای دفاع از انقلاب خونین ژوئیه آماده میشوند. یکباردیگر خلـق نیکاراگوئه زیر پرچم ساندینیسیم سلاح بدست میگیرد. حمله نیروهای ضدانقلاب با ضد حمله انقلاب پاسخ گفته میشود. در مقابل، ضد انقلابیون دست به خرابکاری در واحدهای تولیدی و اقتصادی میزنند. انفجار مخازن نفت و سایر مواد سوختی، آتش زدن مزارع نیشکر و قهوه، کشتار روستائیان از جمله تاکتیکهای مزدوران سیاست در این بین ارجحیت دادن به حمله به تعاونیهای روستائی و مثله کشیدن اعضای آنان، نشان دهنده کینه ساردهای ساموزیست به انقلاب و دستاوردهای آن برای محرومین است. دولت انقلاب برای مقابله با تاثیرات مخرب جنگ مرزی و خرابکاریهای ضد انقلابیون ناگزیر میشود تا طرحی برای یک "اقتصاد مقاومت" را آماده کند. کالاهای اساسی جیره بندی میشوند و توزیع محصولات ضروری بطور کامل تحت کنترل "کمیته های دفاع ملی" قرار میگیرد. تاسرحدامکان به مقابله با واسطه گران پرداخته میشود. اما قیمت کالاهای لوکس مونک واریا لامبرود، برخی از محصولات غذایی نیز به همبستن سرنوشت دچار میشوند. دولت سراسری مقابله با فشار ناشی از این افزایش سرعمر شرایط جنگی، حداقل دستمزد را مساوی با افزایش کالاهای ضروری افزایش میدهد. این اقدام انقلابی، نیکاراگوئه را، علیرغم شرایط جنگی و خسارات چند صد میلیون دلاری ناشی از آن، بدل به تنها کشور آمریکای مرکزی میکند که در آن قدرت خرابیست طبقات محروم علیرغم بحران و تورم حفظ شده است و بدین ترتیب با بحران نه سردی کارگران و زحمتکشان بلکه بر سوزواری سرکن میشود. سوزواری و امبرالیسم، زخم خورد، از این واکنش انقلابی و تحکیم رابطه دولت انقلاب و نوده انقلابی، به حملات خود می افزايند. در آوریل ۱۹۸۳، سن هزار تن ضد انقلابی از شمال و جنوب

حمله میکنند و سبابتاندر نیکاراگوئه را مین گذاری میکنند.

علیرغم کندی پیشرفت برنامه های اصلاحات انقلابی در اثر جنگ، دولت مدام فعالیت خود را در این زمینه بسزتر میکنند. سیاست مالی جدیدی در قبال کنا ورزان اعلام میشود. کل بدهی دهقانان عضو تعاونی ها و مناطقی جنگ زده (عضو و غیر عضو) بخشیده میشود. در سایر مناطق اسن بخشش جزئی است. تحقق اصلاحات ارضی شدت بیشتری بخود میگیرد. سندیکای کارگران کنا ورزی (A.T.C.) و اتحادیه تولیدکنندگان خرد (اوناک) در "سورای ملی اصلاحات ارضی" شرکت فعال کرده و در تمام سطوح تصمیم گیری و اجرا دخالت مستقیم میکنند، شبکه داخلی تولید و توزیع محصولات کنا ورزی تحت نظر کمیته مشترکی از وزارت بازرگانی داخلی و دو اتحادیه مذکور قرار میگیرد. ضربه دیگری به نقش طبقاتی واسطه گیری وارد میشود. انواع تعاونیهای "خدمات و اعتبار"، "تعاونی کار"، "تعاونی تولید" در شهروروستا بویژه در روستا، توسط سندیکاها سازماندهی میشوند. بدین ترتیب سیاست سازماندهی نوده ها و حرکت در جهت بسود شرایط کار و زندگی آنان علیرغم شرایط فوق العاده سخت برده میشود.

در ژوئیه ۱۹۸۳، قانون احزاب به تصویب میرسد. طبق ماده دوم این قانون حق هر حزب در این که برای کسب قدرت سیاسی تلاش و سازماندهی کند به رسمیت شناخته میشود. تنها و تنها احزاب و دستجات ساموزیست که طرفدار بازگرداندن رژیم بن از انقلاب ژوئیه هستند از این حق محروم شناخته میشوند. بدین ترتیب دیکراسی در میان همسه نیروهای طرفدار انقلاب و بسوزغست رعایت میشود. در حین احوط همین قانون است که تصمیم به سرگراری انتخابات گرفته میشود. علاوه بر جنبه ساندینست هفت حزب دیگر در انتخابات ریاست جمهوری شرکت میکنند. نمایندگان سوزواری که در "هما هنگی دیکرابتک" جمع کرده اند. شرکت خود را متروپ به شرکت نیروهای ساموزیست میکنند و در مقابله مقاومت ساندینسینها در برابر

این نقش آشکار اساسی ترین دستاوردهای انقلاب ژوئیه. یکبار دیگر با حمله به "توتالیتاریسم" انقلابیون، انتخابات را با یکوت میکنند و به تبلیغات سرسام آوری علیه انتخابات میپردازند اما علیرغم تمامی این تلاشها، انتخابات تحت نظارت یک هیئت بسین - المللی، بدون گزارش حتی یک نمونه جعل و تخلف برگزار میشود. دانیل - اورتگا به ریاست جمهوری انتخاب میشود. برگزاری این انتخابات و پیروزی کاندیدای ساندینسینها یکبار دیگر نقش همونیک جنبه ساندینسینست در نیکاراگوئه رایا د آوری میکند. اردوگاه سوسیالیست و تمام نیروهای مترقی از این انتخابات و نتایج آن حمایت میکنند. انتخابات ریاست جمهوری مهر تائید انقلاب نیکاراگوئه است. مردم نیکاراگوئه نشان میدهند که حاضرند در تمام حبه ها، از نبرد مسلحانه با ضد انقلابیون تا بازسازی اقتصاد و ترمیم خرابی های ناشی از حملات ضد انقلابیون بچنگند و پیروز از میدان بدر آیند. کافست تا آنچه خلق نیکاراگوئه در مدت ۵ سال در همه زمینه ها، از اصلاحات ارضی، سوادآموزی و بهداشت رایگان، تا کنترل تجاروت داخلی و خارجی و افزایش سطح زندگی نوده های محروم انجام داده است را با خرابکاری که جمهوری اسلامی در همین مدت کرده است مقایسه کرد تا به تفاوت میان خلافتیت یک انقلاب مردمی، تعمیق گام به گام آن با شرکت مستقیم نوده های کارگر و دهقان، و انحطاط یک انقلاب بدست ضد انقلاب مذهبی که بنام انقلاب به سرکوب آن همت گذارده است روشن شود. بعد از کوبا، نیکاراگوئه چراغ راهنمای خلقهای تحت ستم آمریکای لاتین شده است. از همین جاست کینه بی امان امبرالیسم و سوزواری منطقه به آن. بگذار سوزواری زاخاشی کند و صدها کمونیست و انقلابی رزمنده را در میدانیهای نیرداز پای در آورد. طبقه کارگر و زحمتکشان نیکاراگوئه راه دشوار به سوی سوسیالیسم را خواهند بسمود. این را تجربه ۵ سال اخیر نشان میدهد.



آدرس درخارج از کشور:

آلمان

postfach 650226

1. BERLIN 65

W. GERMANY

فرانسه

ALIZADI

B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12

FRANCE

ککهای مالی و وجهه شرایات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را با درس فوق در فرانسه ارسال کنید

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
PT. 43 956 R. HASSAN
PARIS - FRANCE

ما برای تداوم مبارزه
انقلابی خود به کمک
مالی شما نیازمندیم

رونوشت نامه رفیق سیمین افشار بکشلو به هیات تحریریه نشریه "فدائی" جهت اطلاع عموم عینا درج می شود.
هیات تحریریه

به هیئت تحریریه نشریه فدائی:

چندی پیش در رابطه با ادعای شما مبنی بر پیوستن برادر و رفیق محسن افشار بکشلو به سازمان شما و به این دلیل که از قطع رابطه او با سازمان کارگران انقلابی "راه کارگر" ۲ ماه قبل از دستگیری خبر داشتیم، بنا بر پیشنهاد شما زندگی نامه و وصیت نامه و عکس آن رفیق را در اختیار شما گذاشتیم، چرا که اطلاعاتی در رد این ادعا در دست نبود و صداقت انقلابی حکم میکرد که از هر شهیدی در رابطه با سازمانی که خود را به آن متعلق میدانسته تجلیل گردد.

اما اینک طبق اطلاعات موثق از مجرای چند نفر که در زندان با آن رفیق برخورد داشته اند معلوم گردیده که رفیق محسن پس از دستگیری مجدد با به حقانیت انقلابی مواضع سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" پی برده و اساسا بواسطه همین تأکید مجدد بر مواضع به شهادت رسیده است. واقعیت این است که او قطع رابطه کوتاه خویش را با سازمان "راه کارگر" چیزی جز یک لغزش نمی پنداشته و این لغزش نمیتواند تمامی سابقه مبارزاتی و فعالیت انقلابی او را که در سازمان کارگران انقلابی ایران "راه کارگر" انجام داده خدشه دار سازد. رفیق با این معتقد بوده و در رد زندان نیز لحظه ای از تبلیغ نظرات خویش دست نکشید ما ست. تمام اطلاعات از درون زندان حاکی از این است که دستگیری رفیق محسن بدلیل فعالیت در سازمان کارگران انقلابی ایران بوده، در رابطه با اطلاعاتش از این سازمان شکنجه شده و با اعتقاد راسخ به مقاومت و با روحیه عالی با دشمن روبرو شده و کوچکترین اطلاعاتی به شکنجه گران نداده است. رفیق به عنوان یک "راه کارگر" در بنیاد گاه رژیم محاکمه شد و مدت ها هم سلول رفیق ای راه کارگری خویش از جمله رفیق شکوهی بوده است. تا سفر رفیق محسن از اینکه چرا هم زمان با رفیق علی شکوهی اعدام شده است، بیانگر پیوند عمیق دو رفیق و هم چنین روحیه عالی و رزمنده اوست.

بنابراین با همان انگیزه و اعتقادی که موجب گشت اطلاعات خویش را در اختیار شما قرار دهم اینک خواهان چاپ این نامه در آن نشریه هستم که در حکم تگ سبب خبر وابستگی رفیق محسن افشار بکشلو به سازمان شماست.

سیمین افشار بکشلو
رونوشت به هیات تحریریه نشریه "راه کارگر"

بقیه از صفحه ۲۸

کار مخفی و کار علنی ...

فاقد شرازه لازم در جامع توده ای برآی بهره جوشی از وضعیت موجود باشیم. رژیم فقها با کل جامعه به ستیز برخاسته و از این طریق کل جامعه را سیاسی کرده است. همین امر امکان فراگیری تشکلهای صنفی و صنفی - سیاسی را بسیار قویتر از دوران پیشین کرده است. نباید از این شرایط مطلوب بی بهره ماند. اینکه چگونه میباید در این یا آن مورد معین به فعالیتهای علنی پرداخت، امری است که از حوصله این مقاله بیرون است و اساسا نکته ای است که به بررسی مشخص هر مورد معین باز میگردد که نمیتوان در باره آنان به دادن رهنمودهای تکنیکی کلی پرداخت. ما در مقالات دیگری به خطوط عمومی هدایت کننده فعالیتها در حیطه های معین (و نه نمونه های منفرد) خواهیم پرداخت.

هدایت مبارزه طبقاتی نبوده، و در برابر تغییر سریع شرایط بی دفاع و حیران باقی میماند. میان کار مخفی و کار علنی ارتباط تنگاتنگی وجود دارد که بر بستر و محور پیشبرد برنامه انقلابی قرار دارد. یکی مکمل دیگری و آن ادامه اولی است. تاکنون در جنبش ما بعد کافوی روی اهمیت حفظ هسته مخفی تاکید شده است و خطری که جنبش را تهدید میکند از این ناحیه نیست بلکه خطر از آن است که از اهمیت عظیم کار علنی بسرای سازمانگری غافل بمانیم و در شرایطی که وضعیت انفجاری اعتراضات ناگهانی که به سرعت همگانی میشوند، ویژگی جامعه ما تحت حکومت فقها را تشکیل میدهد.